



آموزش حقوق طفل



Save The Children
Sweden



از نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

سال نشر: خزان ۱۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحيم

آموزش حقوق طفل

از نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

نویسندگان: داکتر پوهندوی غلام دستگیر حضرتی و پوهنمل عبدالحق

مشخصات

نام کتاب: آموزش حقوق طفل

نویسندگان: پوهندوی دوکتور غلام دستگیر حضرتی و پوهنمل عبدالحق

مهتم: پوهندوی استاد محمد یونس طغیان ساکایی

دیزاین: عنایت الله «توحیدی»

ناشر: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

تیراژ: 3000 جلد

چاپ: مطبعه بهیر-کابل

تلیفون: 2201444

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف.....	یادداشت
ب.....	مقدمه
۱.....	آغاز سخن
	فصل اول
۷.....	شناسایی طفل
	فصل دوم:
۳۵.....	نقش ارگانه‌های حراست از قانون در تامین حقوق طفل
	فصل سوم:
۷۰.....	نقش ارگانه‌های امنیتی در تامین و اعاده حقوق طفل
	فصل چهارم:
۹۹.....	نقش ارگانه‌های صحتی در تامین و حمایت حقوق طفل
	فصل پنجم:
۱۲۱.....	نقش معلمان در تامین و اعاده حقوق طفل
	فصل ششم:
۱۴۴.....	نقش والدین در تامین و اعاده حقوق طفل
۱۷۱.....	ضمایم و مأخذ

یادداشت :

این اثر را که محترم پوهندوی دکتور غلام دستگیر حضرتی به همکاری محترم پوهنمل عبدالحق تألیف نموده اتریست مفید ، خواندنی ، عملی ویکاریستنی ، مخصوصاً برای معلمین ، پولیس ، قضات ، خاړنوالان ووالدین اطفال .

محتویات این اثر نشان دهنده آن است که مؤلفین محترم به منابع علمی و تربیتی خوب دسترسی داشته و مراجعه نموده اند و هم مطالب را خوب هضم نموده و بعد دست به قلم برده اند . و آنچه را با مطلوب (حقوق اطفال) سازگار بوده اند برگزیده است .

بنابر این مطالعه این کتاب سودمند و عملی و تربیتی را مخصوصاً از نگاه حقوق بشری و طبیعی طفل برای والدین ، معلمین ، پولیس ، قضات و خاړنوالان و سایر اشخاصیکه به نحوی با اطفال سرو کار دارند توصیه نموده و از بارگاه ایزد منان توفیق همگان را خواستاریم .

علی احمد فکور

مقدمه:

بیایید به حقوق اطفال احترام بگذاریم!

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به حیث یک نهاد مستقل و بی طرف و به منظور دفاع از حقوق بشری افراد: بر اساس توافقنامه تاریخی بن به تاریخ ۱۶ جوزا سال ۱۳۸۱ هجری شمسی پا به عرصه وجود گذاشت. این کمیسیون به منظور حفاظت حقوق بشری افراد تا حال به اقدامات گونه گونه از طریق برنامه های پنج گانه (حمایت از حقوق اطفال، انکشاف حقوق بشری زنان؛ تعلیمات حقوق بشر؛ بررسی تخطی های حقوق بشر و عدالت انتقالی) مبادرت ورزیده است؛ که این اقدامات شامل بررسی و نظارت مستقیم از تخطی ها، تماس با مراجع ذیربط از یک طرف و برنامه های برای بلند بردن آگاهی عامه از پرنسب ها و اصول پذیرفته شده حقوق بشر با تدویر سیمینار ها، ورکشاپ ها از طرف دیگر میباشد.

بخش حمایت از حقوق اطفال در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور ایجاد زمینه های حمایتی برای اطفال برنامه های متعددی را طرح و تطبیق نموده است؛ که این برنامه ها به طور عموم در برگیرنده بررسی وضعیت اطفال و تفکیک نیازمندی های آنها در ساحات مختلف، سازماندهی برنامه های تبلیغاتی برای جلب توجه به حقوق اطفال، راه اندازی برنامه های تقویت ظرفیت ها و بلند بردن آگاهی ها در رابطه به حقوق طفل و ارائه پیشنهادات اصلاحی و طرح پالیسی ها برای بهبود وضعیت اطفال در سرتاسر افغانستان میباشد.

کتابی را که در دست دارید (آموزش حقوق طفل) عنوان دارد. این کتاب به منظور بلند بردن سطح آگاهی تمام آن اشخاص و نهاد های که با اطفال سرو کار دارند به کوشش و اهتمام نویسندگان و دانشمندان مستعد کشور محترم داکتر غلام دستگیر حضرتی و استاد عبدالحق تهیه گردیده است.

امر واضح و مسلم است که اطفال موجوداتی اند که به کمک و دستگیری نیاز دارند و با توجه به نیازمندی و معصومیت این قشر اکثراً کوشش به عمل می‌آید تا با آنها از در لطف پیش‌آمد گردد؛ مگر حالاتی هم وجود دارد که از همین آسیب پذیری و بی دفاعی اطفال سوء استفاده صورت گرفته؛ حقوق شان در معرض تخطی قرار می‌گیرد و از آنها برای تامین منافع دیگران استفاده صورت می‌گیرد و بر علاوه در بسیاری حالات واقع شده که به دلیل بیخبری و سهل انگاری افراد و اشخاص و یا موسسات حقوق اطفال به شکلی از اشکال مورد تخطی قرار گرفته است.

بنابراین کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان امیدوار است که این کتاب وسیله باشد برای پایان دادن به تبعیضات و تخطی‌ها در رابطه به اطفال؛ برای کسانی که علاقمند کمک و حمایت اطفال اند و سایل آنها در اختیار شان قرار دهد؛ هوشداری باشد برای آنانیکه قصداً حقوق اطفال را مورد تخطی قرار میدهند و معلوماتی باشد برای آنانیکه از حقوق اطفال و مسوولیت‌های که مادر قبال اطفال داریم در غفلت به سر می‌برند.

و بلاخره وسیله‌یی باشد برای تامین حقوق حقه اطفال از همه گروه‌ها و کتگوری‌ها؛ اطفال معیوب یا سالم؛ اطفال با سرپرست یا بی سرپرست، اطفال متخلف، اطفال متعلم، دختر و پسر، شهری و دهاتی ...

ما در حالیکه از زحمات و تلاش نویسندگان متبحر ما که در راستای تکمیل این کتاب زحماتی بیشماری را متقبل شده اند اظهار سپاس مینماییم؛ مطالعه این کتاب را که با استفاده از منابع و ماخذ معتبر تهیه گردیده است به عموم اشخاصی که در رابطه به اطفال فعالیت مینمایند توصیه مینماییم. در اخیر می‌خواهم بهترین مراتب سپاس خویش را از مؤسسه محترم "حمایت اطفال سویدن" که در قسمت چاپ کتاب، کمیسیون را همکاری مالی نموده است ابراز نمائیم.

(اداره)



آغاز سخن

براساس پژوهشهای تازه علم روانشناسی که در این آواخر صورت گرفته است، هر شخص زیادتعدادتها و سلوک ذهنی دوره حیات خود را در دوره طفولیت کسب می کند و معمولاً در این دوره چگونگی سازگاری با محیط را در جریان زندگی یاد میگیرد. دانشمندان به این نظر اند که کیفیت رفتار شخص را می توان در دوره طفولیت تشخیص و پیشبینی کرد. چنانچه یکی از دانشمندان بنام گزل گفته است: طفل در پنج سالگی نسخه کوچک شخص جوانی است که بعداً بوجود خواهد آمد.

مسلّم است که دوره طفولیت دوره حساس است، طفل در این دوره به حفظ و نگهداری و دفاع از حقوق خود قادر نیست و همواره متکی به دیگران است. بنا بر آن در این آواخر مجامع بین المللی و بویژه سازمان ملل متحد به حقوق و روال زنده گی طبیعی طفل توجه فراوان مبذول داشته و با تصاویب اسناد معتبر کشورهای جهان را در رعایت این حقوق متعهد دانسته است. بخش حقوق اطفال کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با توجه به مواد اعلامیه جهانی حقوق طفل و کنوانسیون "میثاق" حقوق طفل، مبتنی بر اینکه همه کشور های عضو، سازمانهای داوطلب، مقامات محلی، سازمانهای غیر دولتی تا آنجاییکه ممکن است در نشر این اعلامیه بکوشند، تصمیم اتخاذ نمود کتابی را تحت عنوان "آموزش حقوق طفل" جهت استفاده مؤثر ارگانهای حراست از قانون، ارگانهای امنیتی، ارگانهای صحی، معلمان کشور و والدین گرانقدر تدوین و بدست نشر بسپارد تا اهمیت حقوق طفل را تشخیص و در اعاده آن گامهای عملی بردارند.

با توجه به هدف بالا، نویسندگان این کتاب موظف بر آن شدند تا با رعایت مواد کنوانسیون حقوق طفل با مراجعه به منابع و مآخذ مختلف مطالبی را در رابطه به حقوق طفل و رعایت آن از جانب ارگانهای زیربط که محتوای این کتاب را تشکیل میدهد، جمع آوری و در یک مجموعه فراهم آورند و در دسترس مسئولین، اهل مسلک و علاقمندان قرار دهند. این کتاب شاید از کاستی ها و کمبودها خالی نباشد، اما به این امیدواری که ورقی بر مسأله حقوق طفل در کشور عزیز ما که اطفال در جریان جنگهای گذشته از هر گونه حقوق طبیعی خویش بی نیاز بوده اند، بیفزاید و مسئولین امور را در امر تأمین و اعاده حقوق طفل یاری رساند.

گرچه قرن بیست و یکم را قرن طفل نامیده و به مسایل حقوقی اطفال در این آواخر توجه فراوان صورت گرفته است، ولی اکنون نیز حالت ناگوار و شرایط غیر انسانی در اکثر کشور های جهان در برابر اطفال ادامه دارد. چنانچه، طبق گزارش بانک جهانی ۱/۳ طفل در جهان از حقوق اولیه خویش محروم بوده و ۵۰۰ میلیون طفل در زیر خط فقر و ۱۰۰ میلیون دیگر بدون مسکن در کوچه و بازار زیست می کنند و ۸۰ میلیون به علت سوء تغذی دچار عدم رشد طبیعی، جسمی و روانی هستند. همچنان، بر اساس اطلاعات منتشر شده از طرف مرکز حقوق بشر سازمان ملل متحد، در حدود ۱۰۰ میلیون طفل بحاطر ترک خانواده های شان از طریق کارهای سخت و شاقه یا ارتکاب جرم، فحشا و یا گدایی امرار معاش میکنند. افزون بر آن بیش از ۵۰ میلیون طفل در شرایط ناسالم و غیر صحی کار میکنند، ۱۲۰ میلیون طفل در سنین بین ۶ سالگی تا ۱۱ سالگی از ادامه تعلیم و مکتب محروم اند. در این گزارش آمده است که ۳،۵ میلیون طفل بر اثر مریضی قابل علاج جان خود را از دست میدهد و در حدود ۱۵۵ میلیون طفل در سراسر جهان مورد بد رفتاری و بی مهری تلخ قرار میگیرند و از آنها بهره برداری غیر انسانی صورت میگیرد

بر اساس گزارش سازمان نظارت بر مواد مخدر وابسته به سازمان ملل متحد ، مقدار مصرف هرویین در جهان در حدود ۳۲۰ تن است که اکثر قربانیان این فاجعه اطفال و جوانان اند

افزون بر آن بر اساس گزارش یونیسف و مرکز حقوق بشر که در سال ۱۹۹۳ به اجلاس عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان " بهره برداری جنسی " انتشار یافت ، آمده است : " در بعضی از کشور های جهان اطفال کم سن و سال خرید و فروش میشوند و این کار توسط والدین ، سر پرستان ، معلمان و حتی موسساتی که علامه سازمانهای خیریه را نیز در جبین دارند ، صورت میگیرد بهره برداری جنسی از اطفال یک صفت روبه رشد جهانی است و ...

این واقعیت را نباید نادیده گرفت که هر سال ملیون ها طفل در اثر عواملی مانند: اعتیاد به مواد مخدره و مشروبات الکلی، کشانیدن به فحشاً ، سرقت و غیره جان خود را از دست میدهد. در برخی از این کشور ها تا کنون برای دفاع از حقوق این قشر آسیب پذیر جامعه برنامه منظم و مثبت وجود ندارد. در صورتی که تا اکتوبر ۱۹۹۷ بتعداد ۱۹۱ کشور جهان کنوانسیون حقوق طفل را امضاً و تعهد نموده اند که در قلمرو خود به تمام مواد این کنوانسیون واعلامیه جهانی احترام بگذارند و مکلف به رعایت آن هستند.

از آنجای که در برخی از کشور های در حال رشد ارگانهای مسؤل در رابطه به مسایل اساسی حقوق طفل معلومات و آگاهی کافی ندارند، به همین منظور در رعایت و تأمین این حقوق با مشکلات زیاد مواجه و گاه گاه ناقض حقوق طفل شناخته میشوند. یکی از اهداف اساسی نگارش این کتاب نیز این است تا نهاد ها و ارگان های که با اطفال در ارتباط اند در قلمرو و ساحه کار خود از حقوق طفل آگاهی حاصل کنند و در راه اعاده این حقوق مسؤلیت ایمانی و وجدانی خود را انجام دهند.

قابل ذکر است که نویسندگان کتاب پس از تلاش فراوان دریافتند که به زبان های دری و پشتو به جز از یک کتاب معتبر بنام " حقوق کودک " و اعلامیه جهانی و بر

نامه عمل اجلاس سران جهان برای اطفال و کنوانسیون حقوق طفل، دیگر هیچ رساله و یا کتابی به زبان های رسمی کشور ما بطور مستقل و جداگانه تدوین و به چاپ نرسیده است، ولی آنچه در زمینه حقوق طفل تهیه و بدست نشر سپرده شده است صرفاً محتوای کنوانسیون حقوق طفل است که از یک کتاب به کتاب دیگری و از یک نشریه به نشریه دیگری نقل و نوشته شده است.

شکی نیست که بررسی همه جانبه رعایت حقوق طفل در ارگانهای مسؤل زیربط کاریست بس مشکل، زیرا در باره هر یک از ارگان های مورد نظر در رابطه به حقوق طفل میتوان کتاب جداگانه یی نوشت و مطالب زیادی را مطرح کرد. همچنان نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که مطالب ارائه شده در این کتاب ممکن است موضوع را بصورت همه جانبه مورد بررسی قرار نداده باشد. زیرا فهرست مطالب کتاب پس از جر و بحث در سیمینار تاریخی ۱۳۸۲/۲/۳ که در آن اکثر صاحب نظران مؤسسات داخلی و خارجی که در زمینه کار و فعالیت مینمایند به تصویب رسید و نویسندگان جهت نگارش کتاب توظیف شدند.

کتاب آموزش حقوق طفل حاوی شش فصل است. فصل اول آن در باره شناسائی و تشخیص مرحله طفولیت است. در این فصل بطور عمده در رابطه به موضوعهای مانند: طرز برخورد با اطفال در ادوار پیشین، حقوق طفل از دید گاه اسلام، اعلامیه جهانی حقوق طفل و کنوانسیون حقوق طفل مطالب و معلومات ارائه گردیده که در حقیقت یک بخش معلوماتی و مقدماتی برای فصل های بعدی کتاب شمرده میشود.

فصل دوم در باره نقش ارگانهای حراست از حقوق در تأمین و اعاده حقوق طفل است. در این فصل عناوین قانون چیست؟، حقوق چیست؟، طرز برخورد با اطفال متخلف در محاکم، قوانین جزایی افغانستان در باره اطفال متخلف و نقش قاضی و خرنوال در اعاده و تأمین حقوق طفل معلومات مفید گنجانیده شده که با مطالعه آن مسؤلین امور قضائی را در راه تأمین و اعاده حقوق اطفال کشور که به یقین سزاوار هر گونه کمک و

رهنمائی اند، یاری خواهندکرد در فصل سوم به ارتباط نقش ارگانه‌های امنیتی در تأمین و اعاده حقوق طفل مطالب اساسی به بررسی گرفته شده است. موضوعهای عمده این فصل شامل مطالب مربوط به پولیس و وظایف آن، نقش پولیس در رعایت حقوق طفل، طرز برخورد پولیس با اطفال و شیوه برخورد پولیس ترافیک با اطفال است که مسلماً ارگانه‌های امنیتی را در راه رعایت حقوق طفل کمک و یاری خواهندکرد. فصل چهارم این کتاب تحت عنوان نقش ارگانه‌های صحتی در تأمین و اعاده حقوق طفل مطالب ارزنده و مفید دارد. در این فصل در باره رعایت کنوانسیون حقوق طفل در مورد صحت و سلامت اطفال، وظایف داکتر در رابطه به رعایت حقوق طفل مریض، مجموعه قوانین بین المللی اخلاق طبابت، تأثیر سؤ کار شاقه در تأمین صحت و سلامت اطفال و مشکلات خدمات صحتی معلومات اساسی گنجانیده شده است که با مطالعه آن کارمندان صحتی را در راه خدمت به اطفال و رعایت حقوق آنان کمک خواهند کرد.

فصل پنجم در باره نقش معلمان در تأمین و اعاده حقوق طفل است. در این فصل تحت عنوان نقش معلمان در تأمین و رعایت کنوانسیون حقوق طفل (حق تساوی فرصت تربیتی، پرهیز از تبعیض و تعصب، حق تحفظ فرهنگ اقلیتها، آموزش به زبان مادری و پرهیز از تنبیه و دسپلین خشک در جریان درس) و صفات یک معلم مؤفق مطالبی گنجانیده شده است که مسلماً معلمان کشور عزیز ما را در راه تأمین و اعاده حقوق طفل کمک و رهنمای خواهند کرد.

فصل ششم این کتاب موضوع نقش والدین را در تأمین و اعاده حقوق طفل به بحث میگیرد و مطالبی را به عنوان حق تحفظ و نگهداری، حق تغذیه، حق لباس، حق تفریح و بازی، حق تعلیم و تربیه و حق طفل معلول و معیوب مورد مطالعه قرار میدهد که مسلماً والدین را در راه رعایت و تأمین حقوق طفل آگاهی خواهندداد.

در اخیر کتاب افزون بر مأخذ و منابع دوضمیمه یکی نقل کنوانسیون (میثاق) حقوق طفل و دیگری نقل فرمان رییس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در مورد طرز نگهداری اطفال تحت حجز در مراکز اصلاح و تربیت اطفال و جوانان گنجانیده شده است قابل یاداور نیست که در تدوین و تنظیم مطالب کتاب حتی المقدور سعی بعمل آمده تا از منابع و مأخذ دست داشته استفاده صورت گیرد، ولی از آنجایی که مطالب به عجله و در مدت کوتا نوشته شده است ، خالی از کمبود و نقص نخواهد بود، بنا بر آن از کلیه خواننده گان و صاحب نظرانی که این کتاب را مطالعه میفرمایند صمیمانه تقاضا مینمایم تا خطاها و کاستی های کتاب را همراه با پیشنهادات و انتقادات سازنده خویش عنوانی بخش حقوق اطفال کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یا به آدرس مؤلفان کتاب ارسال نمایند تا در چاپ بعدی در نظر گرفته شود.

در فرجام شایسته تذکر است تا از همکاریهای علمی و مسلکی محترمه هنگامه انوری عضو کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و کمشنر بخش حقوق اطفال و محترم نجیب الله حدران ببرکزی مسؤل بخش حقوق اطفال کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با سپاس فراوان یاد دهانی نموده و توفیق مزید شانرا در امور محوله از بارگاهی خداوند متعال استدعا نمایم، زیرا ایشان هر گونه فرصتها و امکانات مساعد را در اختیار ما قرار داده و در تهیه کتاب مرحله به مرحله از صمیم قلب ما را کمک و همکاری نموده اند.

به امید اینکه این نوشته ناچیز مفید افتد و خدمتی به رعایت حقوق طفل و حمایت از حقوق انسانی اطفال جنگزده کشور ما به حساب آید

ومن الله توفیق

نویسندگان

فصل اول

شناسایی حقوق طفل

طفل امروز زن و مرد فردا است و در آینده مسئولیتهای بزرگ اجتماعی را بدوش می گیرد . اکثر دانشمندان روانشناسی به این نظراند که دوره طفولیت نسبت به سایر دوره های زنده گی خیلی حساس و مهم است ، زیرا بصورت طبیعی پایه و تهداب شخصیت فرد در این دوره پی ریزی میشود . به عقیده این دانشمندان ، معمولاً اطفال آن عده از اعضای جامعه اند که نمی توانند بطور مستقل چنانچه لازم است ، صلاحیتهای و مهارتهای طبیعی و ذاتی خود را بکار گیرند ، بنابراین در جریان زنده گی به کمک ، دستگیری همکاری و راهنمایی بزرگان بیشتر نیاز دارند .

بدون تردید ، اطفال قشر نیازمند ، ناتوان و آسیب پذیر جامعه اند و در دوره طفولیت به مراقبت و توجه ویژه ضرورت دارند و مانند سایر اقشار جامعه حق دارند بطور سالم و عادلانه زنده گی کنند و از هر گونه شرایط و زمینه مطلوب و سالم که برای رشد قوای بدنی ، ذهنی ، عاطفی و اجتماعی آنها مؤثر و مفید است ، بهره بگیرند . این همان حقی است که ادیان الهی ، متفکران و دانشمندان ، خاصتاً سازمان ملل آنرا بنام حق (طبیعی و ذاتی) طفل تبیین نموده است . اما بدبختانه ، این حق در گذشته به اشکال و شیوه های گونه گون از اطفال سلب گردیده و این قشر نیازمند جامعه را از حقوق مدنی و انسانی شان محروم گردانیده اند .

باتوجه به اهمیت موضوع در این فصل سرنوشت اطفال را در ادوار پیشین به بررسی میگیریم و به تعقیب آن در باره حقوق طفل از نظر دین اسلام و اعلامیه ها و کنوانسیونهای جهانی که مسلماً برای دست اندرکاران و آن عده از مسئولین امور که به مسائل گونه گون اطفال سروکار دارند ، معلومات ارایه می نمایم تا با مطالعه آن حقوق طفل را بشناسند و در عمل از آن استفاده کنند .

۱- : شیوه برخورد با اطفال در گذشته ها

این یک حقیقت مسلم است که اکنون به مسایل رشد همه جانبه شخصیت ، استعداد های طبیعی و حقوق مدنی و ذاتی طفل توجه خاص صورت میگیرد . اما در گذشته اطفال از هر گونه حق مدنی و طبیعی خویش محروم بوده و در دوره های گونه گون گذشته برخورد ناشایسته و غیر انسانی با این قشر نیاز مند جامعه صورت گرفته است . چنانچه ، در روم باستان تا سال (۳۷۴) از بین بردن و کشتن اطفال حق قانونی والدین شمرده میشد (۱) . اطفال در قرون وسطی بیشتر قربانی خدایان و بتهای ساخت دست انسان می گردیدند . پلوتارک (Plutarkus) چگونگی قربانی اطفال را در پای بتها در میان کار تازها چنین بیان میکند : بزرگان بشور و شوق ، علاقه و باخیال آرام و آسوده اطفال خود را در پای بتها قربانی میکردند و انانیکه از خود فرزند نداشتند اطفال دیگران را می خریدند و در برابر بتها سر از نشان جدا می کردند . توگویی که این اطفال کوسفندان و پرنده گان کوچکی اند که ذبح میشوند (۲) . در اثنای قربانی شدن اطفال ، والدین نیز بدون ریختن قطره اشکی یا ابراز هر گونه شکوه ای ، شاهد و ناظر این ماجرا می بودند . اگر احیاناً برخی از والدین در این زمینه شکایت میکرد یا ناله ای از خود سر میداد ، میبایست توبه کرده از این گناه خود عذر می جوئید . وقتی که اطفال قربانی میشدند در این اثنا تمام محوطه معبد مملو از صداهای طلبها و شیپورها میگشت و اگر کسی ناله میکرد ، هر گز به گوش کسی نمیرسید .

قابل یاددهانی است که در جزیره العرب قبل از ظهور دین مبین اسلام رسم زنده به گور کردن دختران یک امر طبیعی محسوب میگردید. قبایل عرب و افراد سرشناس تازی، برای رهایی از شرم و عار، دختران خود را زنده به گور میکردند. چنانچه در قرآن کریم در باره قبیله بنی تمیم چنین آمده: وقتی به یکی از آنها بشارت میدادند که زن او، دختر بدنیا آورده است، چهره اش از شدت ناراحتی سیاه می گشت. در حالی که خشم خود را فرومی نشانند و خود را از مردم پنهان می کرد، به خاطر خبر بدی که به او داده بودند، نمی دانست چه کند، آیا در عین رسوایی او را نگاه دارد، یا زنده به گورش کند چه عمل زشتی را مرتکب می شدند (۳).

در میان عرب، اطفال تاروی کار آمدن دین مبین اسلام از حقوق عادی محروم و دستخوش اراده پدران بودند، اگر پدران میخواستند آنها را زنده نگه میداشتند، در غیر آن برای رهایی از نفقه و مصارف زنده گی، آنها را می کشتند.

مانند عربها در میان رومیان نیز کشتن دختران رایج بود. هیلاریون Hillarion قیصر مقتدر روم، یکسال قبل از میلاد، هنگامیکه همسرش آلیس در انتظار فرزند بود، نامه به این مضمون به او نوشت: "اگر فرزندی بدنیا آوردی و پسر بود او را زنده نگه دار، و اما اگر دختر بود، او را نابود کن" (۴). پدران رومی حق داشتند فرزندان خود را بکشند یا بعد از ولادت آنها را در میان راه بیندازند.

رومیان عقیده داشتند نوزادی که شکل و اندازه غیر عادی دارد، یا بیش از حد گریه میکند نباید زنده بماند. آنان اولین فرزند خانواده را اگر پسر می بود، زنده نگه می داشتند و بقیه را نابود می کردند یا به دریاها و رودخانه ها می انداختند و یا طعمه حیوانات می کردند. به نظر رومیان کشتن اطفال، یک شیوه عادی برای کنترل جمعیت به حساب میرفت. در کتیبه های سنگی که از سال (۱۰۰م) در معبد دلفی مقر اپولون (Apolon) به جا مانده است، می خوانیم: "در میان ششصد خانواده، فقط به شش خانواده اجازه داده بودند که بیش از یک دختر را بزرگ کنند. حتی خانواه های ثروتمندان مجبور بودند

دختران خود را از بین ببرند. به ندرت اتفاق می افتاد که یک خانواده اجازه داشته باشد، بیش از دو پسر بزرگ کند (۵).

در فرانسه نیز تا عهد حکمروائی سلسله شاهان (۷۵۲ م) آن مملکت به مادر های بی شوهر و پدر های بی همسر اجازه داده شده بود فرزند خود را بفروشد. این عمل در جامعه فرانسوی پس از قرنهای، ادامه پیدا کرد و وضع تأسف آور اطفال در آنجا حتی تا قرنهای اخیر دوران مهر و عاطفه انسانی سپری شد که البته این بی توجهی به اطفال تا انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) ادامه پیدا کرد (۶).

اگر تاریخ جوامع بشری را ورق بزنیم در خواهیم یافت که در برخی از این دوره ها در برابر اطفال با قساوت و بیرحمی عمل شده و آنها از هر گونه حق عادی زنده گی بی نیاز و بی بهره شده اند. در بعضی از این دوره ها میخوانیم، وقتی مادری چشم از جهان می پوشید، طفل زنده او را نیز با وی یکجا دفن میکردند، یا اگر مادری دوتایی (دوگانگی) بدنیا می آورد، یکی آنها میکشند و دیگری را زنده نگهداری میکردند.

سپنسر در کتاب "اجتماع بشری" خویش مینگارد: پدر استرالیایی، وقتی برای دام ماهیگیری خود طعمه ای نمی یافت، پاره ای از گوشت فرزندان خود را می برد تا بدان وسیله ماهی را شکار کند (۷). این واقعیت مسلم است که در بیشتر کشورهای جهان در قرون وسطی وضع زنده گی اطفال تأسف آور و با مشکلات فراوان روبرو بود، بدون آنکه به اطفال توجه صورت گیرد تحت هر گونه ظلم و ستم قرار داشتند، به گونه مثال: "سزار فردریک دوم" در قرن سیزدهم میلادی به والدین و نیز مادران رضاعی دستور داد که اطفال تحت مراقبت خویش را فقط غذا بدهند و شتشو کنند، ولی حق هیچگونه مهرورزیدن و محبت و بازی را با آنان نداشتند (۸).

با این حال تا پایان قرون وسطی در بسیار از کشورهای پیشرفته جهان توجهی به زنده گی اطفال صورت نمی گرفت و بر عکس آنان در معرض ظالمانه ترین عمل انسانی قرار می گرفتند، چه بسیار اطفالی که در زمینهای اربابان کار میکردند، بطور برده یکجا با

زمین از طرف اربابان به فروش میرسیدند و بدین سبب حیات رشد یا بنده انسانی آنان سلب می شد. یکی از روشهای پرورشی مروج در آن زمان دور نگهداشتن اطفال از محیط و ماحول خانواده بود. با استفاده از این روش اطفال را از همان آوان تولد از والدین جدا میکردند و تا رسیدن به سن جوانی اطفال اجازه نداشتند والدین خود را یک لحظه هم ملاقات کنند.

افلاطون در کتاب "جمهوریت" می نویسد: تمام افرادی را که سن شان از ده سال بیشتر است باید به دهی تبعید کرد و نیز اطفالی را که تحت تاثیر اخلاق و نشان پدر شان قرار دارند باید کنار گذاشت، مانی توانیم جمهوری مطلوب خود را از جوانانی که همواره به سبب پیروی از پدر و مادر خود در معرض فشار قرار دارند، تأسیس کنیم (۹).

در دوره های قرون وسطی و حتی پس از آن اکثراً اطفال در جنگهای سیاسی و کشور کشایهای جنگجویان تاریخ به صورت گروگان و اسیر از والدین خود جدا می شدند و به طور ناخواسته هزاران کیلو متر دورتر از محیط خانواده نگه داشته می شدند.

شاید بتوان با کمی تردید ادعا کرد که قرون هفدهم و هجدهم میلادی یکی از دوره های بااهمیت در تاریخ، تحول بشر است. اندیشه های ترقی خواهانه متفکرانی مانند: جان آموس کامینوس، ولتر، ژان ژاک روسو، فرانسس بیکن، جان لاک، و دیگران چنان ضربه ای محکمی بر پیکر اندیشه قرون وسطی فرود آورد که عملاً اندیشه فرسوده قرون وسطی در باره حقوق و نیازمندی های اطفال به پایان رسید و بدین ترتیب، زنده گی بشرواز آنجمله اطفال با شتابزده گی فزاینده پا به عرصه جدیدی نهاد. عرصه ای که در آن، نگرش به زنده گی با تغییر جدیدی روبرو شد و زنده گی اطفال تحول چشمگیری حاصل و مربیان آموزگاران شیوه های ملایم تری را در پرورش نوآموزان اعمال کردند اما در راستای این تحولات، با آنهم در برخی از کشور های جهان روش های آموزش و پرورش با تنبیه و خشونت عملی می شد. در دارالتادیب های به یادگار مانده از اندیشه های قرون وسطی

کار شاقه و سخت اطفال در مزارع فیودالهای بزرگ و به تعقیب آن تلاش بی وقفه اطفال در کارخانه های تاریک سرمایه داران ، واقعیتهای دلخراشی بود که در آن زمان بر اطفال تحمیل می گشت .

در سال ۱۸۴۲ م مجلس عیان انگلیس به لارڈ شافتس بری (Lord Shafts Bury) وظیفه داد تا در خصوص اطفالی که در معادن ذغال سنگ کار می کردند ، تحقیق و بررسی کند . او پس از بررسیهای متعدد نتایج تحقیقات را این چنین عنوان کرد :

” صاحبان معادن اطفال پنج و شش ساله را جهت کار در معدن ذغال سنگ وامی دارند . این اطفال صبح زود ساعت چهار از خواب بیدار می شوند و پس از سه یا چهار کیلو متر پیاده روی در حالی که لباس نا مناسب به تن دارند به معدن رسیده و تا ساعت سه یا چهار بعد از ظهر کار سنگین را در معدن خفه کن و سوزان انجام میدهند (۱۰) .

در این تحقیقات یک طفل هشت ساله بنام ساراگودر (Sara Gooder) در باره چگونگی وضع زنده گی و کار طاقت فرسا در این معدن به کمیته بررسی شافتس بری چنین توضحات میدهد : ” من معمولاً ساعت چهار صبح و گاهی ساعت سه و نیم خود را به معدن میرسانم و ساعت پنج یا پنج و نیم بعد از ظهر از کار فارغ می شوم . من هیچ وقت نمی توانم بخوانم ، وقتی داخل معدن روشن باشد ، جرئت میکنم قدری با خود آواز بخوانم ، اما در تاریکی معدن ، حتی جرئت این را هم ندارم ” (۱۱) .

پس از اینکه کار کمیسون به پایه اكمال رسید و گزارش کار کمسون بررسی در مجلس اعیان انگلیس قرائت میگردد یکی از نماینده گان مجلس چنین اظهار داشت : باید در نظر داشت که کار در معدن برای این بچه ها عملی و تجربه ضروری است . فرزندان کارگران معدن احتیاجی به آموزش تیوریک در صنف مکتب را ندارند و بهتر است در کارخانه کار کنند ” (۱۲) .

قابل ذکر است ، چنانچه یادآور شدیم اوضاع نا گوار و تأسف آور اطفال در قرن های متمادی ادامه پیدا کرد و در چنین اوضاع اشفته عدم توجه به وضع زنده گی اطفال

بحیث یک موجود انسانی با شدت هر چه تمامتر ادامه داشت . اما با پایان رسیدن قرون وسطی و آغاز عصر جدید (دوره رنسانس) به زنده گي اطفال توجه صورت گرفت و نگرشهاي تازه اي در باره آنان بوجود آمد . هر چند در دوره هاي بعدي نیز (تا قرن ۱۸ و ۱۹) شاهد نگرشها و رفتار ها ي وحشیانه در برابر اطفال بوده ایم ، ولي با این همه مشکلات وضع زنده گي و توجه به نیازمندی ها ي دوران طفولیت روز بروز بهبود یافت و مسائل حقوقي اطفال در محراق توجه ملل جهان قرار گرفت. در سال ۱۹۲۴ برای اولین مرتبه در باره حقوق و رفاه اطفال در ژنیو اعلامیه به تصویب و به رسمیت شناخته شد . به تعقیب آن اعلامیه جهانی حقوق طفل مصوب اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۵۲ م در ده اصل به تصویب رسید و از پدران ، مادران ، زنان و مردان به عنوان افراد جامعه ، سازمانهاي داوطلب ، مقامات محلي و دولتها خواستار گردید تا این حقوق را به رسمیت بشناسند و در جهت رعایت آن از طریق قوانین و سائر تمهیداتي که در این اصول تدبیر گردیده است ، اهتمام ورزند . این اصول در فصل ها ي بعدي توضیح خواهد شد .

افزون بر آن ، کنوانسیون (میثاق) حقوق طفل مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتاريخ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۸۹ م به تصویب رسید . این کنوانسیون دارای یک مقدمه و ۵۴ ماده است که ۴۱ آن حقوق طفل را مطرح می سازد و ۱۳ ماده آن در باره چگونگی اجرای آن در هر کشور است . این کنوانسیون چهار زمینه اصلي را در رابطه با اطفال مورد توجه قرار میدهد که عبارت اند از : بقای حیات ، رشد ، حمایت و مشارکت .

در کشور عزیز ما افغانستان در جریان جنگهای تحمیلی اسباب زیاد نقض حقوق بشر و بخصوص حقوق طفل را در عرصه هاي مختلف با ابعاد وسیع فراهم آورد و اطفال نیازمند جامعه را از همه حقوق و امتیازات ذاتی و انسانی بی بهره ساخت. اطفال دراثناي جنگهای ممتد به مهاجرتها ي اجباری چه در داخل و چه در خارج از کشور کشانیده شدند و با ایجاد شرایط ناگوار اقتصادی و اجتماعی و حالات نا مطمئن زندگی بکارهاي شاقه و غیر

انسانی مجبور گریدند. متأسفانه، اکنون که طلوع صبح صلح و آرامی در کشور از فراز کوههای سیاه و تاریک به روشنی وصفایی آغاز کرده است، هنوز هم حقوق طفل از جانب برخی از گروههای بی باور به آرامش، دیموکراسی و عدالت اجتماعی نقض میشود. ولی باور کامل داریم که به کومک و همکاری مردم رنج دیده و جوامع بین المللی در راه تامین و اعاده حقوق طفل در کشور توفیق یابیم و همه مشکلات را کنار بگذاریم.

چنانچه، با ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و خاصاً ایجاد بخش انکشاف حقوق طفل که از زمان تاسیس آن بیش از یک سال نمیگذرد، این اطمینان بوجود آمده است که کمیسیون همه توانایی ها و صلاحیت خود را در راه تامین حقوق مردم، استقرار و استحکام صلح، حکومت قانون و عدالت اجتماعی بکار خواهد برد و در این راستا بیش از پیش مسئولیتها و مکلفیت های خود را با اتکا^۲ به خداوند بزرگ و همکاری مردم انجام خواهد داد.

۲- طفل کیست؟

بر اساس اعلامیه جهانی حقوق طفل، در حقیقت طفل کسی است که کمتر از هجده سال داشته باشد، مگر آنکه قوانین ملی کشوری سن بلوغ را کمتر تشخیص دهد (۱۳). به نظر دانشمندان تربیتی، طفل شخصی است، کاملاً متفاوت با شخصیت بزرگسالان، او در جریان زنده گی تجربه های محدود دارد و از صدق و صفایی کودکانه برخوردار است و هنوز بانی رنگها و سوء نیت های احتمالی بزرگسالان آشنا نیست، و عمدتاً یک موجود عاطفی است تا عقلی.

طفل موجودیست اسرار آمیز، اعجوبه ای از افرینش خداوند با موجودیت نیمه مادی و نیمه معنوی. اگر به سویی نیکی میل کند از فرشته گان هم برتر شود.

طفل فردی است دارای قابلیت های عجیب در سالهای اول زنده گی، در حالی که در هیچ مرحله ای دیگری چنین قابلیت ها را در طفل نمی بینیم. او در سایه این قابلیت ها می تواند فرد بافضیلت یا آلوده و ناسالم بار آید

طفل فردي است داراي حواس كه پديده ها را لمس مي كند ، مي بيند ، مي شنود ، مي بويد و تدريجاً به آنها آشنا و بلد مي شود - او موجودي است انديشمند ، ناطق ، عاقل ، ابزارشناس ، جوياي كمال و موجود اجتماعي و سياسي . او اگر در اوائل زنده گي از نظر خلقت بي معلومات و كم تجربه است ، ولي مي تواند چيز ها را بياموزد و قادر است آموخته هاي خود را به ديگران منتقل كند .

طفل كسيست ، داراي استعداد تشخيص زشت و زيبا و استعداد فايق آمدن بر همه زشتي ها و زيبايي ها . او مي تواند در پديده ها دخالت كند ، و واقعيّت ها را به نفع خود و اجتماعش تغيير دهد . او ظاهراً موجود ضعيف و ناتوان است و براي اينكه از ضعف دوران طفوليت رهايي يابد نياز به گذشت وقت و زمان دارد و مي بينيم كه دوران طفوليت او تا رسيدن به سن بلوغ از همه موجودات ديگر طولاني تر است ، ولي او از همه موجودات ديگر مجهز تر است يعني قادر به يادگرفتن و ياد دادن

انچه درباره خصايل طفل نگارش يافت ميتوان به اين نتيجه رسيد كه طفل داراي فطرت يا ساخت طبيعي مخصوص است و در هنگام تولد و بعد از آن توانايي ها و استعداد انرا دارد كه فرد نيك و صالح بار ايد و يا بر عكس ادم بد و فاسد شود و صفات شيطاني پيدا كند . اگر طفل در فضاي سالم پرورش يابد و فرصتهاي لازم در اختيارش قرار گيرد و حقوقش در نظر گرفته شود به يقين در اينده ادم نيك و صالح بار خواهد آمد .

يكي از روانشناسان بنام هاروكس (Horrocks) ميگويد: "اطفال در دوره هاي معين زندگي به تجربه هاي محدود خود فكر ميكنند ، همه چيز را ميدانند ، اما هيچ چيزي را نميدانند ، انها در روايت و تخيل زندگي ميكنند ، اما با واقعيّت روبرو اند ، انها مستي اند هوشيار و خوابيده اي اند بيدار" (۱۴)

خلاصه اينكه هر طفل داراي حقوق و خصوصياتي است به اين شرح كه بايد به ان توجه صورت گيرد:

هر طفل بايد از دوره طفوليت خود لذت ببرد

- هر طفل باید از حق ذاتی و طبعی خود در ایام طفولیت برخوردار گردد و مسئولین امور این حقوق را تشخیص و در اعاده ان اقدام نمایند.
- رشد و نموي طفل باید در محیطی صورت گیرد که در ان محبت و امنیت موجود باشد.

۳- حقوق طفل از دید گاه اسلام:

اسلام به عنوان کاملترین دین الهی در باره حقوق اطفال ارشادات و رهنمايهاي فراواني به ارمغان گذاشته است . اسلام دوره طفولیت را چون دنيای دلپذیر شادي ها ، زیباییها ، رویاها و محبت ترسیم می کند . آیات قرآن مجید نشان دهنده عشق خداوند (ج) به اطفال است چنانچه خداوند در سوره البلد به اطفال سوگند یاد می کند. (۱۵)

همچنان ، خداوند (ج) در سوره الکهف در آیه ۴۶ می فرماید : مال و فرزندان در زنده گی ، زینت دنیا است . پیغمبر اسلام دنيای طفولیت را مانند بهشت تصور کرده ، می فرماید : اطفال ، پروانه هاي بهشت اند (۱۶)

تعالیم اسلامي عاليترين نوع توجه را به اطفال مرعي و مجري نموده و پدران را از کشتن فرزندان شان به خاطر ترس از کمبود هزینه آینده منع کرده است . در تعالیم اسلام طفل آنچنان ارزش و جایگاه یافته است که تا وقتی که امام حسین (ع) بردوش حضرت محمد (ص) نشسته بود ، او از سجده برنمی خواست ، نماز را با تمام ارزشها و اهميتي که دارد ، بخاطر گریه طفل با عجله تمام می کرد (۱۷)

قلب پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) سرشار از محبت به اطفال بوده ، روایت شده است که :

روزي پیغمبر اسلام به منبر نشسته براي مردم سخنراني میکرد ، ناگهان نوايه هاي ايشان حسن و حسين را دید که میان مردم راه می روند و به سختي راه را باز میکند ، حضرت سخنان خود را قطع کرده از منبر پائين آمده و به استقبال اين دو طفل رفت ، هر دو را در بازوان خود گرفته بالاي منبر رفت و گفت : " اي مردم ! به درستي که مال

و فرزندانش را باعث امتحان تان می باشد . به خدا سوگند ، دیدم فرزندان من به سختی راه می روند ، طاقت نیاوردم تا از منبر پائین نیایم و در کنارشان نگیرم (۱۸) .

روایت است ، روزی حضرت محمد (ص) در حال نماز خواندن بود ، هنگام رکوع ، نواسه های ایشان بر پشت پیغمبر بالا رفتند . پیغمبر (ص) نخواست که با عجله اطفال را از پشت خود به پائین بکشد و آنقدر در حال رکوع باقی ماند تا اینکه نواسه های مبارک از پشت پیغمبر (ص) پائین آمدند ، پس از آن حضرت محمد (ص) سلام گفت و دعای خود را به پایان رسانید ، یکی از اطرافیان از ایشان پرسید که چرا آنقدر مدت زیاد در حال رکوع باقی ماندید ، پیغمبر (ص) جواب دادند که پسران من به پشتم بالا شدند و من نفرت داشتم از اینکه آنها را به عجله پائین کنم (۱۹) .

روزی پیغمبر (ص) در مقابل خانه دخترش بی بی فاطمه (ع) میگذشت ، صدای گریه حسین را شنید پیغمبر تاب نیاورد که بپایستد و صدای گریه حسین را بشنود ، داخل خانه شد و پس از سرزنش بی بی فاطمه به وی گفت : " آیامی دانی که شنیدن صدای گریه وی باعث آرزده گی من می شود " (۲۰) .

چنین روایت شده است که روزی العکبره ابن حابس به دیدار حضرت پیغمبر رفت و آنحضرت را در حال بوسیدن نواسه های خود دید . العکبره به حضرت محمد (ص) گفت : " پسر های دختر تان را می بوسید به خداوند (ج) قسم یاد میکنم که ده طفل دارم و تا هنوز هیچکدامشان را نه بوسیده ام ، پیغمبر (ص) در جوابش گفت ! ایا این تقصیر من است که خداوند شفقت را از دل تو بیرون کشیده است " . (۲۱)

از نظر دین مبین اسلام ، حقوق اطفال ، متعدد و اغلب طوری است که بزرگسالان واجد و حقدار آن هستند . این مساله از این نظر قابل ذکر است که بسیاری از مکاتب و همه مذاهب در عهد و دوره خود به آن قائل اند . از نظر اسلام طفل مانند یک فرد بزرگسال دارای ارج ، بها و کرامت است . اسلام طفل را از نظر حقوقی و کرامت بشری به

چشم انسان بزرگ می بیند و مانند بزرگ ها با او معامله می کند ، و برعکس از بازپچه به حساب آوردنش پرهیز نموده و از سهل انگاری در باره حقوقش خود داری مینماید

از نظر دین مبین اسلام ، اگر فردی نتوانست از عهده اداره همسرش برآید و نتواند او را اعاشه و اباته کند ، می تواند آزادش بسازد (طلاق دهد) . اما در باره طفل چنین حقی نیست ، باید به اداره اش پردازد ، آنهم به وجه نیکو . توصیه های اسلامی می گویند ، مهمترین میراث پدر برای فرزندان تربیت صحیح است . اسلام تربیه درست در حق طفل را نوع بخشش و عطیه والدین به فرزندان ذکر کرده است

از نظر فلسفه اسلام ادای حق طفل ضروری است . زیرا طفل مظلوم است . او هم به حفظ و نگهداری خود و هم به دفاع از حقوق و حیثیت خود قادر نیست . این مراقبت ها و تلاش ها تا سنینی باید ادامه یابد که اسلام آنرا ۲۱ سال میداند .

بدون تردید طفل از دید گاه دین مبین اسلام دارای حقوق است . ادای این حقوق باید به گونه صورت گیرد که مصالح و منافع طفل در میان باشد و از راههای به آن رسیده گی شود که باعث صدمه و لطمه ای برای او نگردد . از آنجاییکه حقوق طفل از دید گاه اسلام یک وجیه است ، و خود داری در انجام این وظیفه مایه عقوبت و کیفر است ، زیرا عدم رعایت حقوق منشأ بسیاری از نابسامانیها ، سوء رفتار ها و شکنجه و صدمه ای برای طفل است . همچنین این خطر وجود دارد که طفل در اثر عدم توجه فامیل یا جامعه به راههای ناسالم رو آورد و در دستیابی به استقلال رای و اندیشه دچار عوارض گردد یا وجود خودش برای او کوچک و ناچیز معلوم شود که در آن صورت از شرش در آمان نتوان بود . قابل یاد آوریست که والدین یا سایر افراد جامعه باید به این نکته توجه داشته باشند که از نظر دین مبین اسلام ادای حقوق طفل یک وظیفه است نه یک احساس ، زیرا خداوند (ج) این وظیفه را بدوش بزرگسالان گذارده و آنها را در این راستا مسئول ساخته است او امانتدار خداوند (ج) است و در باره حفظ امانت حق منت گذاری بر او را ندارد البته کسانی که این حق را ادا میکنند اجر او با خداوند (ج) خواهد بود . باید توجه

داشت که در صدر اسلام قوانینی برای حقوق طفل وضع شده که تقریباً پس از چهارده قرن، بشر و جامعه بشری اندک اندک به آن می رسد. اسلام در سراسر دوره طفولیت که مهمترین دوره رشد و تربیه انسان است، رهنمایها و سفارشات زیادی در باره رعایت حقوق طفل ارایه نموده که برخی از آن به اختصار به این شرح بیان میشود.

الف - جلوگیری از قتل اطفال :

در اسلام قوانین عمومی و یک سلسله دستورها وجود دارد که نشان دهنده ارزش حیات بشر است. در این قوانین یا دستورها آمده است که هرگونه کوتاهی و سهل انگاری در راه حفظ و بقای حیات طفل گناه بزرگ است. این دستورها در آیات زیرین روشن شده است: قرآن کریم می فرماید: "فرزندان خود را از ترس فقر و گرسنگی نکشید، ما به آنها و شما روزی میدهم، زیرا کشتن آنها خطای بزرگ است." (سوره اسراء آیه ۲۱).

دین مبین اسلام، پدر و مادر را به عنوان مسئولین حفظ حیات و بقای طفل شان قلمداد نموده که بر این اساس طفل امانتی است که باید توسط پدر و مادر از وی پرستاری شود، زیرا بر مبنای دین مبین اسلام پدر و مادر و سایر مسئولین در مورد نگهداری، مواظبت و مراقبت از طفل خود، به نزد خداوند (ج) جوابده اند.

طفل در سالهای اولیه زنده گی از خطراتی که جان وی را به مخاطره می اندازد، آگاه نبوده و همچنان قادر به تهیه مواد غذایی و نیز مراقبت از زنده گی خود نمی باشد، به همین دلیل است که اسلام بزرگسالان بخصوص والدین را در زمینه حفاظت از اطفال شان در برابر امراض و خطراتی که حیات آنها را تهدید می کند، مسئول می داند.

ب - پذیرش اطفال :

این امر از بدیهی ترین حقوق طفل است. طفل مهمانی است که پدر و مادر او را در عرصه حیات دعوت کرده است. در مورد نوع آفرینش، جنسیت، سلامت یا مریضی خود نقشی نداشته و الحق از این باب مظلوم است.

عدم پذیرش این مهمان و بی اعتنایی به او ستمی است که در حق او بعمل می آید . باید او را به هر شکل و جنسی که هست ، سالم یا معیوب ، زشت یا زیبا پسر یا دختر پذیرا شد و بر اساس وظیفه در راه رشد سالم او سعی فراوان مبذول داشت . پذیرفتن طفل از اساسی ترین عوامل ایجاد شخصیت مطلوب در طفل است . طفلی که خود را در جامعه و یافامیل مورد پذیرش نمی بیند ، ممکن است ، دچار احساس خود کم بینی شود یا موضوع پر خاشگرانه و نا سازگاری را پیش گیرد و در نتیجه خود و دیگران را دچار مشکلاتی نماید . به این منظور باید طفل را پذیرفت تا احساس عظمت و بزرگی در او رشد و پرورش یابد و بدین سبب دین مبین اسلام طفل را مانند عضو ارزشمند جامعه میپندارد و او را مستحق پذیرش و حمایت دیگران میداند .

ج - حق احترام :

طفل آفریده خداوند (ج) ، ملک او و امانتی در دست پدر و مادر و دیگران است . قرآن کریم از سوي خداوند (ج) او را موجودی گرامی و مورد احترام معرفی می کند . (و لقد کرما بنی آدم) (سوره اسراء آیه ۷۰) موجودیست که بر بسیاری از آفریده های خداوند (ج) فضیلت و برتری دارد . (و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا)

بنابراین ، کسی که مورد تکریم و عنایت خداوند (ج) است ، نباید مورد بی مهری و بی اعتنایی دیگران باشد و حتی پدر و مادر حق ندارند او را مورد اهانت قرار دهند . اسلام میگوید : در حقیقت احترام به طفل حق او است نه عنایت والدین یا دیگران و این امر را از پدر و مادر طلب گار است و والدین باید در طریق ادا آن در رابطه با فرزند گام بردارند . (۲۲) اگر مساله تربیه و اخلاق مطرح است ، اساس آن مبنی بر همین احترام است . روش پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) در طرز برخورد با اطفال خود و فرزندان مردم برای ما درس آموزنده است . چنانچه ، هرگز در اثار و روایاتی که نشان بدهند رسول اکرام (ص) طفلی را به سیلی زده یا اشک او را جاری ساخته باشد نه شنیده ایم ، برعکس این قضیه را شنیده ایم که گاهی او برای مظلومیت طفل می گریست و از بی

پناهی طفل ناراحت می شد. همچنان در باره احترام به اطفال این موضوع را نیز شنیده و خوانده ایم که گاهی جناب شان خود را به صورت شتر در می آورد تا نواسه هایش بر دوش او سوار شوند. زمانی بخاطر خواست طفل بچه ها را بردوش می گرفت و آنها را جا بجا می کرد در حین سجده نماز را طولانی می کرد، برای اینکه طفل بر پشت او سوار بود. گاهی نماز را سریع تر ادا می کرد تا به فریاد طفلی که می گریست برسد و به او کمک کند. (۲۳)

حال دیدیم که حضرت محمد (ص) پیشوا و رهبر مسلمانان جهان با اطفال این چنین برخورد و معامله می کرد، دیگران چه عذری می توانند در زمینه داشته باشند که اطفال را مورد ترحم و نوازش قرار ندهند و حقوق شان را ادا نکنند.

د- حق غذا:

نموی جسمانی طفل با فراهم آوردن وسایل مادی امکان پذیر می باشد که خواسته بدنی او را اشباع نماید. رشد و نموی طفل با غذا و حفظ الصحه کافی، آب، هوا و مسکن، خواب، استراحت و بازی و امثال آن بدست می آید. هر طفل بر حسب اختلاف سن یا حالات صحت و مریضی، نیازمند یهای مختلفی دارد. نوع و مقدار غذا و خوابی که طفل در سالهای اول زنده گی به آن نیاز دارد با سالهای بعدی متفاوت است.

مسلم است نیازمندیهای طفل در رشد و نموی جسمانی، در غریزه کاوش و تمایل اوبه غذا تجلی می کند و سلوک او از این احتیاج حکایت می نماید، پس از نظر غذائی، حقی بر والدین دارد که باید از نظر غذایی نیازمندیهای او را تامین کند. در تعالیم اسلامی سفارشهای زیادی در حق طرز تغذیه طفل نقل گردیده است که بخشی از آن را در فصل های بعدی تحت عنوان نقش مادر و پدر در تأمین حقوق طفل به بررسی خواهیم گرفت.

و- حق بازی:

فعالیت یکی از نیازهای انسان و اساس رشد و تکامل جسمی و بدنی او است.

اکثر دانشمندان به این نظر اند که طفل سالم خوب می خورد ، خوب می خوابد و خوب بازی می کند . در مورد بازی تعریف های زیادی بعمل آمده است که یکی از آنها این است : " بطور کلی بازی به آن نوع فعالیتی گفته میشود که طفل برای لذت بردن انجام میدهد ، بدون آنکه به نتیجه نهایی آن توجه داشته باشد یا منتظر باشد چیزی یا پاداشی در یافت کند . طفل به اكمال میل وبدون اجبار وتحرك خارجي صرف براي سرگرمي ولذت بردن به حکم غریزه ، به بازی میپردازد .(۲۴.)

بازی برای اطفال یک فعالیت طبیعی ومنطبق بر فطرت او است. طفل با بازی زنده گی میکند ، از آن لذت می برد وانرژی بی پایان برای انجام دادن آن دارد . بنابر آن ، اگر مابه خاطر را حث وآسوده گی خود طفل را از بازی کردن ممانعت می کنیم در حقیقت خلاف فطرت انسانی اوعمل نموده ایم وسعادت او را فدای آسوده گی خود ساخته ایم،از همین سبب است که در منطق اسلام طفل در دوران اولیه زندگی برای انجام بازی ، آزاد است دین مبین اسلام برای والدین توصیه می کند تا هر چه بیشتر زمینه وفرصتی برای بازی اطفال فراهم آورند حضرت محمد (ص) می فرماید : اگر کسی دارای طفل خورد سالی باشدباید با اودحرکت های طفلانه وحالت بچه گانه اش همکاری وهماهنگی نماید.(۲۵)

براساس روایات معتبر اسلامی پیغمبر اسلام با فرزندان واصولاً با اطفال هم بازی می شد ودر تحرکات بچه گانه آنها شرکت می جست . پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) در جانی میفرماید :ترجمه این حدیث چنین است : هر که وارد بازار شود وتحفه برای خانواده اش بخرد مثل کسی است که صدقه ای برای قوم محتاج حمل کند وباید اول به دختران توزیع کند قبل از پسران (۲۶)

این یک حقیقت است که بازی در زنده گی اطفال باشادی ولذت همراه است ودر عین حال وسایل بازی نیز باعث گسترش سطح آگاهی طفل می شود .

اصول اسلامي براي اطفال حقوق زياد قابل شده و براي زنده گي سعادت مند و توأم باخوشبختي آنها هدايات زياد فرموده است . پختگي و پاكي اين اصول كه اطفال به روشني نورچشمان ما تشبيه شده اند، بخوبي هويدا است . يك طفل موفق و كامياب گنجينه گرانها براي ملتش به حساب مي آيد.

در فرجام مي توان گفت كه ديد اسلام در برابر بازي اطفال خيلي گسترده و مثبت است و همواره دستور ميدهد كه بگذاريد طفل تان تا هفت سال اول بازي كند . (۲۷)

از طرف ديگر، سرگذشت زنده گينامه پيغمبر اسلام حضرت محمد (ص) و ساير پيشوايان اسلام گوياي اين حقيقت است كه آنها طفل را به بازي واداشته و حتي گاه گاه خود همراه آنها بازي كرده اند .

ز- حق داشتن نام

نخستين احسان و نيكي والدين در برابر طفل اينست كه پس از تولد نام زيبا و خوش آيندي براي او برگزيند ، اگر پدر نام زشت يا زننده اي براي فرزند خود انتخاب كند حقيقتاً كه به شخصيت و حيثيت او لطمه وارد كرده است، زيرا نام خوب به منزله اي حيثيت و اعتبار او است . حضرت پيغمبر اسلام مي فرمايد: از جمله حقوق فرزند بر پدر سه چيز ضرور است : اسم نيكو و زيبا براي او انتخاب كند ، نوشتن را با او بياموزد و زماني كه بالغ شد همسري براي او بگيرد (۲۸) .

از نظر دين مبين اسلام نخست براي طفل بايد نامي برگزيده شود كه رغبته والدين را به طفل نشان دهد و از آن حكايت كند كه آنها طفل را مورد پذيرش و محبت قرار داده اند . ثانياً اينكه طفل در آينده از اسم خود احساس سرفرازي و افتخار كند . دين اسلام در موضوع نامگذاري طفل توصيه هاي زيادي كرده و همواره بر اين نكته تاكيد نموده است كه بايد براي فرزندان نام نيكو انتخاب كنيم . روايت شده است كه حضرت پيغمبر اسلام نام بسيار از افراد را كه در دوره جاهليت بصورت ناشايسته گذاشته شده بود ، عوض كردند (۲۹) .

ح- ترحم و محبت :

در اسلام توصیه های زیادی در رابطه به محبت اطفال وجود دارد. دین مبین اسلام پیروان خود را به این امر تشویق و ترغیب کرده است که اطفال را دوست بدارند و بالایی آنها مهر ورزند. رسول اکرم (ص) فرموده است : اطفال را دوست بدارید و بر آنان رحم آورید. چنانچه در جای دیگری در باره ابراز محبت به فرزندان می فرمائید : فرزندان خود را ببوسید زیرا با هر بوسه برای شما مقام و مرتبتی فراهم می شود که فاصله میان هر مقام پنج صد سال است (۳۰).

بدون تردید که دین اسلام پیروان خود را در مورد ترحم و محبت بر اطفال و سایر انسانها دعوت می کند. روایت شده است که : یک روز یک مرد به حضور پیغمبر اسلام رسول اکرم (ص) مشرف شد و چنین عرض کرد : من هر گز طفلی را نه بوسیده ام پیغمبر (ص) فرمود : این شخص مردی است که از نظر ما اهل آتش ، جهنم و عذاب است (۳۱).

ط- حق تعلیم و تربیت :

از آنجایی که سرنوشت طفل نخست از همه در دست والدین است ، پیغمبر اسلام حضرت محمد باسواد ساختن طفل را در مرحله نخست از وظایف اساسی پدر قلمداد می کند . چون فرزند باید برزنده گی غلبه کند و جهت مبارزه در عرصه حیات ، مسلح باشد و هیچ سلاحی نیرومند تر از سلاح علم نیست ، لذا تعلیمات ابتدایی که پیغمبر اسلام آنرا به عنوان سلاح خواندن و نوشتن معرفی کرده است و اکنون این امر در اکثر کشور های جهان اجباری است ، حق طفل شمرده می شود . در این مورد پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) می فرماید. ترجمه : یکی از حقوق فرزند بر پدر آنست که فرزندانش رانیکو و با آداب تربیه کند (۳۲).

از آنجاییکه تعلیم و تربیه اساس و بنیادی است که استحکام و پایداری و نظام اجتماعی بر روی آن استوار است، از دیدگاه اسلام، تعلیم و اندوخته های علمی به دیگران از مهمترین عبادت و موکدترین واجبات کفایی است (۳۳)

بدون تردید، که موضوع علم و دانش و اهمیت آن در بین مسلمانان با ظهور دین مبین اسلام همراه بوده است، زیرا رسول اکرام (ص) بیش از هر کس به این امر اهتمام می ورزید و در هیچ شرایطی چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح از آن غفلت نمی کرد روایت شده است که هر اسیر جنگ بدر که بدست مسلمانان گرفتار شده بود در صورتی میتوانست آزاد شوند که ده طفل مدینه را خواندن و نوشتن یاد بدهند. در واقعیت هیچ دینی چنین ارزش برای خواندن و نوشتن اطفال قایل نشده جز دین مبین اسلام.

بنابر آن اسلام به مسلمان دستور میدهد که در جستجو و تحصیل علم باشند. این دین طلب علم را بالای مرد و زن مسلمان فرض دانسته و این فریضه را به جنس یا گروهی خاصی متعلق نمی داند. همچنین پیغمبر اسلام میفرماید: علم را حاصل کنید و لودر چین باشد.

نباید از نظر دور داشت که اولین آیه قرآن مجید از تعلیم و آموختن آغاز گریده است که این امر جانبداری اسلام را از حمایت تعلم و تربیه نشان میدهد. خداوند متعال در سوره العلق، آیات ۱-۲-۳-۴-۵ می فرماید: بخوان به نام پروردگان که مخلوقات را پیدا کرد و تعلیم کردن انسان را آنچه را نمیدانست و تعلیم کردن انسان را به قلم

ک- حق حفظ الصحه :

بر اساس شریعت اسلامی پاکیزه گی در اسلام برابر خلوص و پاکدامنی است. در قرآن مجید بیشتر از سی مرتبه در باره حفظ الصحه و پاکیزگی یاد آوری شده است. خداوند کریم در سوره بقره در آیه ۲۲۲ می فرماید: ترجمه: خداوند توبه کاران و پاکیزه گان را دوست دارد. همچنان در قرآن شریف در سوره المایده آیه ۷ است:

خداوند هیچگونه سختی برای شما قرار نخواهد داد ، ولیکن میخواهد تا جسم و جان شما را پاکیزه گرداند .

همچنان در بسیاری از احادیث شریف در رابطه با پاکیزه گی و نظافت اشاراتی شده است چنانچه حضرت پیغمبر (ص) می فرماید پاکیزه گی کلید نماز است . همچنان در حدیث شریف آمده است : نظافت نصف ایمان است .

خلاصه اینکه در قرآن مجید و احادیث نبوی درباره نظافت و پاکیزه گی بدن ارشادات فراوانی موجود است ، دین اسلام نظافت و پاکیزه گی را به عنوان جوهر زیبایی و خوبی یاد کرده و تندرستی ، پاکیزه گی و آراستن ظاهری را از صفات و عادات عالی انسان شمرده و آنها را وابسته به پیام های خداوندی به حساب آورده است .

از آنجایی که نظافت و بهداشت جسمی یکی از نیاز مندیهای اساسی طفل است ، از عوامل مهم سلامت او نیز محسوب میگردد . رعایت حفظ الصحه در دوران طفولیت در مقایسه با هر دوره دیگر ضروری تر و مهمتر است ، زیرا بسیاری از داکتران طب سنین بین یک الي شش سالگی را سن آسیب پذیری میدانند و از همین سبب رعایت حفظ الصحه را برای جلوگیری از امراض گونه گونه در این دوره توصیه می نمایند .

ل- حق مراقبت و نگهداری :

دین مبین اسلام مراقبت و نگهداری اطفال را واجب دانسته و در علوم شرعی به اصطلاح "حضانت" مرسوم است ، اگر از طفل مراقبت نشود و او در چنین حالتی بدون مراقبت گذاشته شود ، مسلماً که از بین خواهد رفت . به همین سبب از دیدگاه اسلام نجات دادن طفل از مهالک و توجه به تعلیم و تربیه اوتازمانی که به آن احتیاج دارد ، واجب است.

"حضانت" در اصطلاح شرعی عبارت از تربیه و پرورش و نگهداری طفل توسط کسی که مکلف به این وظیفه می باشد . به عباره دیگر ، حضانت عبارت است از حفاظت و نگهداری کسی که مستقلاً نمی تواند امور زنده گی خود را عهده دار شود و بیم

آن موجود است که به سبب عدم تمیز بین خوب و بد به خود آسیبی وارد کند . مسلم است که در مورد مراقبت و نگهداری اطفال دین اسلام رهنمود های زیادی عنایت فرموده که بعداً در بخش نقش والدین ، معلمان و کارکنان صحیحی مفصلاً توضیح خواهد شد .

م _ حق امنیت :

امنیت در مقابل ترس و هراس ، اندوه ، خوف و ناامیدی از نعمتهای الهی است . در سوره قریش آیه ۴ ، نیاز به امنیت را از مهمترین نیاز های بشری ذکر کرده و در وجود آن جوهر سلامت فرد را جستجو می کند .

بدون تردید ، امنیت مورد نیاز همگان و مخصوصاً اطفال است ، طفل حق دارد بدون مزاحمت و دردسر زنده گی کند ، سلامتیش به خطر نیفتد ، از نظر مالکیت راحت باشد و هر چه از آن اوست ، از دست او رבוده نشود و کسی نتواند از او این حق و امتیاز را سلب کند .

نیاز به امنیت ، طفل را به جستجوی پناه گاه می کشاند و او را وامیدارد که خود را از خطرات دور نگه دارد و همیشه در صدد کشف جنبه های دفاعی باشد . او حتی در مورد تأمین امنیت سعی می کند دستهای خود را روی چشمان بگذارد تا صحنه های نا آرام و ناراحت را مشاهده نکند و از عوامل هراس و ترس دور بوده و از خطر در گیری خود را برکنار سازد .

هرکس امنیت خود را از طریق راههای مختلف تأمین می کند ، برخی از راه فرار ، گروهی از راه پنهان شدن و بعضی از طریق وابسته شدن به دیگران ، اینکه اطفال براین موضوع پافشاری مینمایند که محبت والدین خود را از دست ندهند ، خود جلوه ای از امنیت خواهی طبیعی آنها است . امنیت از جهات مختلف برای ضرورت ادامه حیات طفل و عامل مهمی در حفظ الصحه او به حساب میرود . در حقیقت امنیت نیاز رشد طبیعی طفل را تأمین میکند و عوامل ترس ، ناراحتی ، تشویش ، عصبانیت ، نگرانی واضطراب و سایر حالات دیگر جریان رشد دائمی او را متوقف و از بین میبرد .

ن-حق عدالت :

چنانچه قبلاً نیز به آن اشاره شد ، براساس بینش اسلامي اطفال بايك سلسله حقوقي بدنیا مي آیند ووالدين وساير مسؤلین دولتی ناگزیرند این حقوق را تامین کنند . یکی از این حقوق اینست که در مورد طفل وزنده گي او از عدالت کار گرفته شود . این واقعیت است که طفل در محیطی که در آن عدالت وجود دارد به تلاش وکوشش فراوان می پردازد وتوقع دارد که والدین وبزرگان در برابر شان اصول وموازین مساوات وعدالت را به کار گیرند ومحیط زنده گي آنان را نیز عادلانه بسازند . تبعیض والدین نوع گریز از وظیفه ، وستمی در حق اطفال است که قطعاً والدین قادر به جوابگویی آن در پیشگاه طفل نخواهد بود. طفل خواستار عدالت است واین امر در آرامش روانی او تاثیر بسزایی دارد . طفل میخواهد در مورد او علانیه داوری وتصمیم گرفته شود وهر گز بخاطر کاری که انجام نداده است تحت سرزنش ومجازات قرار گیرد . او آرزو ندارد در باره کاری که مقصر نیست تنبیه شود ویا احياناً اگر بین او وبرادران وخوهرانش دعوایی به راه افتد تنها مجازات گردد وپدر یا مادر از فرزندان دیگر که از او بزرگتر اند طرفداري وجانبداري کند در فرجام می توان در باره آنچه نگارش یافت به این نتیجه رسید که تعلیم اسلامي تمام جنبه های رشد طفل را مورد بررسی قرار داده ودرباره هر مرحله زنده گي آنان رهنمود ها وارشادات زیادی جهت پرورش سالم آنان بیان داشته ومسؤلین امور را در راه تطبیق آن امر فرموده است که درین جا شمه از آن یادآوری شد. البته در هربخش در رابطه به فصلهای کتاب حقوق طفل ازدیدگاه اسلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت ودر زمینه معلومات ارایه خواهد شد.

۴. اعلامیه جهانی حقوق طفل (۲۰ نوامبر ۱۹۵۹)

در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۵۹ م مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه حقوق طفل را تصویب نمود. بر اساس این اعلامیه به مقام وشخصیت طفل ونیز اتخاذ اقدامات وتدابیر لازم جهت پرورش فکری وجسمی اطفال وبالا بردن حس مسئولیت اخلاقی واحتماعی میان

آنان توجه بیشتر صورت گرفت. اعلامیه تمام پدران و مادران و یکایک افراد داوطلب و مقامات ملی و محلی و دولت ها را دعوت نمود که حقوق مندرج در این اعلامیه را به رسمیت شناخته و برای رعایت هر چه بیشتر آن از طریق وضع قوانین و سایر اقدامات کوشا باشند. این اعلامیه درده اصل با این هدف که دوره طفولیت توأم با خوشبختی سپری شود و اطفال از حقوق و آزادیهای خویش بهره مند گردند تا در آینده برای خود و جامعه خود مفید ثابت شوند، رسمابه آگاهی عمومی رسانیده شد. این اصول به این شرح بیان می شود:

اصل یک: در مورد تبعیض.

طفل باید از کلیه حقوق مندرج در این اعلامیه برخوردار شود. همه اطفال بدون استثنا و تبعیض و بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، زبان، دین، عقاید سیاسی یا سائر عقاید، منشأ اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد و یا ویژه گی های فردی دیگر یا خانواده گی شامل این حقوق می شوند.

اصل دوم: در مورد حمایت خاص از طفل

طفل باید از حمایت خاص برخوردار شود و امکانات و وسائل ضروری جهت پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی به نحوی سالم و طبیعی و در محیط آزاد و محترم توسط قانون یا مراجع ذیربط در اختیار وی قرار گیرد. در وضع قوانینی بدین منظور منافع کودکان باید بالاترین اولویت را داشته باشد.

کودک باید از حمایت خاص (به مقایسه بزرگسالان) برخوردار شود.

اصل سوم: در مورد داشتن حق اسم و ملیت

طفل باید از بدو تولد صاحب اسم و ملیت گردد.

اصل چهارم: در مورد امنیت و پرورش سالم طفل

طفل باید از امنیت اجتماعی برخوردار گردد و در محیط سالم پرورش یابد. بدین منظور اطفال و مادران باید از مراقبت و حمایت خاص که شامل توجه کافی پیش و بعد از

تولد میشود، بهره مند شوند. کودک باید امکانات استفاده از تغذیه، مسکن، تفریح و خدمات صحي مناسب را داشته باشد.

اصل پنجم: درمورد اطفال معیوب

اطفال معیوب جسمي و ذهني باید تحت توجه خاص، آموزش و مراقبت خاص متناسب بوضع شان قرار داشته باشند.

اصل ششم: درمورد محبت و تفاهم

کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتي الا مکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود و به هر صورت در فضاي پر از محبت در امنیت اخلاقي و مادي پرورش یابد. کودک خورده سال را بجز در موارد استثنایی، نباید از مادر جدا کرد. جامعه و مقامات اجتماعي موظفند که نسبت به کودکان بدون خانواده و کودکان بی بضاعت توجه خاص مبذول دارد. کمکهای نقدي دولت و دیگر تسهیلات جهت تأمین و نگهداري فرزندان خانواده های پرجمعیت توصیه میشود.

(کودک جهت رشد کامل و متعادل شخصیتش به محبت و تفاهم نیاز دارد.)

اصل هفتم: درمورد آموزش و تفریح

طفل باید از آموزش رایگان و اجباري، حد اقل در مدارج ابتدایی بهره مند گردد. کودک باید از آموزشی بهره مند شود که در جهت پیشبرد و ازدیاد فرهنگ عمومي او بوده و چنان سازنده باشد که در شرایط مساوي بتواند استعداد، قضاوت فردي، درک مسئولیت اخلاقي و اجتماعي خود را پرورش داده و فردي مفید برای جامعه شود. در امر آموزش و رهبري کودک، مصالح کودک باید رهنمای مسئولین امور باشد. چنین مسئولیتی در درجه اول به عهده والدین میباشد. کودک باید از امکانات کامل برای بازی و تفریح باهمان اهدافی که از طریق آموزش بدست آمده باشد، برخوردار گردد. جامعه و مقامات اجتماعي باید کوشش نمایند تا امکان استفاده از این حقوق را رایج سازند.

(کودک باید از آموزش رایگان و اجباری ابتدایی برخوردار باشد و هدف آموزش این باشد که طفل در آینده فرد مفید جامعه خود بار آید . کودک جهت رشد مناسب جسمی و فکری حق بازی و تفریح را دارد .)

اصل هشتم : در مورد حق اولیت

طفل باید در هر شرایطی جزء اولین کسانی باشد که از حمایت و تسهیلات بهره مند گردد.

اصل نهم : در مورد حمایت از استثمار ، غفلت ، ظلم و کار ثقیل

اطفال باید در برابر هر گونه غفلت ، ظلم ، شقاوت و استثمار حمایت شود . کودک نباید به هر شکلی و وسیله ای مورد مبادله قرار گیرد . کودک نباید قبل از رسیدن به حد اقل سن مناسب به استخدام در آید و نباید به هیچ وجه امکان ویا اجازه استخدام کودک در کار های داده شود که بسلامت ویا آموزش وی لطمه زده ویا باعث اختلال رشد بدنی ، فکری ویا اخلاقی وی گردد .

(طفل باید در برابر هر گونه غفلت ، ظلم ، شقاوت و استثمار ، حمایت شود . نباید وسیله مبادله قرارگیرد و نباید به کار هایی که مانع تحصیل ، رشد جسمانی وذهنی او میگردد ، استخدام گردد) .

اصل ده هم : در مورد حمایت از ترویج تبعیضات

طفل باید در مقابل هر گونه اعمال ورفتاریکه ترویج تبعیضات نژادی ، مذهبی و غیره را ممکن می سازد ، حمایت شود . کودک باید با روحیه پر تفاهم ، گذشت ، معتقد به دوستی بین مردم ، صلح و برادری جهانی و با آگاهی کامل بر این که توانایی و استعداد وی باید وقف خدمت به هموعانش شود ، پرورش یابد .

طفل باید در مقابل هر گونه اعمال و رفتاری که ترویج تبعیضات نژادی مذهبی و غیره را ممکن میسازد ، حمایت شود و طفل باید به روحیه تفاهم ، گذشت ، صداقت ، برادری ، صلح و خدمت به هموع پرورش یابد .

۵- کنوانسیون حقوق طفل (۲۰ نوامبر ۱۹۸۹)

از آنجایی که اطفال رقم بزرگی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند ، رسیده گی به چگونگی وضعیت زنده گی ، تربیت و آموزش مؤثر و سالم آنها تأثیر زیادی در آینده جامعه بشری و خاصاً توسعه و استحکام صلح و آرامش در جهان خواهد داشت .

بر اساس معلومات و اطلاعاتی که در این اواخر از طرف مرکز حقوق بشر سازمان ملل منتشر گردیده است ، در حدود (۱۰۰) ملیون طفل به خاطر ترک خانواده هایشان از طریق اجرای کار های سخت و شاقه یا ارتکاب جرم یا فحشاً و گدایی امرار معاش میکنند و علاوه برآن ، ملیونها طفل در شرایط ناسالم حفظ الصحه ، بی سواد ، مریضی های قابل معالجه و فقر بسر می برند (۳۴).

این گزارش نوعی هوشدار و گزارش تکان دهنده ای برای همه ممالک جهان بود که در زمینه فروش اطفال ، فحشاً طفل و تهیه صور قبیحه از اطفال توسط شرکتها و موسسات مخصوص در فبروری ۱۹۹۷ به پنجاه و سومین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ارایه گردید (۳۵) .

قابل ذکر است که سازمان ملل متحد از سالیان متمادی به اینطرف حقوق اطفال را در محراق توجه قرار داده و وقتاً فوقتاً در اعلامیه و کنوانسیونهای خود این موضوع را برجسته ساخته و به تصویب رسانیده است . چنانچه ، در سال ۱۹۴۵ باتاسیس صندوق ملل متحد برای اطفال (یونیسف) و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی حقوق بشر ، وضعیت اطفال و حقوق آنها را مورد توجه و عنایت فراوان قرار داده است . به همین منظور ، در سال (۱۹۵۹) اعلامیه حقوق طفل را به تصویب رسانیده ، اما به تعقیب آن به تصویب یک کنوانسیون که به حقوق طفل قدرت اجرایی بدهد ، نیاز شدید محسوس می شد ، تا اینکه در سال (۱۹۸۹) کنوانسیون نسبتاً مفصلی از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل گذشت و به امضای دولتهای رسید . به هر حال ، بتاريخ ۲ سپتمبر سال

۱۹۹۰ پس از توزیع بیستمین سند تصویب یا الحاق نزد منشی عمومی این کنوانسیون قدرت اجرایی پیدا کرد و تا سال ۱۹۹۷ بالغ بر ۱۹۱ کشور جهان به آن پیوست (۳۶).

محتوی کنوانسیون حقوق طفل مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده است و در سه بخش بیان شده است. بخش اول که بیشتر مواد کنوانسیون (ماده ۱ تا ۴۵) به آن اختصاص یافته است، به تعریف طفل و حقوق ذاتی و مدنی او و تعهد دولتهاي عضو برای رعایت این حقوق می پردازد.

بخش دوم (ماده ۴۲ تا ۴۵) به میکانیزم اجرایی و نظارتی کنوانسیون پرداخته و چگونگی تشکیل، ترکیب، نحوه عمل کمیته حقوق طفل را بیان می دارد.

بخش سوم (ماده ۴۶ تا ۵۴) متکفل بیان نحوه امضای تصویب و الحاق به کنوانسیون و اعلامیه حق شرط و خروج از کنوانسیون است.

در این نوشته نظر به اهمیت موضوع بخش اول این کنوانسیون را به بررسی میگیریم و از تعبیر و توضیح بخش دوم و سوم آن که بیشتر به میکانیزم اجرایی و نظارتی کمیسیون و حق شرط و خروج از کنوانسیون است، صرف نظر مینمایم.

در ماده اول این کنوانسیون گفته شده است: از نظر کنوانسیون حاضر، طفل به معنی هر فرد انسانی است که زیر سن ۱۸ سال باشد، مگر اینکه طبق قانون لازم الاجرا در مورد طفل، سن بلوغ کمتر از هژده سال باشد.

بر اساس ماده دوم، دولتهاي عضو کنوانسیون این حق را برای اطفال بدون هیچ نوع تبعیضات مانند: نژاد، جنس، رنگ، مذهب، عقیده سیاسی، ریشه ملی، تولد و دیگر اوضاع خود طفل یا والدین یا سرپرستان قانونی او محترم شناخته و تضمین خواهند نمود تا اقدام لازم را در جهت تأمین حمایت اطفال در برابر اعمال تبعیض یا تنبیه بر مبنای موقعیت، اتخاذ خواهند کرد.

مواد ۳، ۴ و ۵ نیز از طریق مختلف، تعهدات دولت‌ها و اقدامات شایسته و لازمی را که باید در جهت اولویت بخشیدن به منافع اطفال و اجرای حقوق مندرج در این کنوانسیون است به عمل خواهند آورد.

مواد ۶ و ۷ به حق حیات، حق داشتن نام، تابعیت، امنیت و رفاه اطفال اشاره می‌کند و در مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۸ و ۲۹ تعهدات دولتها را در مورد جلوگیری از سوء استفاده جنسی اطفال، استعمار اطفال، تعیین سرپرست برای آنان، مراقبت‌های حفظ الصحوی، تغذیه و آموزش ابتدائی مجانی و اجباری بیان می‌کند.

از ماده ۳۱ تا ۴۱ موضوعات این کنوانسیون ضمن اعلام حقوق اطفال، تعهدات دولتها را در مورد جلوگیری از کار اجباری آنها، تعیین ساعات کار، عدم شرکت آنها در مخاصمات مسلحانه و استخدام نیروهای مسلح، محاکمات عادلانه، اصل برائت و داد رسی محرمانه و اعلام کرده می‌گوید: مجازات، اعدام و حبس ابد اطفال ممنوع است و آنها حق آزادی، ابراز عقیده، حق آزادی تشکیل و شرکت در مجامع مسالمت آمیز را دارند و این حقوق فقط طبق قانون، در مواردی چون حفظ و آبروی دیگران یا حفاظت از امنیت و نظم عمومی و مسایل اخلاقی محدود می‌شود. دولتها باید این حقوق را به اطلاع اطفال و بزرگسالان برسانند.

باتوجه به آنچه در اینجا نگارش یافت بمنظور اطلاعات و آگاهی بیشتر ارگانهای حراست از قانون و حقوق، ارگانهای امنیتی و صحتی و همچنان معلمان و والدین مواد این کنوانسیون را که در بخش ضمایم کتاب آمده است، مطالعه نمایند.

فصل دوم

نقش ارگانهای حراست از قانون در تأمین حقوق طفل

افرادی که در یک جامعه زنده گي می نمایند ، در حقیقت دارای یک سلسله حقوقی اند که در همه کشور های جهان از طریق قوانین به رسمیت شناخته شده و بایست این حقوق از تعرض و تجاوز مصئون باشد

داشتن حق و مصئونیت ایجاب می نماید تا آزادی جان ، مال ، ناموس ، شرف و حیثیت فرد از خطر تهدید و تجاوز در امان بوده و اگر احیاناً به این حقوق تعرض صورت گیرد ، دولت منحصراً مدافع حقوق افراد به مقابله برخاسته و متجاوزین را به کیفر اعمالشان برساند .

مهمترین نهادی که حقوق و آزادی های افراد جامعه را تعیین می کند و متجاوزین را محاکمه و مجازات می نماید ، قوه قضائیه و ارگانهای وابسته به آن است .

قوه قضائیه قوه ایست مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مشغول تحقق بخشیدن عدالت است . این قوه وظایف آتی را به عهده دارد :

الف : رسیده گی و صدور حکم در مورد ظلم ، تعدی ، شکایات ، حل و فصل مناقشات در رفع مخاصمات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون تعیین می کند .

ب : احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع

ج : نظارت بر حسن اجرا و تطبیق درست قوانین

د : کشف جرم و تعقیب مجازات و تعذیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون

جزایی

هـ : اقدام مناسب برای جلوگیری از حوادث و جرم و اصلاح مجرمین.

خلاصه اینکه ، تمام حقوق اساسی افراد یک جامعه اعم از حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی ، شامل حق تساوی ، آزادی بیان ، عقیده ، اجتماع و مطبوعات ، حفظ حیثیت ، مال ، شغل ، عدم تفتیش عقاید ، منع شکنجه ، اصل برائت ، حق محاکم عادلانه و علنی ، حق اشتراک در اداره عمومی کشور و حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی شامل حق تعلیم و تربیت ، حق کار و داشتن شغل مناسب و حقوق برخورداری از رفاه اجتماعی و در قانون اساسی و قوانین عادی از طریق همین قوه قضائیه قابل اجرا ، نظارت و پیگیری است .

از آنجائیکه قوه قضایه و خارنوالی به نام ارگانهای حراست از حقوق و قانون یاد شده اند و موضوع مورد بحث ما نقش ارگانهای حراست از قانون در اعاده و تأمین حقوق طفل است ، و از جانبی هم تمام حقوق افراد در قانون اساسی و سایر قوانین یک کشور تسجیل می گردد بناً در این فصل ابتدا میخواهم نخست مختصراً بحث را پیرامون قانون و حقوق آ غاز و سپس به وظایف و مسولیت قضات و خارنوالان در برابر اطفال متخلف پردازیم .

۱- قانون چیست ؟

واژه قانون ، معرب کلمه کانون (Canon) یونان قدیم است که به معنای قاعده و دستور به کار رفته است ، و اعراب با تحریف مختصر آن را به قانون تغییر داده اند که در

فصل دوم

نقش ارگانهای حراست از قانون در تأمین حقوق طفل

افرادی که در یک جامعه زنده گي می نمایند ، در حقیقت دارای یک سلسله حقوقی اند که در همه کشور های جهان از طریق قوانین به رسمیت شناخته شده و بایست این حقوق از تعرض و تجاوز مصئون باشد

داشتن حق و مصئونیت ایجاب می نماید تا آزادی جان ، مال ، ناموس ، شرف و حیثیت فرد از خطر تهدید و تجاوز در امان بوده و اگر احیاناً به این حقوق تعرض صورت گیرد ، دولت منحصراً مدافع حقوق افراد به مقابله برخاسته و متجاوزین را به کیفر اعمالشان برساند .

مهمترین نهادی که حقوق و آزادی های افراد جامعه را تعیین می کند و متجاوزین را محاکمه و مجازات می نماید ، قوه قضائیه و ارگانهای وابسته به آن است .

قوه قضائیه قوه ایست مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن عدالت است . این قوه وظایف آتی را به عهده دارد :

هنگامي که پرداخته نشود ، ساقط نمي گردد . تازماني که اين طلب از طرف مدیون پرداخته نشود او برالزمه نمي گردد .

• حق به معنای استحقاق است : بدین معنا که وقتی مجرمي را از نگاه تخلف از حقوق بشر مجازات مي نمایند ، مي گویند این حق يعني متخلف مستحق چنین مجازات میباشد و یا کسی را بخاطر دفاع از حقوق طفل مورد مکافات قرارمي دهند ، گفته مي شود که این تقدیر یا مکافات حق اوست يعني او مستحق این پاداش میباشد ، که این مفهوم به معنای استحقاق و سزاواری به کار میرود .

۳- طرز برخورد با اطفال متخلف در محاکم:

قبل از اینکه طرز برخورد با اطفال متخلف را در محاکم اختصاصی به بررسی بگیریم لازم است این نکته را توضیح نمایم که طفل متخلف کیست و تخلف چه را می گویند.

طفل متخلف به کسی گفته می شود که مرتکب عملی گردد که قانون یا شرع ارتکاب آنرا منع قرار داده است. به عباره دیگر طفل متخلف طفلی است که ملزم به گناه ارتکاب تخلف بوده و بحیث متخلف از اوامر قانون و شرع پنداشته شده باشد. هر سلوک قابل جزاکه قانون مربوطه دولت انرا تائید نماید و فرد به ارتکاب ان دست بزند تخلف است.

با توجه به موضوع و مطلب فوق یکی از مسایل پیچیده و نا راحت کننده فعلی که توجه بسیاری از محققین، جامعه شناسان جرم شناسان و روانشناسان و سایرین را به خود معطوف داشته موضوع مجرمین کم سن و سال یا اطفال متخلف است که روز بروز افزایش بیشتری میابد.

امار های انتشار یافته نشان می‌دهد که علیرغم بهبود وضع زنده گی معیشتی و ازدیاد سریع موسسات و خدمات اجتماعی در اکثر کشورهای جهان جرایم ارتكابی اطفال با سرعت و آهنگ بیشتری افزایش میابد.

در این مورد که چرا جرایم افراد کم سن و سال در حال ازدیاد است، فرضیه های مختلفی ارائه شده است. عده علت اساسی جرایم اطفال را در تداوم جنگها و شرایط غیر عادی و نامطمین زنده گی می بینند و معتقد اند که بی امنیتی، اسارت، خانه بدوشی، کار اجباری در پایگاه دشمن و خاصاً فاصله بین رشد مادی و پیشرفت معنوی باعث تضاد فکری اطفال و خانواده آنان شده و اعتراضات اطفال ناشی از این تضاد ها را به عنوان مختلف با رفتار ضد اجتماعی، از قبیل جرایم گونه گون، اختلال در نظم و آرامش اجتماعی، حالات بی قیدی، سرکشی، پر خاشگری، ترک خانواده، اعتیاد و غیره اشکار می سازد.

در قرن حاضر ازدیاد تخلف اطفال مخصوصاً ارتكاب جرایم توأم با خشونت و قساوت یکی از معضلات اجتماعی محسوب و افکار عمومی را نگران و مشوش ساخته است.

با توجه به وضع موجود اولین سوالی که مطرح میشود، اینست که آیا اقدامات کشور های مختلف د زمینه مبارزه با جرایم اطفال متخلف، بر اساس اصول صحیح و درستی استوار گردیده است یا خیر؟

آنچه در این زمینه می توان گفت، اینست که اغلب کشور های جهان در صدد چاره جویی بر آمده و کوشش نموده که علت ارتكاب جرم اطفال متخلف را در یابند و متناسب به آن به تغییرات اساسی در قوانین خود بپردازند.

امروز در اکثر کشورهای جهان یک سلسله قوانین برای اطفال وجود دارد که در آن، موضوع قوه تمیز خوب از بد، و خیر از شر و اعمال مجازات های سخت و سنگین کنار گذاشته و به این اندیشه رسیده اند که از طریق مجازات و تنبیه نمی توان از تخلف و تکرار جرم اطفال جلوگیری بعمل آورد. چون راه معقول و منطقی در این مورد صرف نظر

از تعیین مجازات سنگین، اصلاح اطفال متخلف است، لذا ارگانهای قضایی اکثر کشورها
اولاً محاکم خاص بنام "محاکم اطفال متخلف" را پیشبینی نموده که صلاحیت رسیده گی به
جرایم اطفال زیر سن ۱۸ را دارد. در کشور ما افغانستان نیز این محکمه تحت نام "محکمه
اختصاصی اطفال" موجود است.

ثانیاً- هدف تصامیم محکمه اطفال تعلیم و تربیت، اصلاح درمان و بازسازی
اطفال متخلف است. ثالثاً- محل نگهداری اطفال متخلف نیز مکان جداگانه ای است که
بنام "کانون اصلاح و تربیت یا دارالتادیب" خوانده می شود.

روشهای موثر در این کانون همگی جنبه اصلاحی و تربیتی دارد، زیرا
همانطوریکه یاد آور شدیم با مجازات و تنبیه نمی توان از تخلف اطفال و تکرار جرم آنان
جلوگیری کرد بر اساس تحقیقات انجام شده، اکثر مجرمین حرفه ای خطر ناک از زمره
کسانی هستند که اولین جرم خود را در سنین طفولیت مرتکب شده اند (۴۱) .

بنأ زندان و مجازات های شدید نه تنها تاثیری در تغییر کردار و سلوک و اعمال
اطفال ندارد، بلکه برعکس گاهی نیز حس انتقام جوئی آنانرا شدید و آنانرا به تکرار جرم
سوق میدهد.

هرچند، در اکثر کشورها قانون مربوط به تشکیل محکمه اطفال را تنها راه مبارزه
باجرایم اطفال تلقی میکنند. ولی این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که این قوانین کافی
و در برگیرنده همه اهداف، پیشبینی شده نیست زیرا اگر وضع اولیاً و بزرگان اطفال را در
شرایط کنونی مورد توجه قرار بدهیم به این نتیجه میرسیم که امروز اگر طفلی تحت ظلم و
ستم قرار گیرد، هیچگونه مقررات خاص جزائی غیر از مقررات عمومی قانون جزا برای
حمایت اطفال در کشور ما موجود نیست.

مساله ازار دادن طفل و غصب حقوق آنان، امروز در اغلب کشور های جهان
مورد توجه خاص است، به نحوی که در کنار محاکم اطفال سازمانهای مجهز جهت کمک

و حمایت برای اطفال که مورد تعدی و ظلم و جور بزرگسالان، سرپرستان و مربیان خود قرار میگیرند، موجود است.

گرچه در کشور ما نیز محلی بنام دارلتادیب و پرورشگاه جهت حمایه و آعاده حقوق طفل وجود دارد. اما بد بختانه این کانون ها نتوانسته همه خواسته ها و نیازمندی های اطفال را بر آورده سازند و عملاً در این مورد کار موثری انجام دهند. به امید روزی که اطفال را که گلهای بوستان زنده گی اند، از پژمرده گی نجات دهیم و در این امر خطیر انسانی و ظایف ایمانی و وجدانی خود را ادا کنیم.

بارها دیده شده است که هرگاه طفل برخلاف میل بزرگسالان و یا احیاناً مرتکب عمل خلاف اجتماعی میشوند فوراً او را تهدید به شکایت و عزام به زندان می کنند. آنها نمی دانند که اصلاح تربیت یا درمان به جای مجازات و تنبیه چه تاثیری در آینده طفل و حفظ نظم و آرامش اجتماعی دارد. پس قضات، حارنوالان یا بطور اخص محکمه اختصاصی اطفال در جریان کار با مواجه شدن به این مسأله با صدور حکم و یا دستور اجرای روشهای جدید حتی المقدور از اعزام اطفال به زندان یا دارلتادیب خود داری کنند، زیرا تجربه نشان داده است که محکومیت اطفال به حبس و فرستادن آنان به زندان در آنجا با مجرمین حرفه ای آشنا گردیده و امور جرایم خطر ناک را می آموزند.

از آنجایی که اصلاح سلوک و یا درمان اطفال متخلف مستلزم اجرای روشهای مختلف در دوره نسبتاً طولانی است، محاکم اطفال یا مقام صلاحیتدار باید بارشد از دیاد سن تکوین شخصیت طفل، روشی را که مورد اجرا قرار میگیرد تغییر دهد و در راه تامین و اعاده حقوق طفل همه تصاویب و فیصله را به منظور اصلاح سلوک، تجدید تربیت و در فرجام به نفع زنده گی پربار آینده طفل انجام بدهد و لزوم روشهای اصلاحی تربیتی با درمانی را باید به اولیاً یا سرپرست قانونی طفل تفهیم نماید و بدین وسیله اجرای روشهای اصلاحی را از طریق رسانه ها گروهی و قماً فوقتاً به آگاهی مردم عوام برساند.

بدون تردید در محکمه اطفال تمام مشکلات و مسایل بغرنج بین حارنوال یا قاضی و طفل قابل حل و فصل نیست. در این مورد قاضی و حارنوال و خصوصاً تمام افراد یک جامعه باید خود را در مقابل نسل آینده مسؤول بدانند و از همان آغاز دوره طفولیت رهنمائی و هدایت برای عادت دادن آنان جهت رسیدن به زنده گی عادی اجتماعی با دولت و مسئولین امور همکاری و مشارکت فعال داشته باشند و همچنان تامین و اعاده حقوق طفل نیز در سرفلوحه برنامه ریزی دولت قرار گیرد تا اینکه شرایط و امکانات جلوگیری از وقوع جرایم اطفال فراهم شود و راه اصلاح، تجدید تربیت و یا درمان آنان برای انطباق و سازگاری با زنده گی عادی، اجتماعی و رعایت مقررات و قوانین و حسن سلوک آنان با دیگران امکان پذیر گردد.

یکی از مسایل مهم رسیدگی به جرایم اطفال نخستین برخورد آنان با مامورین و فضای کشف ارگانهای قضائی است. هرگاه در این برخورد تصور و تصویر مثبت و مطلوبی از دستگاه عدالت بر ذهن طفل نقش نه بندد، اصلاح بعدی او تقریباً غیر ممکن بنظر میرسد. اگر طفل، جامعه جریان محاکمه و سایر منسوبین قضائی را دشمن خود تصور کند، در حقیقت عکس العمل مساعدی نشان نداده و از همان آغاز رفتار خصمانه و یا حد اقل مکارانه را در پیش خواهد گرفت که به یقین اصلاح سلوک منفی و تجدید تربیت او را دچار وقفه و اختلال خواهد کرد.

با در نظر داشت مطالب فوق، دو مین گنگره سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۰م به منظور علاج، درمان و جلوگیری از جرایم اطفال چنین هدایت و سفارش کرد است:

الف:- عبارت " اطفال مجرم" را باید بدون علت و محدودیت به کار نبریم و هر طفلی که قاعده و دستور را می شکند و یا رفتارشان چنان است که جنبه حمله و پر خاشگری دارد نباید او را مجرم بحساب آوریم.

ب :- در هیچ یک از کشور و جوامع بشری نباید قوانین که برای اطفال و ضع می شود به آن اندازه توسعه پیدا کند که هر طفلی را که مرتکب خطائی جزئی و کم اهمیتی میگردد فوراً تنبیه و مجازات کنیم .

۴- کار برد کنوانسیون (میثاق) حقوق طفل در اجراءات محاکم :

امروز در سایه پیشرفت حقوق جزا و جرم شناسی ، این اندیشه مطرح شده است که محکمه اطفال باید بر اساس اعلامیه های جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر میثاقها بخصوص اعلامیه جهانی حقوق طفل و کنوانسین حقوق طفل صورت گیرد که ذیلاً به بررسی هر یک ماده کنوانسیون(میثاق) حقوق طفل که به محاکم و خارنوالی ارتباط دارد ،پرداخته میشود.

منافع طفل :

در ماده ۳ کنوانسیون حقوق طفل مقرراست که "تمام اقدامات مربوط به طفل چه از جانب موسسات رفاه عامه یا خصوصی، دادگاه ها، مقامات اداری یا عدلی، باید دربر گیرنده بیشترین منافع طفل باشد، دولت موظف است در صورت کوتاهی والدین یا کسانی دیگری که مراقبت طفل را به عهده دارند، مراقبت های لازم را از طفل به عمل آورند". افزون بر آن ، در ماده ۲۵۱ قانون مدنی ما نیز آمده است : "هرگاه ثابت گردد شخصی که حفاظت طفل را بعهده دارد، به مصلحت طفل تمام نشود، محکمه می تواند طفل را جهت حفاظت و پرورش به شخصی که به درجه دوم مستحق حضانت است تسلیم نماید". بنابراین، محکمه می تواند در صورتی که مصلحت طفل ایجاب کند درباره حضانت طفل تصمیم بگیرد و طفل را از کانون الوده و یا بی مبالات خانواده و طبیعی خارج سازد. این تصمیم در صورتی مجاز است که جدا کردن طفل از خانواده ضروری باشد.

حق آزادی بیان:

ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق طفل حکم می کند: "کشورهای متعهد به این کنوانسیون باید طفل را که در موضوعات مربوط به خودش صاحب نظر باشد مطمئن سازد تا اهمیت

نظریاتش را آزادانه بیان کند و به نظریات طفل با توجه به سن و سال و پختگی اش اهمیت داده شود". جهت رسیدن به این هدف باید برای طفل زمینه اظهار نظر فراهم شود، مخصوصاً نظریات طفل در جلسات تصمیم گیری اداری و قضایی مربوط به خودش به شیوه سازگار با مقررات قانون ملی، شنیده شود.

حق محاکمه سری:

حفظ اسرار و محرمانه زنده گی خصوصی و هویت طفل، از حقوق مسلم اوبه شمار می رود که بایستی در تمام مراحل محاکمه محترم شمرده شود و از انتشار جریان محکمه طفل در و سایل ارتباط جمعی ممانعت بعمل آید.

در جریان محکمه اطفال علاوه بر قاضی که نماینده قانونی جامعه است، فقط اولیای سرپرست طفل و وکیل مدافع و اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده است، و نماینده گان کانون اصلاح و تربیت، آنهم به شرطی که محکمه حضور آنها را لازم بداند به جریان محکمه دعوت شده می تواند، در حالی که به هیچ تماشاچی و یا افراد دیگر حق حضور در محکمه داده نمی شود.

از آن گذشته رادیو و تلویزیون و مطبوعات و صاحبان جرّاید نیز حق ندارند از جریان محکمه فلمبرداری کنند و یا اینکه هویت و مشخصات طفل را منتشر نمایند، حتی در اکثر کشورها برای قاضی و خارنوال در صورت تخلف از این امر مجازات نیز پیشبینی شده است.

باید خاطر نشان ساخت که قانون انگلستان مصوب سال ۱۹۳۳ از این هم قدم فراتر نهاده و تصریح نموده است: محاکم اطفال باید در ساختمانی غیر از ساختمان محاکم عمومی و یا در روزهای که محاکم عمومی تشکیل نمی شود، تشکیل جلسه داده و لوازم و تجهیزات محکمه نیز غیر از آن وسایلی باشد که در محکمه بزرگسالان بکار می رود. در این کشورها محاکم جدید التاسیس اطفال به نحوی ساخته شده است که از لحاظ شکل و ظاهر بیشتر به یک صنف درسی عصری و مجهز شباهت دارد تا یک محکمه جزایی.

حقوق اطفال متهم:

ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق طفل در رابطه به حقوق اطفال متهم یا متخلف از قانون ، ممنوعیت مجازات مرگ، حبس ابد، جدا ساختن از زندانیان ، ارتباط با فامیل، دسترسی به کمکهای قانونی و کمک های دیگر را حق مسلم طفل می داند.

از آنجا یی که اطفال دارای طبیعت انعطاف پذیر و قابل اصلاح است ، بنابراین قضات و خارنوالان باید برای توفیق در اصلاح تجدید تربیت اطفال متخلف قرار و فیصله های خویش را به نفع انها صادر نموده و پس از تفکیک دقیق از نظر سن ، جنسیت، وضع جسمی و روانی، درجه تعلیمات ، ذوق و استعداد و مدت محکومیت اطفال به مراکز خصوصی اعزام و بفرستند تا با استفاده از روشهای اصلاحی تحت مراقبت قرار گیرند.

افزون بر ان، طبق مواد مقرارت بیجینگ مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۵۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به منظور حمایت ، هدایت ، تربیت ، آموزش حرفه و آماده نمودن اطفال برای ایفای نقش سازنده و خلاقیت در اجتماع ، بایستی آنان از بزرکسالان تفکیک و در مراکز علمی و یا حرفوی و یا در شرایط خاص کاملاً مجزا از زندانها در موسسات آموزشی با توجه به سن، حیثیت، شخصیت و مسایل خاص دیگر و نیازهای آنان تحت روشهای هدایتی، حمایتی، تربیتی و پرورش جسمی و روانی قرار گیرد.

فقره (ب) ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق طفل حکم می کند: "...توقیف و زندانی کردن طفل باید مطابق با قانون و به عنوان آخرین چاره برای کوتاه ترین مدت صورت گیرد"

مطلب فوق شاید به این دلیل شامل کنوانسیون حقوق طفل گردیده باشد که به اساس تجربه پس از قرنهای ثابت شده که نگهداری محکومین بخصوص طفل متخلف در محیط زندان ، بدون اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی ، حس انتقام جوئی را در او تشدید میکند. مدت محکومیت و حبس هر قدر کم هم باشد اطفال آنها را به بی عدالتی تعبیر و خود را بطرود از اجتماع تصور می کنند . هرگاه قبل از اتمام محکومیت ، اطفال مذکور

برای بازگشت به آغوش پر مهر خانواده و زنده گی عادی اجتماعی آماده نشوند ، پس از آزادی نیز با بی اعتنائی افراد خانواده مواجه گشته و امکان دوام تعلیم و تحصیل و یا اشتغال به کار آنان میسر نباشد از تکرار جرم و مراجعت به محیط زندان و دارالتادیب یا کانون اصلاحی و تربیتی آبا نخواهند ورزید .

همچنان در فقره (ج) ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق طفل مقرر است: طفل محروم از آزادی باید از بزرگسالان جدا ساخته شود مگر اینکه جدا نکردنش به سود طفل باشد."

حق دسترسی به مشوره حقوقی و حق اعتراض:

طبق تبصره ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق طفل ، هر طفل محکوم به روشها و مجازاتها ی سلب آزادی ، حق اعتراض به احکام صادره را دارد . اعتراض انها باید در اسرع وقت در دادگاه ثانوی و یا در مقام صلاحیتدار دیگری با بی طرفی و استقلال کامل مورد رسیده گی قرارگیرد.

عطف به ماسبق نشدن قانون:

یکی از اصولی که دروضع قانون باید رعایت شود تا حقوق افراد ملت در معرض تضییع واقع نشود ، اصل عطف به ماسبق نشدن قانون است . این اصل یک اصل پذیرفته شده بین المللی است به طوری که نمی توان کسی را به اتهام ارتکاب عملی که در زمان ارتکاب قانون ، ان عمل را جرم ندانسته و بعداً آنرا جرم و قابل مجازات اعلام می نماید، محکوم و مجازات نمود.

این حق در جز (الف) بند (دو) ماده (۴) کنوانسیون حقوق طفل به این شکل تصریح کرده است: هیچ طفل به خاطر عملی یا امتناع از اجرائی عملی که حین ارتکاب آن توسط قانون ملی یا بین المللی منع قرار داده نشده است ، نباید متهم ، محکوم یا متخلف از قانون شناخته شود "

حق بی گناه شناخته شدن

یکی از اصول مهم و مسلم حقوق بشر اصل برائت است ، یعنی اصلی که بر بیگناهی افراد ، تاهنگامی که با دلایل و قرائین کافی جرم انها ثابت شود.

این اصل یکی از اصولی است که در تمام سیستم های حقوقی مورد بحث قرار گرفته است . بند اول ماده (۱۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد : " هر کس که به جرمی متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد ، تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در ان کلیه تضمین های لازم برای دفاع تامین نشده باشد ، مقصر و قانوناً مجازات گردد. " بند (۲) این اعلامیه میگوید : " هر کسی که به ارتکاب جرمی متهم شد ه باشد ، حق دارد بی گناه فرض شود ، تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون معلوم شود . " طبق ماده (۴) کنوانسیون حقوق طفل ، هر طفل متهم به نقض احکام قانون جزا تا زمانی که جرم او طبق قانون ثابت شود ، بی گناه شناخته میشود.

حق دریافت اطلاع از اتهام وارده:

اطلاع از موضوع اتهام وارده حق مسلم هر فرد و خاصاً طفل متخلف یا متهم است . طفل حق دارد در زمینه اتهام وارده از حارنوال یا قاضی طالب کسب معلومات همه جانبه شده و برای دفاع از اتهام وارده خود را آماده سازد.

همچنان ، طفل متخلف یا متهم علاوه از اطلاع یافتن خود از اتهام وارده ، والدین او نیز باید بلا فاصله و یا به زود ترین فرصت مطلع گردند. قاضی و حارنوال باید امکان رهایی طفل را بدون تعطیل به بررسی بگیرد. ادارات انفاذ قانونی باید به گونه ای عمل کنند که با موقف قانونی و رشد وضع رفاهی طفل مناسب باشد و همچنان از متضرر شدن او جلوگیری نماید .

این مطلب در ماده (۴) کنوانسیون بدین نحو تصریح شده است : " طفل باید از اتهام وارده علیه خود مستقیماً و بدون تاخیر و در صورتی که مناسب باشد ، از طریق

والدین و یا سرپرست قانونی اش مطلع شود و از کمک های قانونی و دیگر کمک ها برای آماده ساختن دفاعیه خود بر خوردار باشد.

حق استفاده از لسان مادری در مراحل تعقیب عدلی :

اجراات جزائی در مورد متهم به لسان مادری وی صورت میگیرد. متهم حق آشنائی با مواد و اسناد قضیه را توسط ترجمان و حق صحبت را در محکمه به زبان مادری دارا می باشد. مصارف ترجمان به دوش دولت است.

مطلب فوق در ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق طفل چنین تصریح شده است : " طفل در صورتی که لسان مورد استفاده را در جریان محکمه نمی فهمد و یا به آن صحبت کرده نمیتواند به صورت را یگان از کمک یک مترجم برخوردار میشود . "

حق محاکمه بدون معطلی :

طبق مقررات و فیصله های بین المللی برای حفظ منافع فردی و اجتماعی ، اصلاح و تربیت و یا درمان طفل ، تمام مراحل محاکمه (اعم از تعقیب ، تحقیقات مقدماتی ، محاکمه و اجرای انواع روش های مجازات) باید تحت نظر و رهنمائی یک فرد متخصص به سرعت انجام گیرد ، زیرا طفل پس از ارتکاب جرم مضطرب و نگران آینده و سرنوشت خویش است . اضطراب و تشویش اثر سوء در وضع روانی آنان داشته و اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی را با معضلات مواجه میسازد. از انرو ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق طفل حکم میکند : " قضیه باید بدون تاخیر توسط یک مرجع و یا هیات قضائی با صلاحیت ، مستقل و بی طرف در جریان یک محکمه شایسته و مطابق به قانون در حضور وکیل یا سایر مشاهدین حقوقی ، والدین و سایر سر پرستانش در صورتی رسیده گی شود که مغایر منافع طفل دانسته شود ، البته با در نظر داشت سن و سال طفل والدین و سرپرستان او.

حق عدم اجبار به شهادت یا اقرار جرم:

این موضوع در قوانین اساسی سالهای گذشته کشور به وضاحت بیان شده است و به صراحت، شکنجه کردن افراد را به منظور گرفتن اقرار و کشف حقایق یادادن شهادت ممنوع و عامل آنرا مستوجب مجازات دانسته است. قانون اساسی سال ۱۳۴۳ تحت عنوان "حقوق و وظایف اساسی مردم" چنین میگوید اظهاری که از متهم یا شخص دیگرکه بوسیله اکراه بدست آورده شود، اعتبار ندارد". یا اینکه در جای دیگری به این موضوع چنین اشاره شده است: "هیچکس نمی تواند به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر اگر چه آن شخص تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب اقدام کند یا امردهد.

در قانون اساسی سال ۱۳۶۶ می خوانیم: "گرفتن اقرار، شهادت یا اظهار از متهم یا شخص دیگرکه بوسیله اکراه گرفته شود، اعتبار ندارد."

مطلب فوق در ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق طفل چنین بیان شده است: " طفل باید مجبور نشود که شهادت بدهد و یا به گناهی اعتراف کند. آزمایش و تحقیق شهودی مخالف طفل و شهودی که به نفع طفل شهادت میدهند باید تحت شرایط برابر صورت میگیرد و شهود موافق به محکمه آورده شود."

حق دفاع:

حق دفاع قانوناً از جمله حقوق متهم بوده آنها حق دارند در هر مرحله تعقیب عدلی خود و یا توسط وکیل مدافع خود دفاع نماید. ارگانهای کشف و تحقیق حارنوالی و محاکم مکلف اند تا به شخصی که علیه وی دعوی جزائی تحریک شده است و سایل و طریق دفاع قانونی را فراهم نمایند. بناً متهم حق دارد به خود و کیل دفاع تعیین و در هر مرحله ای که لازم دارند او را عزل کند.

طبق پاراگراف (۳) بند (۲) تبصره ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق طفل و ماده ۱- ۱۵ مقررات پیچنگ، در تمام مراحل محاکمه تعین و کیل مدافع جزء حقوق

محسوب میشود هرگاه محکمه ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید ، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی است .

۵- قوانین جزائی افغانستان درباره اطفال متخلف :

در برخی از کشورها در قوانین جزائی و یا اقدامات تامینی و تربیتی حدود سنی مشخص برای اطفال تعیین شده و اطفال کمتر از حدود مقرر در قوانین در صورت ارتکاب جرم غیر مسئول محسوب میشوند.

به طور مثال : در امریکا ، سوئیس و پرتغال اطفال الی سن معین هفت سالگی غیر مسئول بوده و سزاوار تطبیق مقررات جزائی نیستند . در انگلستان و هلند (۱۰) سال در یونان (۱۲) سال در لهستان (۱۳) سال در اتریش ، بلژیک ، چکوسلواکیا ، ایتالیا ، المان و یوگوسلاویا حد اقل سن جزائی (۱۴) سال تعیین شده است.

حقوق دانان فرانسوی ابتدا سن هفت سالگی را به عنوان سنی که فاقد مسئولیت جزائی است قابل قبول دانستند ولی بعداً براین عقیده تجدید نظر نموده و سن (۱۳) سال را به رسمیت شناختند.

باید توجه داشت که بین یک طفل خرد سال غیر ممیز و یک فرد کبیر عاقل و بالغ از نگاه مراحل سنی تفاوتهای موجود است که در تعیین جزا نیز قابل پیشبینی است . سه مرحله زیر را از نظر جزائی می توان در زنده گی هر یک از افراد بشر مشخص ساخت

مرحله اول دوران طفولیت و عدم تمیز مطلق :

دراین مرحله اصولاً فرد دارای شعور تشخیص خوب از بد نبوده و قدرت درک اعمال جزائی خود را ندارد و اعمال وی در صورتی که مجرمانه باشد قابل انتساب به او نیست.

غالباً اختلال و تنش های موجود که در رفتار و اعمال نوجوانان در دوران بلوغ ظاهر میشود ، تا ثیر از کمبود توجه به دوران مهم و اساسی طفولیت و نبودن برنامه های سالم و دقیق تربیتی در جهت رشد و باروری فکری و عقلی افراد در این دوره بوده و منجر

به عدم سازش و انطباق طفل با محیط و همچنین بوجود آمدن انحرافات اخلاقی ، اجتماعی و سرکشی نسبت به قانون و جامعه میگردد .

مرحله دوم دوران طفولیت و تمیز نسبی :

در این مرحله طفل هنوز به مرحله رشد و کبر قانونی نرسیده ولی بصورت نسبی می تواند بدو خوب را از هم تشخیص دهد و تا حدودی نتیجه اعمال خود را پیش بینی کند . در این دوره تمیز و تشخیص نقش مهمی را ایفا می نماید . در این دوره قوه تمیز و تشخیص اطفال مورد تردید است که آیا جرمی را که مرتکب میشوند، قابل انتساب به آنان هست یا خیر ؟

مرحله سوم : دوران بلوغ و سن کبر قانونی :

در این مرحله اصل براین است که همه افراد بشر در سن بخصوص دارای رشد جسمی و عقلی کافی بوده و قوه تمیز و تشخیص خوب و بد را به نحو کامل دارا بوده و چنانچه مرتکب جرمی شوند قابل انتساب به آنان می باشد. مگر اینکه بر حسب اتفاق و حادثه قدرت تمیز را از دست داده باشد. به هر حال ، حدود اعمال و رفتار اطفال در سراسر جهان انچنان و سبب است که به سختی می توان در مورد کلیه جرایم حکم کلی داد مگر آنکه گفته شود که معمولا این اعمال توسط اطفال و کودکان صورت میگیرد که در محدوده سنی خاص زیر سن (۱۸) سال قرار دارند. در وطن عزیز ما افغانستان در قانون جزائی افغانستان در باب سوم فصل اول منتشره سال ۱۳۵۵ هـ ش که اکنون مرعی الاجرا است تحت نام جزا و موانع آن طی ذکر ۲۳ ماده (از ماده ۷۰ الی ماده ۹۳) در مورد تخلفات اطفال جنین توضیح میدارد.

ماده هفتم :

صغیر به طفلی اطلاق میگردد که بین سن هفت و سیزده سالگی قرار داشته باشد.

ماده هفتاد و یکم :

مراهق به شخصی اطلاق میگردد که سن سیزده سالگی را تکمیل و هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد .

ماده هفتاد دوم :

طفلی که سن هفت سالگی را تکمیل نه کرده باشد دعوی جزاء علیه او اقامه شده نمی تواند.

ماده هفتاد و سوم:

تثبیت سن به اساس تذکره تابعیت صورت میگیرد. محکمه می تواند در صورت تعارض حالت ظاهری صغیر یا سن مندرج تذکره تابعیت وی نظر به هیات طبی را حاصل نماید.

ماده هفتاد چهار:

هرگاه صغیر مرتکب قباحت گردد محکمه میتواند در عوض جزاهای مندرج این قانون ، صغیر را در مجلس قضاء توبیخ نموده یا تسلیمی او را به یکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص اמיنی که حسن تربیه او را در آینده متعهد شود حکم نماید و یا اینکه به حجز او در دارالتادیب یا مؤسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی که از طرف دولت به این منظور تاسیس میگردد حکم نماید.

ماده هفتاد و پنجم :

هرگاه صغیر مرتکب جنحه گردد محکمه میتواند یکی از تدابیراتی را در مورد او اتخاذ نماید:

۱. تسلیمی او به یکی از اشخاص مندرج ماده ۷۴ این قانون مشروط بر اینکه مدت مذکور از سه سال بیشتر و از شش ماه کمتر نباشد و شخص تسلیم شونده حسن تربیه صغیر را در آینده کتباً متعهد گردد.

۲. حجز او در دارالتادیب یا یکی از مدارس اصلاحی از شش ماه الی سه سال

است .

ماده هفتاد و ششم :

۱- هرگاه صغیر مرتکب جنایتی گردد که جزائی آن اعدام یا حبس باشد محکمه میتواند به حجز او در دارا التادیب یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی حکم نماید مشروط براینکه مدت حجز او از پنج سال بیشتر نباشد.

۲- اگر جزای پیش بینی شده جنایت ، حبس طویل باشد مدت حجز از یک سال کمتر و از چهار سال بیشتر بوده نمی تواند.

ماده هفتاد و هفتم :

هرگاه صغیر بعد از تسلیمی او به متعهد در اثنای مدت تعهد مرتکب جنحه یا جنایت گردد محکمه میتواند متعهد را به ترتیب آتی به جزای نقدی محکوم نماید:

۱- در حالت ارتکاب جنحه از یک هزار الی دو هزار افغانی.

۲- در حالت ارتکاب جنایت از دو هزار الی پنج هزار افغانی

ماده هفتاد و هشتم :

هرگاه صغیر به غیر از اقارب سلیم داده شده باشد ، اعاده او به اقارب از طرف محکمه به اساس مطالبه خود وی و یا یکی از اقارب مذکور صورت میگیرد ، مشروط براینکه از تنفیذ حکم تسلیمی اقلآ یک سال سپری شده باشد. تجدید مطالبه اعاده الی مدت شش ماه از تاریخ رد آن جواز ندارد. اگر محکمه به اعاده صغیر به اقارب او حکم نماید این حکم به منزله حکم به تسلیمی صغیر شناخته میشود.

ماده هفتاد و نهم :

صغیری که در دارالتادیب یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی تحت حجز قرار میگیرد. به پیشنهاد آمر موسسه مربوط، موافقه خارنوال و منظوری لوی خارنوال از موسسه خارج شده می تواند صغیر مذکور به هیچوجه در موسسات فوق بیش از پنج سال یا بعد از تکمیل سن هجده سالگی بوده نمی تواند.

ماده هشتادم:

هرگاه صغیر بعد از صدور حکم به تسلیم، پنهان یا او را به اقرار معاونت کند به جزای حبس شش ماه یا جزای نقدی الی شش هزار افغانی محکوم میگردد.

ماده هشتادویکم:

حکم تسلیم به متعهد با تکمیل سن هجده سالگی ساقط میگردد.

ماده هشتادو دوم:

هرگاه مراهق مرتکب قباحت گردد محکمه میتواند او را به جزای پیش بینی شده این قانون محکوم نماید و یا به تسلیمی او به یکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امینی که حسن رویه او را در آینده تعهد نماید حکم نماید.

ماده هشتادو سوم:

هرگاه مراهق مرتکب جنحه گردد محکمه می تواند عوض جزایهای پیش بینی شده جرم مذکور یکی از تدابیر مندرج ماده ۷۶ این قانون را در مورد او اتخاذ نماید.

ماده هشتادو چهارم:

۱- هرگاه مراهق مرتکب جنایتی گردد که جزای آن اعدام یا حبس دوام باشد محکمه می تواند به حجز او در دارالتادیب که از دو سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نباشد حکم نماید.

۲- اگر جزای پیش بینی شده جنایت حبس طویل باشد حداقل مدت حجز او در دارالتادیب از یک سال کمتر و حد اکثر آن از نصف حد اکثر حبس طویل بیشتر بوده نمی تواند.

۳- اگر حد اکثر جزای جنایت کمتر از ده سال باشد محکمه می تواند به حجز او در دارالتادیب به کمتر از یک سال و بیشتر از نصف حد اکثر جزای پیش بینی شده همان جنایت حکم نماید.

ماده هشتاد و پنجم:

۱- سن صغیر و مراق در وقت ارتکاب جرم اساس تعیین مسؤولیت شناخته میشود.

۲- اگر صغیر مرتکب جرم گردد و هنگام صدور حکم به سن مراق برسد مانند صغیر با او معامله شود.

ماده هشتاد و ششم:

۱- هرگاه مراق مرتکب جرم شود و هنگام صدور حکم سن هجده سالگی را تکمیل نماید مانند مراق با او معامله میشود.

۲- اگر جرمی که مراق مذکور مرتکب گردیده جنایت یا جنحه ای باشد که جزای آن در قانون حبس طویل یا حبس متوسط پیش بینی شده باشد، محکمه می تواند عوض مدت حجز در دارالتادیب در جنایت به حبس متوسط و در جنحه به حبس قصیر حکم نماید.

۳- مدت محکومیت در موارد مندرج فقره فوق به هیچ صورت از مدتی که برای حجز در دارالتادیب در برابر جنایت یا جنحه ارتکاب شده درین قانون پیش بینی گردیده است تجاوز نمی کند.

۴- جزای غیر از حبس طویل و حبس متوسط پیش بینی شده در این قانون به جزای نقدی که از پنج هزار تجاوز نکند، تعویض میگردد.

۵- اگر مراق در ظرف مدت حجز در دارالتادیب سن هجده سالگی را تکمیل نماید جهت گذشتاندن مدت باقیمانده حجز محکوم بها به محبس مربوط انتقال داده میشود.

ماده هشتاد و هفتم:

هرگاه صغیر یا مراق متهم به ارتکاب بیش از یک جرم گردد محکمه وی از ناحیه همه جرایم چنین دعوی واحد جواز دارد، مشروط براین که محکمه تنها به اساس جرمی حکم نماید که جزا آن در قانون شدید تر پیش بینی شده باشد.

ماده هشتاد و هشتم :

تکرار جرم صغیر و مراهق مانع تکرار مجازات و اتخاذ تدابیر پیش بینی شده در این قانون نمی گردد.

ماده هشتاد و نهم :

هرگاه صغیر یا مراهق به دفعات محکوم به حبز گردد مجموع مدت حبز محکوم بها در مدرسه اصلاحی از پنج سال و د ردارالتادیب از پانزده سال تجاوز نمی کند.

ماده نودم :

۱- هرگاه مراهقی که سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد دو ثلث جزای محکوم بها را در دارالتادیب سپری نماید محکمه میتواند بنابر مطالبه مراهق یا یکی از والدین و یا شخصی که بر نفس او حق ولایت داشته باشد حکم به رهائی وی صادر نماید ، مشروط براینکه دارالتادیب حسن رویه مراهق مذکور را طی راپور تصدیق و حارنوال آنرا تائید نماید. در این صورت مراهق به یکی از اشخاص مندرج ماده ۷۴ این قانون تسلیم داده میشود.

۲ - اگر مراهق سن هجده سالگی را تکمیل ثلث جزائی محکوم بها را در دارالتادیب سپری نموده باشد رهائی او وقتی صورت میگیرد که حسن رویه آینده خود را کتباً تعهد بنماید.

ماده نود و یکم :

احکام متعلق به تکرار در جرم و جزاهای تبعی و تکمیلی و تدابیر امیتی بر صغیر و مراهق قابل تطبیق نمی باشد. مصادره ، مسدود ساختن محل و منع از رفتن به جاه های که باعث انحراف اخلاق گردد از این حکم مثثنی است .

ماده نود دوم :

تعویض جزای نقدی به حبس در مورد صغیر و مراهق جواز ندارد.

ماده نود و سوم :

شخصی که هنگام ارتکاب جرم سن هجده سالگی را تکمیل و سن بیست سالگی را تکمیل نکرده باشد محکوم به اعدام شده نمیتواند . در این حالت حبس دوام قایم مقام اعلام میگردد.

قابل ذکر است که نخستین محکمه اطفال متخلف در سال ۱۸۹۹ میلادی در ایالات متحده امریکا تاسیس گردید و بعد از آن دیگر کشور های جهان جهت جلوگیری از تخلف اطفال و اصلاح تربیت یا درمان آن با اقتباس از قوانین امریکا به تدوین قوانین اطفال متخلف و تشکیل محکمه اطفال اقدام نمودند. در افغانستان محکمه اطفال متخلف اکنون به وسیله مقرره مربوط به اجراءات و محاکمه تادیبی خورد سالان صورت میگیرد که این مقرره درسی ماده به شرح زیر طرح و تدوین گردیده است :

ماده اول :

این مقررات و قواعد مربوط به اجراءات و محاکمه تادیبی خورد سالان را تنظیم می کند .

ماده دوم :

رسیده گی به جرایم خوردسالان که سن آنها بلند تر از (۷) و کمتر از (۱۵) سال باشد از صلاحیت محاکم اطفال میباشد.

ماده سوم :

خورد سالی که سن هفت را تکمیل نکرده باشد به هیچ صورت تحت تعقیب پولیس و حارنوالی قرار گرفته نمی تواند .

ماده چهارم :

خرد سالی که سن او الی (۱۵) سال باشد در صورتی که مرتکب جرم گردد محکمه میتواند برای او جزای تادیبی مناسب حالش تعیین کند یا محکمه میتواند او را

به ولی شرعی اش بسپارد تا مسولیت و حفاظت تربیتی او را طبق هدایت مقام مربوطه به عهده بگیرد و یا خورد سال به دارالتادیب و یا محل دیگری طبق تجویز حکومت اعزام گردد. حد اکثر اقامت خورد سال در مراجع مذکور از پنج سال متجاوز بوده ، نمی تواند.

ماده پنجم :

در صورتی که یک یا چند نفر خورد سال به شرکت اشخاص دیگر مرتکب جرم گردیده و یا در ازتگاب جرم معاونت کرده باشد تنها با احوال مجرمین خورد سال در محکمه اطفال رسیده گی میشود.

ماده ششم :

تشخیص و تثبیت سن خورد سال به اعتبار تاریخ و وقوع جرم صورت میگیرد ، و با در نظر داشتن احکام مندرج ماده (۱۹۳) قانون اجراءات جزائی محکمه ذیصلاح محل اقامت فامیلی خورد سال میباشد مگر در حالی که رسیده گی به حالت طفلی ایجاب محل دیگری نماید.

ماده هشتم :

محکمه به کلیه جرایم خرد سال بطور سری رسیده گی مینماید ، درمحکمه فقط ولی و یا وکیل و یا اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده باشد و شهود مطلعین و نماینده دا را لتادیب که محکمه حضور آنها را لازم میداند احضار خواهد گردید . نشر جریان محاکمه به وسیله مطبوعات یا رادیو و یا فلمبرداری و افشای هویت و مشخصات متهم بکلی ممنوع است .

ماده نهم :

خورد سالی که چندین جنایت یا جنحه را مرتکب گردد همه جرایم ازتکابیه یک مرتبه و در عین محکمه تحت واری قرار میگیرد . مجازات در اثر تعدد جرایم د رباره خورد سالان جواز ندارد.

ماده دهم :

خورد سالی که مرتکب فعل قباحت گردد قاضی او را در جلسه محاکم تادیب می کند و یا به تسلیمی او به اشخاص مندرج ماده (۴) امر مینماید.

ماده یازدهم :

خورد سالی که باثر حکم محکمه به ولی شرعی و یا شخص دیگری سپرده میشود ، اخذ تعهد تحریری مبنی براینکه حسن اعمال او را در آینده مراقبت نمائید حتمی دیده میشود .

ماده دوازدهم :

در صورتی که قاضی در ختم تحقیقات خورد سال را غیر عادی تشخیص کند به معالجه خورد سال در موسسات مربوط قرار صادر نماید و اگر نقص را در تربیت یا محیط اجتماعی خورد سال بداند به اصدار قرار یا تطبیق مقررات تربیتی میپردازد.

ماده سیزدهم :

قاضی اطفال صلاحیت دارد در صورتی که رفتار خورد سال شایسته اغماض باشد به صدور قرار مبنی بر اخطار ، اقدام و یا صدور حکم به منظور اصلاح طفل تاخیر نماید.

ماده چهاردهم :

خورد سالان (۱۵) ساله و متجاوز از آن اگر مرتکب قباحت یا جنجه گردیده محکمه یکی از طرق ذیل را اختیار نماید :

الف : خورد سال را مطابق مقررات شرعی تعزیر مینمایند ، اما باید در تعزیر مذکور عدم تجربه خورد سال و نوبالغی او را بحیث حالت مخففه عمومی در نظر بگیرد

ماده پانزدهم :

محکمه اطفال برحسب گذارشاتى که از وضع خورد سال ، تعلیم و تربیت آنها از طرف دارالتادیب و یا غیره منابع تربیتی ارسال میگردد میتوانند در تصمیمات سابق یک بار دیگر تجدید نظر نماید . باین طریق که مدت های مذکور یک ربع تخفیف دهد و در مورد تصمیمات دائر به اعزام طفل به دارالتادیب میتواند تصمیم مذکور بر تصمیم مبنی بر تسلیمی خورد سال به ولی شرعى تبدیل نماید.

قرار محکمه اطفال در این باب قطعى است.

ماده شانزدهم :

رسیده گى به جرم مستلزم اعدام و قصاص خورد سال (۱۵) ساله و متجاوز از ان از صلاحیت محاکم اطفال نمیشد.

ماده هفدهم :

هرگاه خورد سال بین سنین (۱۵) سال تمام و (۱۸) سال تمام مرتکب جنایتی گردد مستلزم اعدام و قصاص نمیشد، مجازات آنها از پنج سال تجاوز کرده نمى تواند و در غیر جنایت نیز در مجازات شان تخفیف بعمل آید .

ماده هژدهم :

رسیده گى به جرابم بین سن متجاوز از (۱۵) الی (۱۸) از صلاحیت محاکم عمومى است ولی تکمیل دوسیه و تشکیلات دوسیه مانند دوسیه اطفال تنظیم میگردد.

ماده نوزدهم :

خورد سالى که مرتکب جرم گردد علم آوری مفصل و دقیق در اطراف زنده گى محیطی فامیلی ، محیط اجتماعی در فورمه های مخصوص از طرف اشخاص موظف بعمل آمده توأم با دوسیه تحقیق غرض واری و استنتاج از احوال عمومى بخورد سال به محکمه تسلیم داده میشود.

ماده بیستم :

هرگاه شخص در اثر اعمال جرمی خورد سال متضرر میگردد حق دخالت را در محکمه جزائی خورد سال نداشته تنها از طریق محکمه حقوقی مطالبه جبران ضرر را علیه ولی یا وصی و یا محافظ قانونی طفل نموده میتواند.

ماده بیست و یکم :

محکمه اطفال صلاحیت واری از قرائن و امارات و صلاحیت امر تلاشی و گرفتاری را دارد . احکام قانون اجراء جزائی مربوط بررسی قوانین ، امارت گرفتاری و تلاشی تا جایکه به ماهیت مقررات مربوط به محاکمه اطفال توافق داشته باشد قابل تطبیق است .

هرگاه محکمه در ختم تحقیق به این نتیجه برسد که سن خورد سال متجاوز از (۱۵) سال تمام است دوسیه را به مدعی العموم مسترد میدارد تا از طرف محکمه ذیصلاح تحت رسیدگی گرفته شود

ماده بیست و دوم :

احکام قانون اجراء جزائی در قسمت مصارف شهود و اهل خبره به طبیب و مترجمین در محاکم اطفال نیز تطبیق میگردد.

ماده بیست و سوم :

مامورین ضبط قضائی مکلف اند دوسیه های خورد سالان ذیل را به منظور اتخاذ تادیبی و یا اصلاحی به محکمه اطفال ارجاع دارند.

۱-خورد سالی که وضع، سجه ، محیط ماحول و مایل و یا راغب به ارتکاب تخلف را و نمود کند :

۲-از کنترل معقول ولی بصورت مکرر کناره جوئی کند و یا مکرراً خود را از کنترل معقول ولی و یا وصی خارج نماید.

۳- بدون دلایل معقول و یا بدون اجازه ولی منزل را برای بیشتر از یکروز ترک کند.

۴- با اشخاص مشهور بالافساد تماس و یا معاشرت ورزیده و یا بصورت مکرر بجای مشکوک و غیر قابل اطمینان و یا مساکن تهمت رفت و آمد نماید.

۵- به چنان اعمالی که باعث خرابی اخلاق خودش و دیگران گردد دست زند.

۶- معرض به خطر انحراف ورزی باشد.

ماده بیست و چهارم :

تعقیب و اقامه دعوی خورد سالان در فقرات جزائی از وظیفه مدعی العموم مخصوص خورد سال است . مدعی العموم اطفال طبق لایحه علیحده که از طرف وزارت عدلیه ترتیب می یابد ، اجراءات نماید.

ماده بیست و پنجم :

مصارف خورد سالی که در اثر حکم محکمه تحت نظارت شخص یا موسسه مخصوص قرار می گیرد از پدر و مادر و یا کسی که قانوناً با یتی نفقه خورد سال را بدهد اخذ میگردد ، هرگاه نفقه دهنده توان پرداخت را نداشته باشد از موسسه خیریه مساعدت میشود.

ماده بیست و ششم :

قضات محاکم اطفال یا کسی که از طرف آنها موظف میگردند لا اقل هر سه ماه یک مرتبه شخصاً از دارالتادیب وغیره جاها یی که خورد سالان بمنظور تعلیم و تربیه تفویض گردیده، بازدید و نسبت به امور و طرز تعلیم و تربیه و پیشرفت اخلاقی آنها رسیده گی نموده و نتیجه را به ستره محکمه تقدیم نماید

ماده بیست و هفتم :

محکمه اطفال موظف است که چگونگی تطبیق قرار خود را که مبنی بر معالجه یا تربیت خورد سال است صادر نموده بصورت متداوم مراقبت نماید.

ماده بیست و هشتم:

محکمه حین مراقبت تطبیق قرار مبنی بر معالجه یا تربیت خورد سال تدبیر مقتضی را به حیث یک تدبیر مکمله یا متممه اتخاذ کرده می تواند.

ماده بیست و نهم:

فیصله های محاکم اطفال نهایی و قطعی است.

ماده سی ام

این مقرر سه روز بعد از نشر در مجله قضا نافذ است.

در فرجام می توان به این نتیجه رسید که قانون جزایی در مورد تخلفات اطفال و مقرر مربوط به اجراءات و محاکمه تادیبی خورد سالان که اکنون در ارگانهای حراست از حقوق و قانون یا دستگاههای قضایی کشور عزیز ما افغانستان نافذ است، بیشترین مواد آن در مطابقت با اعلامیه ها و کنوانسیونهای جهانی حقوق طفل تدوین و طرح ریزی و زیادتیر مطالب آن با روحیه منفعت جویی و بازپروری اطفال نگارش یافته و جنبه های اصلاحی اطفال را مدنظر دارد. اما سوال در اینجا است که این قوانین و مقرر ها گاه گاه مانند نوشته سیاه روی کاغذ باقی مانده و در ارگانهای قضایی کشور ما از آن عملاً استفاده صورت نمی گیرد. امید داریم که قوانین و مقرر های کشور عزیز ما با در نظر داشت معیار های اسلامی و مقررات و کنوانسیونهای بین المللی طوری تدوین گردد که از طریق آن اطفال جنگزده وطن ما بتوانند از حقوق طبیعی و ذاتی شان منتفع گردند.

نباید از نظر دور داشت که فرمان رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در مورد طرز نگهداری و تربیت اطفال تحت حجز در مراکز تربیت اطفال و نوجوانان صادر و مسولین امور را در راه اعاده حقوق اطفال تحت حجز متوجه نموده و نقش این مراکز را در تجدید تربیت اطفال برجسته ساخته است. نقل این فرمان را در اخیر کتاب در ضمیمه دوم مطالعه نماید.

۶- نقش قاضی یا خانونال در اعاده و تامین حقوق طفل:

قضاوت شغل عظیم و منصب جلیل و در جامعه دارای مقام ارزشمند و شامخی است و هر کس نمی تواند متصدی این مقام شود. از همین سبب ، خداوند (ج) این منصب عظیم را به پیام اوران و اولیا تخصیص داده و در قران شریف در سوره ، ص ، آیه ۲۶ فرموده است: "ای داود ما تو را جانشین خویش در روی زمین قرار دادیم، پس باید بین مردم به عدالت حکم نمایی؟".

پس از پیغمبر و جانشین ایشان کسانی توانسته اند متصدی این امر شوند که به کتاب خداوند سنت پیغمبر و دانش مسلکی قضایی و حقوقی شنایی داشته ناسخ و منسوخ ، عام و خاص و مطلق و مقید را تشخیص داده و هنگام قضاوت بر حسب موازین قضا و حقوق و مقررات آن و از روی عدل و انصاف دعاواها و قضایایی مردم را رسیده گی نموده و اختلافاتی را که بین آنان ایجاد گردیده حل و فصل نماید در جلال و عظمت این منصب همان بس که پیغمبراسلام صلی الله علیه وسلم نخستین مرتبه خود عهده دار این امر مهم بوده است و پس از خود به خلفای راشدین این منصب را امر و تفویض فرموده است.

آیات و روایات زیادی در اهمیت شغل قضاوت موجود است که همگی آن مشعر بر پند و اندرز هائی است که به متصدیان این مسلک داده شده و آنان را به مراقبت و مواظبت در اجرای عدل و انصاف امر کرده و از تبعیت هوای نفس و خواهشهای جسمانی و عدول از جاده حق و انحراف از راه حقیقت نهی فرموده و از غضب اموال دیگران تهدید نموده است.

نتیجه اینکه زمامداران این رشته و مسلک علاوه بر اینکه دارای شرایط خاص جهت رسیدن به این مسلک اند ، بایستی اشخاص متقی و پرهیزگار باشند و همیشه خداوند(ج) را ناظر در امور دانسته و منظور شان تامین عدل و عدالت باشد. چنین کسی می تواند متصدی این امر شده و کرسی قضاوت را اشغال کند.

چنانچه گفته آمدیم شخصیت خائرنوال و قاضی در حل و فصل دعاوی مردم و بررسی سایر مشکلات اجتماعی ارزنده و مهم است. یکی از رشته های این مسلک مربوط به قضات و خائرنوالانی است که در محاکم اختصاصی اطفال کار و فعالیت مینمایند.

در اکثر کشور های جهان ، در قوانین محاکم اطفال، اتخاذ هر گونه تصمیم و صدور حکم جهت تعیین روشهای اصلاحی، تجدید تربیت و بازپروری یا درمان در مورد اطفال متخلف، حمایت و هدایت آنان برای جلوگیری از تخلف به قاضی، خائرنوال و یا مقام صلاحیتدار تفویض شده است. قاضی یا خائرنوال اطفال برای توفیق در این امر مهم اجتماعی باید به حقوق اطفال، جامعه شناسی، جرم شناسی، روانشناسی، تعلیم تربیت، وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور خود آشنایی کامل داشته باشد. او باید در جریان محکمه اعتماد اطفال را بخود جلب کند و با خونسردی، مهربانی و محبت، صبر و حوصله، علل عدم انطباق اجتماعی، رفتار و کردار آنانرا مورد بررسی قرار داده و پس از آشنایی با علل تخلف برای رفع مشکلات و اختلافات خانواده گی از طریق بکار گیری روشها و شیوه های اصلاحی و تربیتی در مورد آنان حکم صادر و قضاوت کند برای ایفای این نقش مهم قاضی یا خائرنوال اطفال باید از هر حیث شایستگی احراز مقام مذکور را دارا باشد. به همین سبب است که برای تحقق و رسیدن به این اهداف در اکثر قوانین خاص اطفال، شرایط انتخاب قاضی یا خائرنوال که مجهز به دانستنی ها در باره حقوق و اعلامیه های حقوق طفل اند، پیشبینی شده است. این گفته به این معنی است که قاضی یا خائرنوال محاکم اطفال افزون بر دانش مسلکی باید در باره مسایل حقوقی اطفال از نگاه دین مبین اسلام و اعلامیه ها و میثاق های جهانی حقوق طفل معلومات و آگاهی کافی داشته باشد.

طبق مواد ۱-۶ تا ۳-۶ مقررات بیجینگ با توجه به وضع خاص اطفال و اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی، قاضی یا خائرنوال متخصص اطفال در مراحل محاکمه خصوصاً تعقیب، تحقیق، محکمه و اجرای روشها و یا مجازات باید صلاحیت اتخاذ تصمیم و

صدور احکام مقتضی را داشته باشد تا حقوق طفل محفوظ و در اجرای مجازات منطبق با شخصیت آنان امکان پذیر گردد.

قابل ذکر است، ابتکار دیگری که در قانون مربوط به تشکیل محکمه اطفال متخلف به کار رفته، شرکت قضات و یا خارنوالان غیر حرفوی در محکمه میباشد. و قتی قرار است، هدف از تاسیس و تشکیل محکمه اطفال، تعیین علت تخلف و صدور تصامیم در جهت اصلاح، تجدید تربیت و درمان آنان باشد. لذا بهتر است که در تشکیل محکمه از متخصصین امور تربیتی، اجتماعی و روانی نیز استفاده شود. به همین منظور است که مکتب دفاع اجتماعی نوین به سویه جهانی در این مورد توصیه می کند که در تشکیل محاکم بایستی این قبیل متخصصین در امور محکمه و اتخاذ تصامیم شرکت داده شوند. این امر در موضوع تخلف اطفال از اهمیت بیشتری برخوردار است.

رای و نظر مشاورین که در واقع یک نوع هیات منصفه می باشد، صرفاً جنبه مشورتی داشته و نهایتاً خود قاضی، خارنوال یا رئیس محکمه است که نظر نهایی را صادر می نماید. قاضی یا خارنوال اطفال در تشکیل دوسیه آزاد است تا به تشخیص خود به تحقیقات لازم اقدام نماید. قاضی محکمه اطفال میتواند از وجود متخصصین رشته های دیگر و از آنجمله داکتر، داکتر روانی، روانشناس و جامعه شناس نیز استفاده نموده و نظر آنانرا جهت اتخاذ تصمیم در خصوص متهم خردسال مورد توجه قرار دهد. افزون بر آن، در اکثر کشورها خارنوال یا قاضی اطفال از بین متخصصین انتخاب میشوند. احکام انتصاب آنان مدت چند سال صادر میشود تا خارنوالان و قضات مذکور در جریان خدمت با اوضاع اجتماعی، موقعیت محلی موسسات و کانونهای اصلاح، تربیت و درمان و حوزه ماموریت خود کاملاً آشنا شوند و با آگاهی از رشد جسمی و تحولات روانی و سلوکی اطفال تحت نظارت و حمایت خود در آینده بتوانند اطفال را برای سازگاری با محیط اجتماعی آماده سازند.

بمنظور هم آهنگ کردن روش قضات اطفال متخلف و همکاری بین المللی قضات اطفال که در سال ۱۹۷۰ در شهر ژنو تشکیل گردید لزوم تخصص قاضی اطفال را تایید و تدریس مضمون جرایم اطفال را در پوهنهی حقوق تاکید نمود. در اجلاسیه ۱۹۷۴ که در اکسفورد تشکیل گردید، شعبه دوم مجمع بین المللی به قضات اطفال چنین توصیه نمود که:

اولاً- بجاست که قضات و خارنوالان بحیث کارمندان مهم اجتماعی، تعلیمات خاص بدست بیاورند و پس از گذراندن دوره تحصیل خود مدتی در محکمه طفل آموزش ببینند.

ثانیاً- وظیفه قاضی محکمه اطفال است که نوع تربیتی را که اجرای آن به عهده قانون اصلاح تربیت است، معین کند و در صورت لزوم انرا تغییر دهد.

ثالثاً- در صورت آزادی مقید و مشروط طفل، قاضی محکمه اطفال باید به هر نحو ممکن بکوشد تا حق ولایت اولیای طفل و روابط عاطفی خانواده او را محفوظ نگهدارد.

رابعاً- حتی هنگامی که دخالت محکمه اطفال محدود به آزادی محدود و یا قیمومیت تربیتی طفل باشد تصامیمی که قاضی اطفال می گیرد باید برپایه تحقیقات طبی، روانشناسی و اجتماعی که در مورد تعیین نوع تربیت طفل ضرورت است، استوار باشد. لزوم تشخیص شخصیت طفل به منظور اتخاذ روشهای اصلاحی، تربیتی و درمانی مهمترین انگیزه تشکیل محکمه اطفال متخلف بریاست قاضی و خارنوال متخصص اطفال بوده و هست.

بنا قاضی و خارنوال اطفال که در تشکیل محکمه اطفال و جریان محکمه وظایف عمده را به عهده دارد، برای تطبیق روشهای اصلاحی، تربیتی و درمانی بادر نظر گرفتن شخصیت طفل موظف است. قاضی و خارنوال باید نخست شخصیت طفل را تشخیص و به همکاری متخصصین و از آنجمله مددکاران اجتماعی، داکتر روانی، روانشناس، جامعه

پشناس و داکتر طب عوامل موثر در ارتکاب جرم را بررسی و شخصیت واقعی طفل را با عوارض اتفاقی مشخص نموده و سپس روشهای اصلاحی و تربیتی و یا درمانی را توصیه نماید. برای دستیابی به این امر خطیر، قاضی اطفال باید به نوبه خود تمام کنوانسیونها، میثاق ها و فیصله های جهانی حقوق طفل را عمیقاً مطالعه و با علوم اجتماعی، تربیتی، روانشناسی، جرم شناسی آشنایی داشته و از موقعیت اجتماعی و اقتصادی عصر و زمان طفل مطلع باشد. قاضی یا حارنوال اطفال باید با صبر، متانت، بردباری و شکیبایی نسبت به رفع مشکلات خانواده گی و اجتماعی طفل اقدام و اعتماد و اطمینان او را به عنوان یک شخص هادی، حامی، دلسوز، خیر خواه و نیک اندیش به خود جلب و آنرا تحت حمایت و هدایت قرار دهد.

در فرجام می توان نتیجه گرفت که جنگ فرساینده با گذشت بیش از دو نیم دهه در کشور عزیز ما عواقب نا مطلوبی را برای جامعه ما ببار آورده و یکی از درد ناکترین مظاهر آن افزایش تعداد کودکان جنگزده است. هزارها کودک که در نتیجه جنگ معیوب و یا از پدر و مادر و ولی مشفق محروم شده اند، در نقاط مختلف کشور در شرایط خیلی دشوار ورقه انگیز بسر می برند. چه بسا که عده از آنان نا خودا گاه بسوی انواع انحرافات و ارتکاب تخلفات سوق میشوند. طبیعی است که این عوامل گراف انحرافات و تخلفات اطفال را بالا برده و ارگانهای حراست حقوق و سایر موسسات کشور را در برابر مشکلات جدی قرار داده است.

مسولین ارگانهای حراست حقوق خاصات و خارنوالانی که در محاکم تادیبی اطفال وظایف خطیر را انجام میدهند باید بدانند که چگونه میتوان مشکلات مربوط به نسل بالنده کشور را حل و اطفال متخلف و منحرف را طوری تادیب نمایند. که احساس حقارت نکنند و شخصیت شان دستخوش اصلاح نا پذیری نگردد.

در رابطه با این امر مهم قضات و خارنوالانی که در محاکم اطفال کار و فعالیت مینمایند مسوولیت های بزرگی را بدوش دارند آنها باید به این اصل مهم توجه کنند که امور

تحقیقی و محاکماتی خوردسالان طوری صورت گیرد که عاری از هرگونه فشار، تهدید و تحقیر بوده و این پروسه را فقط و فقط برای اصلاح و تجدید تربیت خود فکر کنند. به‌عباره دیگر خوردسالان در جریان تحقیق و محکمه و بعد از آن معتقد ساخته شوند که اعمال آنها خلاف اقتضای اخلاق جامعه بوده و با ادامه آن نمی‌توانند مصدر خدمت به جامعه شوند.

قضات و حارنوالانی که دوسیه‌های اطفال را بررسی میکنند باید با برخورد دلسوزانه و در فضای امیخته با محبت و صمیمیت آنان را به نادرستی اعمالی که انجام داده‌اند متوجه گردانند و احکام و فیصله‌های خود را بر مبنای اهداف اصلاحی و تربیتی در مورد اطفال متخلف صادر نمایند.

به این امید واری که قضات و حارنوالان کشور عزیز ما که در محاکم اختصاصی اطفال وظیفه دارند، تمام کنوانسیونها و میثاقها و فیصله‌های جهانی حقوق طفل را عمیقاً مطالعه و در اجراآت بعدی خویش از آن عملاً استفاده نموده و وظایف و مسوولیت‌های خود را در قبال اعاده و حمایه از حقوق طفل انجام دهند.

فصل سوم

نقش ارگان های امنیتی در تامین و اعاده حقوق طفل

امروز ، در آستانه هزاره سوم میلادی ، شاهد و ناظر تلاشهای پیگیر حقوق دانان اندیشمندان و مصلحان اجتماعی برای نهادینه کردن فرهنگ و احترام به حقوق بشر هستیم این کوششها که تقریباً بیش از نیم قرن و یا همزمان با تاسیس سازمان ملل متحد از سازماندهی و نظام جدید برخوردار بوده است، در زنده گی روزانه بسیاری از ملتها تاثیر ژرف بجا گذاشته است. قوانین اساسی و عادی کشورهای مختلف جهان از اصول و قواعد حقوق بشر الهام گرفته اند و امروز که ما نیز در آستانه تدوین قانون اساسی هستیم، این انتظار وجود دارد که قانوندانان یا متصدیان امور کشور بتوانند با وضع این قوانین ، اصول انسانی را که در محتوی حقوق بشر و خاصاً اعاده حقوق طفل قرار دادرند ، مورد توجه قرار داده و از تصویب قوانینی مغایر با حقوق بشر و حقوق طفل اجتناب کند.

افغانستان به حیث عضو سازمان ملل متحد و امضاء کننده اعلامه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و از انجمله کنوانسیون حقوق طفل است. بناً همه ارگانهای دولتی و خصوصاً ارگان امنیتی کشور مکلف است تا با پیروی از

این میثاقها و کنوانسیون ها راه عمل را در پیش گیرند و موظفین کلیه مراجع مربوط بخصوص پولیس ضمن تطبیق و رعایت حا کمیت قانون با خورد سالان متخلف برخورد صمیمانه نموده با توضیح جهات منفی و تشریح اضرار شخصی و اجتماعی عمل ارتكابی شان صفات رسیده گی مربوط را در تنویر طفل متخلف به شکل آموزشگاه و مدرسه یا معلم و مربی تمثیل نموده و خود بحیث معلمان موفق و مهربان در تجدید تربیت اطفال متخلف سهم فعال بگیرند و در حین برخورد با اینگونه اطفال از هر گونه تشدد و تنبیه بدنی طفل خود داری نمایند.

بر اساس تعهدات بین المللی حقوق بشر و بخصوص ماده (۲) کنوانسیون حقوق طفل از کشورهای متعهد به این کنوانسیون تقاضا میکند که در همه قوانین و مقررات کشور حقوق طفل را بدون هیچ نوع تبعیض از نظر نژاد ، رنگ، مذهب، عقیده سیاسی ، ریشه ملی، تولد و دیگر وضعیت های خود طفل یا والدین یا سرپرستان قانونی او ، محترم بشمارند و اقدامات لازم را در جهت تامین و حمایت اطفال در برابر اعمال تبعیض یا تنبیه بر مبنای موقعیت اتخاذ نمایند.

چنانچه به ملاحظه میرسد موضوع " جرایم اطفال " طرز برخورد با آنها و بررسی اینچنین قضا یا در مراحل مختلف اجراءات جزائی اعم از کشف ، تحقیق و محاکمه مورد توجه دولتها قرار داشته سعی به عمل می آید تا با استفاده از روشهای موثر در مورد باز داشت اطفال از ارتكاب جرم و احیاناً در صورتیکه جرمی را مرتکب شوند در رابطه به تعقیب پولیس و تحت حجز قرار دادن اطفال متخلف مکلفیت ها و شرایط بخصوص را وضع و تعمیل نمایند. بر اساس تفاوت های که در اینگونه قضایا نسبت به قضایای مربوط به مجرمین بزرگسال از لحاظ رسیده گی و هدف بررسی و تجویز تدابیر جزائی وجود دارد ، نظام های حقوقی جهان را بران داشته است تا شیوه تعقیب ، کشف و درمجموع محاکم اطفال را جدا از محاکم بزرگسالان تاسیس نمایند و هر ارگان را که با اینگونه مسائل رو برو میشوند به این امر متوجه سازند که در هر گونه شرایط باید بخاطر تجدید تربیت

اطفال فکر بکنند و در نهایت جهت اصلاح و باز پروری آنان از مراجع و مراکز خاص تربیتی استفاده نمایند.

اکنون در جهان، جامعه شناسان جنائی، برخلاف زیست شناسان جنائی، لوح ضمیر طفل را چون آئینه پاک و شفاف میدانند که هر گونه نقش نیک و بد را در خود می پذیرد.

بتاسی از این امر ارگانهای امنیتی کشور عزیز ما باید بیش از موارد دیگر زنده گینامه طفل متخلف و کلیه مقتضیات امر را بشناسد و کاملاً از مسئولیت در برابر امنیت جامعه و نتایج اعمال طفل متخلف آگاهی داشته باشد.

باید در نظر داشت که جریان کشف، تعقیب و بالاخره قوانین محکمه اطفال نسبت به قوانین بزرگ سالان فرق مینماید، لازم است نحوه برخورد با خورد سالان و بزرگ سالان از هم فرق داشته باشد. موظفین کشف و تعقیب باید راپور زنده گینامه طفل را مفصلاً ترتیب و به حارنوالی تقدیم نماید و در این مورد با استفاده از مشوره با صاحبان نظر، شخصیت طفل را از نظر ذهنی روانی، عاطفی و اجتماعی تحلیل و بعد از علم آوری دقیق به ابعاد شخصیت طفل، مراتب را به پیشگاه سارنوالی تقدیم دارند نه به شکل دعوی جنائی که قاعدتاً علیه بزرگ سالان اقامه میگردد. البته محکمه بعد از استماع گزارشنامه زنده گی طفل، را جمع به اجرای عملیه علاج انحراف طفل که متناسب به خصوصیات و مشخصات زنده گی او باشد تصمیم میگیرد و وقتاً فوقتاً از قرار های خود مراقبت و نظارت به عمل می آورد.

قابل توجه است که در این فصل کتاب صرفاً رعایت حقوق طفل را از نظر ارگانهای امنیتی بخصوص پولیس به بررسی میگیریم و میخواهیم در یابیم که در قوانین کشور ما د رجلوگیری از نقض حقوق طفل و پیشبرد اهداف آن به وسیله ارگانهای امنیتی چه گامهای برداشته شده است و در این راستا چه تضمین های را ارائه میدهد.

در اینجا قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازیم، لازم است تا در باره پولیس و وظایف آن معلومات ارائه و سپس رعایت مواد کنوانسیون حقوق طفل را در ارگانها امینتی به بررسی بگیریم.

۱- پولیس و وظایف آن:

از نظر عرفی پولیس مترادف نظم و قانون است. مبدا ایجاد سازمان پولیس را باید از زمانی جستجو کرد که بشر وارد مرحله شهر نشینی شده و حفظ نظم اهمیت پیدا کرده است در زمانه های گذشته از همان آغاز زنده گی بشر تمام اقتدار سیاسی و نظامی و قضایی در دست یک نفر بنام رئیس خانواده اداره می شد و پس از آن که تقسیم کار انجام شد برخی از این صلاحیت ها به سازمانهای دیگر نیز واگذار و تفویض گردید که پولیس از جمله آن می باشد.

مصر، یونان و روم از قدیم الایام دارای پولیس بودند. مصر دارای قدیم ترین پولیس دنیا است.

(منس) یعنی نخستین فراغه آن کشور، مدت ها قبل از ارسطو گفته بود: "پولیس اولین و بزرگترین نعمت ها برای یک ملت است" (۴۲). طبق اسناد رسمی دولت مصر که در کتابخانه پولیس جنایی بین المللی موجود است، فراغه مصری اولین سلاطین دنیا بودند که برای حفظ امنیت، نگهداری و نگاهبانی اموال خود پولیس را بوجود آوردند. و سپس قلمرو اختیارات آنها را به حفظ جان و مال مردم توسعه دادند.

قابل یادآوری است که ممالک جهان به تعریف مشخص پولیس پرداخته و از جهات گونه گون وظایف آن را تعیین و توضیح نموده که نمی توان در اینجا بطور مفصل در باره آن تشریحات و معلومات ارائه کرد.

از نظر اکثر نویسندگان کلمه پولیس در حقیقت به سه مفهوم ذیل استعمال شده

است:

اول به معنای مجموعه مقررات شهری، دوم به معنای مراقبت و نظارت در اجرای مقررات شهری و سوم به معنای سازمان عمومی مامور و موظف به اجرای مقررات مذکور. امروز دستگاه پولیس سازمان تنظیم کننده روابط فرد و جامعه است، به نحوی که رفتار هیچکس مختل آرامش دیگران نشود و منافع جامعه به بهترین وجه تامین گردد. بنابراین نقش پولیس تنها ترسیم نیست، بلکه وظیفه جلوگیری از جرم و حمایت از طریق مشاهده و حضور در محل بر عهده او نیز هست. کلمات مشاهده، جلوگیری، حضور، حمایت و اداره نمودن مشخص کننده مأموریت پولیس است.

پروفسور استفانی و پروفسور لواسور (levasseur) نیز برای کلمه پولیس سه مفهوم را ذکر نموده است. مفهوم اول پولیس عبارت است از: مجموعه مقرراتی که بوسیله مقامات عمومی وضع و بر افراد تحمیل می شود.

مفهوم دوم پولیس شامل وضع و اجرای مقرراتی است که هدفش تامین آسایش، امنیت و حفظ صلح عمومی است.

مفهوم سوم همان چیز است که در زمان جاری به پولیس گفته میشود و مراد از آن گروهی از کارکنان دولتی است که مقررات مربوط به آرامش، امنیت، نظم عمومی و حفظ صلح عمومی را که بوسیله مقامات صلاحیتدار اتخاذ میشود، به مورد اجرا میگذارند (۴۳). موریس دانیل استاد فاکولته حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی گرونبل تعریف ساده ولی جامعی از پولیس می کند و میگوید: "پولیس بطور کلی متصدی حفظ کلی نظم عمومی در یک جامعه سیاسی است" (۴۴).

فارالیک نویسنده کتاب اصول و روشهای پولیس جنایی می نویسد: "سازمان دولتی که ماموریتش حمایت قانون اساسی، جلوگیری از تخطی و تامین نظم عمومی و حفظ جان و مال اشخاص است" (۴۵).

مرکز مطالعات سازمان ملل که در سال ۱۹۶۳ در باره نقش پولیس و حمایت از حقوق بشر در استرالیا اجلاس نموده بود پولیس را چنین توصیف میکند: "حفظ صلح و

نظم عمومی ، حمایت از حیات، آزادی و اموال ، جلوگیری و کشف جرایم، دستگیری مجرمین و اجرای تحقیقات جزایی و وظایف پولیس را تشکیل میدهد" (۴۶).

بطور کلی ، معمولاً وظایف پولیس را به دو گروپ می توان تقسیم کرد: پولیس اداری و پولیس قضایی یا جنایی.

پولیس اداری خود در دو مفهوم وسیع و محدود استعمال میشود. معنای وسیع آن ، هر نوع نظارت و مداخله ایست که دولت برای حفظ نظم عمومی و فعالیت افراد در جامعه بعمل می آورد و طریق دخالت و نظارت در حفظ نظم ، وضع لوایح و مقررات و اجرای آنهاست.

مفهوم محدود پولیس اداری کلیه اقداماتی است که بمنظور جلوگیری از وقوع جرایم، بینظمی ها و اغتشاشات بعمل می آید. این نوع پولیس را پولیس تامینی (امنیتی) و پولیس احتیاطی نیز نام نهاده اند. زیرا هر نوع قاعده و تدابیر امنیتی باز دارنده و جلوگیری کننده ، از بی نظمی را وضع و اجرا می کند. مسلم است که اقدامات تامینی و احتیاطی فوق در عین توجه به نظم اجتماعی، حقوق و آزادی فردی را نیز مورد توجه قرار میدهد. اقدام راجع به جلوگیری از نمایش یک فلم خلاف اخلاق حسنه اجتماعی یا اقدام راجع به صدور لایسنس راننده گی ، یا اقدام مربوط به جلوگیری از ولگردی و دزدی ، یا اقدام راجع به جلوگیری از اغتشاش، همه از وظایف و صورت اقدامات پولیس اداری است.

قسمت دوم پولیس همان پولیس قضایی (جنایی) است که فعالیتش ناظر به مواقعی است که یک اقدام ضد اجتماعی (جرم) صورت گرفته باشد. در اینصورت است که پولیس قضایی (جنایی) مبادرت به کشف جرم و جمع آوری دلایل و دستگیری مجرم می کند.

گاهی عملیات پولیس قضایی و پولیس اداری با یکدیگر مرز مشترکی دارند پاسبانی که عهده دار مراقبت حفاظت اموال و نوامیس و حیات اشخاص است یا وظایف عبور و مرور را تنظیم می کند (ترافیک) عمل یک پولیس اداری را انجام میدهد ، اما همین

که جرمی بوقوع پیوست و او به عنوان کاشف جرم و یا دستگیر کننده متخلف وارد عمل شد، صلاحیت اداری او به صلاحیت قضایی و جنایی مبدل خواهد شد.

پس می توان گفت پولیس هنگامی که وظیفه اداری را انجام میدهد عملش دفع جرم و وقتی که به عنوان پولیس جنایی کار می کند عملش رفع جرم است. وظایف دوگانه پولیس (اداری و جنایی) ممیز انفکاک آنها از یکدیگر نیست، بلکه نشاندهنده پیوستگی آنها است و معترف این است که آنها لازم و ملزوم و مکمل و متمم یکدیگر هستند. از نظر تیوری در تفاوت پولیس اداری و پولیس جنایی گفته اند: "وظیفه پولیس قضایی یا جنایی وقتی آغاز میشود که وظیفه پولیس اداری پایان یافته باشد" (۴۷).

با توجه به آنچه گفته آمدیم، وظایف پولیس بطور کلی با تامین حقوق بشر و بخصوص حقوق طفل ارتباط جدانشدنی دارد، زیرا پولیس در حین انجام وظیفه خود ممکن است حقوق بشر یا حقوق طفل را مورد صیانت و نگهداری قرار دهد یا انرا نقض کند. ظرافت وظایف پولیس در اینست که به نحوی عمل کند که حمایت کننده حق باشد نه ناقض آن. به گونه مثال: زمانی که پولیس متهم و مظنون را در اختیار می گیرد و ابتدایی ترین حقوق وی را به او تفهیم می کند (مانند تفهیم حق سکوت و تفهیم حق استفاده از مشاور قضایی) حقوق انسانی وی را مورد حمایت و احترام قرار میدهد و زمانی که مبادرت به اخذ اقرار با شکنجه می کند، حقوق مزبور را می شکند، احترام خود را در اجتماع پائین می آورد و خویشان را در معرض خطر و مسؤولیت های مختلفی که مهمترین آنها مسولیت جزایی است قرار میدهد. بدین ترتیب در کلیه مراحل تحقیقاتی از اولین تماس تا مرحله توقیف، بین پولیس و حقوق جامعه از یکطرف و حقوق فرد از سوی دیگر، رابطه برقرار می شود. به همین علت است که سازمان ملل متحد موضوع نقش پولیس را در حمایت از حقوق بشر و حقوق طفل مورد مطالعه دقیق قرار داده، توصیه های ارزنده ای را برای حسن انجام وظیفه پولیس و رعایت حقوق بشر و حقوق طفل ارائه کرده است.

بدون تردید که آزادیهای فردی و مساوات، اساسی ترین حقوق انسانی هستند و خصوصیات وظایف عادی و جنایی پولیس طوری است که اغلب و بلکه همیشه با آن تماس و پیوند دارد. چنانچه به مشاهده میرسد غالباً قانون اساسی یک کشور حدود کلی اختیارات پولیس و حدود کلی آزادیهای افراد را تعیین می کند.

حمایت از آزادی مورد تأیید قوانین اساسی است. قانون اساسی جان، مال، مسکن و شرف افراد را مصون از تعرض می شناسد و حقوق مذکور معمولاً بوسیله عاملان اجرای قوانین که پولیس یکی از مهمترین آنهاست به خطر می افتد یا حفظ می شود.

مسئله که بین وظایف پولیس و حقوق اساسی افراد رابطه مستقیمی وجود دارد و در بسیاری از قوانین عمومی اداری و امنیتی در تعریف پولیس از او به نام حافظ قانون یاد شده است.

بدیهی است که ارگانهای امنیتی و بخصوص دستگاه پولیس در جامعه وظایف خیلی خطیر و مهم را به عهده دارد و کارمندان این ارگان مسلماً در جامعه بحیث مدافعان و حمایت کننده گان حقوق بشر شناخته می شوند. کارمندان این ارگان باید با دانش مسلکی مطابق به معیارهای بین المللی آراسته باشند و با صبر و شکیبایی و ظایف خویش را به حسن صورت انجام بدهند.

۲- پولیس و رعایت حقوق طفل :

با ظهور اندیشه فکر از ادی خواهی و حمایت فرد در برابر جامعه، این عقیده در تاریخ رواج یافت که متهم طرف اصلی و مهم محاکمات جزائی است. تمام ماجراهای غم انگیز محاکم جزائی بخاطر انسان نگون بختی است که متهم نامیده می شود و بحق و یا ناحق مورد تعقیب و آزار قرار گرفته و آبرو، شرف، حیثیت، آزادی و حتی حیات او در معرض نابودی است لذا برای متهم باید آزادی کافی و متناسب و جود داشته باشد و تمام امکانات در اختیار او قرار گیرد تا بتواند از خود دفاع کند،

در اثر ظهور این اندیشه ها موارد بازداشت احتیاطی و صدور قرارهای تأمین منجر به بازداشت آهسته آهسته در نظام های جهان کنونی کاهش یافت. اختیار و صلاحیت توقیف افراد بوسیله ازگانهای پولیس مخفی از بین رفت و اختیار پولیس محدود ترشد. اعتراض به کلیه قرار های جزائی مورد پذیرش قرارگرفت و قابل اعتراض بودن کلیه احکام جزائی به عنوان یک اصل مهم و انسانی به رسمیت شناخته شد و اصول مربوط به اعاده محاکمات جزائی به صورت جدیدتری درآمد. دیگر پولیس اجازه ندارد به منازل مسکونی افراد قدم بگذارد و به بهانه ای مشهود بودن جرم و یا دستگیری متهم و یا به دست آوردن آلات و ادوات جرم به تفتیش و بازرسی منازل مسکونی و فراد پردازد.

قابل یادآور است که اکنون جرایم امنیتی تعریف و توصیف شده و قلمرو آنها مشخص گردیده است. امروز در اکثر جوامع بشری به بهانه جرایم امنیتی سختگیری و تشدد بی جا در مورد افراد از نظامهای امنیتی رخت سفر بسته و بعوض آن از این اندیشه که مجرم یا متهم یا متخلف ذاتاً با این اعمال سلوک بدینیا نیامده اند استفاده صورت میگیرد و در جریان کشف جرایم و محاکمات جزائی از اصل حقوق بشر و حقوق طفل که امروز بحیث اسناد رسمی از طرف سازمان ملل متحد پذیرفته شده و همه کشورهای جهان تطبیق آنرا تعهد نموده اند، الهام میگیرند.

از آنجائیکه موضوع مورد بحث تطبیق و رعایت حقوق طفل در ارگانهای امنیتی است، بنابراین رعایت حقوق طفل در ارگانهای امنیتی به بررسی میگیریم و جهت آگاهی موظفین کشف و تعقیب (پولیس) مواد کنوانسیون حقوق طفل را توضیح و تشریح مینمایم تا موظفین امور در اجراءات خود آنرا در نظر بگیرند و در تطبیق آن اقدام نمایند. مواد این کنوانسیون در رابطه با اجراءات پولیس از این قرار است.

الف : منع شکنجه :

فقره الف ماده (۳۷) کنوانسیون حقوق طفل میگوید : " هیچ طفلی نباید تحت شکنجه یا سایر اعمال ظالمانه ، غیر انسانی یا مجازات مغایر باکرامت انسانی قرار گیرد.

مجازات اعدام یا حبس ابد، بدون امکانات رهائی در مورد افراد کمتر از (۱۸) سال نباید تطبیق شود."

شکnce نمودن متهم به منظور اخذ اقرار از وی سابقه تاریخی داشته و این عمل در ارگانهای امیتی از قدیم الایام عملی میشود و در برخی از کشور ها بدون توجه به حقوق انسان از این روش غیر انسانی بخاطر تنفیذ و تطبیق عمل غیر قانونی استفاده صورت میگیرد.

در حالی که تحقیق بخاطر کشف وواقعیت قضیه از متهم یک نوع علم و هنر مخصوص است که ایجاب اعمالی وحشت انگیز را نکرده و حتی آنرا نا جائز و غیر موجه قلمداد می نماید. استفاده از روشها و رفتار های نا پسند و غیر اساسی به عوض کشف حقایق ، برواقعیت ها سرپوش گذاشته، وحشت و ترس را ایجاد نموده، باعث میشود که شخص بیگناه به ارتکاب جرمی که قطعاً مرتکب آن نشده جبراً وکرهاً به جرم اعتراف نماید، یا آنکه مجرم اصلی به جای خود گذاشته شده و به ارتکاب یک جرم واحد چند نفر غیر حق اعتراف و بر خود تهمت وارد نمایند.

بنابراین ، تحمیل شکنجه، زور گوئی و تعذیب اشخاص عملی است مخالف کرامت و شرافت انسانی، چه این گونه اعمال از طرف اشخاص عادی صورت گیرد ویا از طرف موظفین دولتی اگر این اعمال بخاطر انتقام جوئی بکار رود یا اینکه در جهت اخذ اقرار از شخص متهم بعمل آید، کار خلاف قانون ونادرست بوده چنین اقرار کرمی و جبری مدار اعتبار نبوده خلاف قانون و شرع و کرامت بشری و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی است. چنانچه ماده (۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر میگوید: " احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا خلاف انسانیت و شئون بشری و موهن باشد."

همچنان، در همین راستا ماده (۷) میثاق بین المللی مدنی و سیاسی اعلام میدارد:

"هیچکس را نمی توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات ها یا رفتار ظالمانه یا خلاف کرامت انسانی یا تحقیر کننده قرار داد" (۴۸).

پس لازم است تا ازر هر نوع اعمال شکنجه و تعذیب (روحی یا جسمی) در برابر اشخاص مظنون و متهم استفاده نشود و اگر هدف از این عمل گرفتن اقرار شخص باشد از نگاه شرع و قانون اثری بران، مرتب نشده، چنین اجراءات باطل و مردود بوده و مرتکبین آن که معمولاً موظفین خدمات عامه (پولیس) میباشند، مستوجب تعقیب عدلی و تطبیق جزای شدید دانسته میشوند.

قابل تذکر است که موضوع شکنجه در قوانین اساسی و جزائی کشور ما نیز به صراحت توضیح گردیده و ارگانهای مسئول را از شکنجه افراد در هر گونه شرایط منع کرده است چنانچه، پس از تدوین اولین قانون اساسی در کشور در سال ۱۳۰۳ منع شکنجه و تعذیب در تسجیل و هر نوع مجازات خارج از نظامنامه و قوانین عمل نادرست و خلاف مصالح اجتماعی پنداشته شده است. در فصل مربوط به حقوق عمومیه تبعه افغانستان چنین ذکر شده است: "شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج نظامنامه جزائی عمومیه و عسکریه برای هیچکسی مجازات داده نمیشود".

افزون بر آن، در اصول اساسی دولت افغانستان در سال ۱۳۱۰ نیز این مطلب به این ترتیب ذکر شده که شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج از احکام شرع شریف و اصولنامه های دولت برای هیچکس مجازات داده نمی شود.

در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ در فصل سوم تحت عنوان حقوق و وظایف اساسی مردم چنین گنجانیده شده است: "تعذیب انسان جواز ندارد، هیچکس نمی تواند حتی به مقصد کشف از شخص دیگر اگرچه آن شخص تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر دهد". در جای دیگری به این مطلب چنین اشاره شده است: "تعیین جزا که مخالف کرامت انسانی باشد، جواز ندارد، اظهار

که از متهم یا شخص دیگر بوسیله اکراه بدست آورده شود، اعتبار ندارد". طوریکه ملاحظه می‌گردد، در قوانین اساسی کشور ما نه تنها تطبیق هر نوع جزای مخالف کرامت انسانی، تحقیر، توهین و اعمال شکنجه و تعذیب روحی و جسمی بحیث مجازات منع قرار داده شده، بلکه اخذ اقرار یا اظهار از متهم به جبر و تهدید غیر مشروع و ناجایز دانسته شده است که در صورت اثبات موجودیت چنین حالت اقرار و اظهار قطعاً قابل اعتبار دانسته نمی‌شود. هر موظف خدمات عامه بخصوص پولیس و سایر کارمندان امنیتی که دست به این عمل خلاف قانونی بزنند، مستوجب مجازات شمرده میشوند. البته این امر شامل حالت آن دسته از اشخاص نیز می‌گردد که به تعمیل شکنجه امر دهد. (۴۹)

از طرف دیگر، براساس ماده یک کنوانسیون ضد شکنجه، هر عملی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه شخص به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص ثالث اعمال شود، شکنجه گفته میشود. (۵۰)

در این ماده کنوانسیون به صراحت ذکر شده است که: "تنبیه شخص به هر دلیلی بر مبنای تبعیض از هر نوع آن، شکنجه. تلقی میشود در توضیح این ماده به این مطلب اشاره شده است، زمانی این اعمال رنج اور بدنی یا روحی از نظر مقررات این کنوانسیون شکنجه محسوب می‌گردد که از طرف مقامات صلاحیت دار دولتی و به تحریک، رضایت یا سکوت رضایت بخش آنها اعمال شود.

در ماده (۲) کنوانسیون منع شکنجه از دولتهای عضو به صراحت خواسته شده با اقدامات قانونی، قضائی، اداری و سایر اقدامات موثر از اعمال شکنجه در قلمرو تحت صلاحیت قضائی خود ممانعت به عمل آورده و تحت هر گونه شرایط و موارد استثنائی مانند جنگ، شکنجه و دستور مافوق به اعمال شکنجه را مشروعیت نمبخشد.

در ماده های (۱۰) (۱۱) و (۱۲) کنوانسیون منع شکنجه دول عضو را مکلف میداند و از آنها میخواهد ممانعت از اعمال شکنجه را در دوره های تحصیلی و آموزشی

جریان قانون بگنجانند و برای حسن اجرای کنوانسیون ضمن تجدید نظر در روشها و تجارب خود از هر گونه اعمال شکنجه خود داری ورزند.

با استفاده ماده های (۱۰)، (۱۱) و (۱۲) کنوانسیون منع شکنجه می توان گفت که در کشور ما برای آنعده افسران پولیس که غالباً با اطفال متخلف سرو کار دارند یا اساساً در جلوگیری جرم اطفال اشتغال می ورزند باید بطور ویژه شرایط تعلیم و تربیه در نظر گرفته شوند، در ولسوالی ها و شهر ها بزرگ واحد های پولیس خاص برای نیل به این منظور بنیاد گذاری گردد، البته نگارش این کتاب یکی از این گونه فعالیت ها است که بخاطر از دیاد معلومات در باره حقوق شهر وندان و خاصتاً حقوق طفل برای مسولین امیتی کشور تهیه گردیده و ارزومند هستیم تا ارگانهای و دستگاههای پولیس از ان استفاده درست و معقول نمایند و در حین برخورد با اطفال متخلف در تطبیق و عملی نمودن آن اقدام نمایند.

از انجائیکه پولیس خدمت گار مردم و نخستین مجری قانون در نظام یک کشور به حساب میرود، خیلی مهم است که انها با یک شیوه مناسب و مطابق مقام انسان در رابطه به قضا یا عمل کند، زیرا نخستین تعرضی که به حقوق متهم و سایر شهروندان صورت میگیرد در مرحله ای ابتدائی همان تشکیل دوسیه های جزائی است. چنانچه افراد پولیس نخستین کسانی اند که با صحنه جرم و شاکی و متهم رو برو می شوند و بایستی شایستگی های لازم را داشته باشند، تا در برخورد با قضایا دروست عمل نمایند که این شایستگی از طریق آموزش و تجربه بدست می آید.

قابل یاد دهانی است در شرایط کنونی که پولیس افغانستان جزء، پولیس انترپول گردیده آموختن ده معیار رعایت حقوق بشر برای آنها یک امر ضروری میباشد. به همین منظور این ده اصل که سازمان عضو بین المللی با همکاری افسران متخصص و پولیس کشور های مختلف جهان تحریر و این معیار ها بر اساس منشور سازمان ملل متحد،

قضاوت جنائی و معیار های حقوق بشر استوار است ، جهت آگاهی و معلومات مزید و روشن شدن اذهان پولیس کشور مختصراً شرح و به این ترتیب معرفی میگردد.

- قانون از هرکس بدون تبعیض و مساویانه حفاظت می نماید، خاصاً در مقابل تهدید و تشدد.

- هیچکس نمی تواند خود سرانه کسی را دستگیر توقیف و یا تبعید نماید.
- تمام اشخاص که از ادی شان سلب شده نباید متحمل اعمالی چون ظلم ، ستم ، تشدد و شکنجه گردند.

- همه اشخاص طبق و بدون تبعیض در حفاظت از قانون سهم دارند.
- هر شخص حق محکمه منصفانه را دارد.
- هر شخص می تواند اجتماعات مسالمت آمیز داشته باشد.
- هر شخص دارای حق آزادی بیان می باشد.

- هیچ مامور اجراء کننده قانون اجازه ظلم تشدد ، شکنجه و فشار ضد انسانی را ندارد . اگر کشور ها دچار حالت اضطراری بی ثباتی سیاسی یا جنگ شد ، باز هم حق در خواست یا انجام چنین اعمالی را ندارند، تمام توجه باید برای حفاظت از حقوق بشر بخصوص از قشر آسیب پذیر جامعه مانند اطفال، زنان ، بزرگسالان ، مهاجرین ، بیجاء شده گان و اقلیت ها مبذول گردد.(۵۱).

در آخر میتوان از نگارش مطالب فوق نتیجه گرفت که تربیه پولیس دلسوز و مؤثر که بتواند از حفاظت وامینت همه شهر وندان با صداقت و کمال امانتداری پاسداری کند و در برخورد با قضایای طفل، حقوق انها را رعایت نماید از ضرورت مبرم جامعه ما در شرایط کنونی شمرده میشود. در حقیقت اگر قوانین و مقررات کشور ما سالم و بدون نقص و کمبود باشدو مقنن نیز با تجربه و صاحب نظر و با دقت و تامل کامل به تدوین قانون بپردازد ، اما اگر اعضای پولیس بر قوانین حقوقی و جزائی حاکمیت نداشته و از حقوق

اطفال آگاهی نداشته باشند، مسلماً اهداف حقوق طفل در جامعه تحقق نخواهد یافت و در نتیجه فساد، نابسامانی و بدبختی عاید حال اطفال خواهد شد و عدالت در زمینه قشر آسیب پذیر جامعه (طفل) به هیچ صورت تامین نخواهد گردید. بدین جهت تربیه پولیس مسلکی مجهز با داشتن آگاهی از مسایل حقوقی و جزائی امریست مهم و قابل توجه.

ب - سلب آزادی با محرومیت از آزادی :

در بند (ب) ماده (۳۷) کنوانسیون حقوق طفل تسجیل گردیده است : هیچ طفلی نباید بطور خود سرانه و غیر قانونی از آزادی اش محروم ساخته شود. دستگیری، توقیف و زندانی کردن طفل باید در مطابقت با قانون و به عنوان آخرین چاره و برای کوتاه ترین مدت صورت گیرد"

منظور از آزادی یا محرومیت از آزادی ، هر نوع باز داشت ، توقیف یا محبوسیت یا جایگزینی یک شخص در وضع بازداشت عمومی و خصوصی است که به فرد تحت (۱۸) سالگی اجازه داده نمی شود به اراده خود بدون امر صلاحیت دار قضائی ، اداری یا عامه از آن خارج شود. (۵۲)

اصل مسلم اینست که افراد آزاد خلق شده و از حق آزادی برخوردارند و هیچکس به شمول دولت حق ندارد، بدون مجوز قانونی و حکم محکمه با صلاحیت ، آزادی آنها را طوّر موقت یا دایم سلب نماید.

سلب آزادی شخص بطور مؤقت یا دایمی که بخاطر تدابیر احتیاطی اتخاذ گردیده باشد یا اینکه جهت سپری نمودن معیاد معینه محکومین ، جز حکم قانون و تجویز محکمه ذیصلاح تطبیق شده نمی تواند، زیرا به آزادی شخص لطمه و صدمه وارد میکند ، حتی که جداً مورد احترام جامعه قرار داشته و سلب آن کار ناپسند و شر تلقی میشود. اگر قانون این اجازه را داده باشد یا محکمه به اساس هدایت قانون دست به این کار میزند به عنوان یک ضرورت غیر قابل اجتناب ، تامین منافع و مصالح عامه ، جلوگیری از بی نظمی و قانون شکنی و در نهایت تامین عدالت در جامعه و استقرار نظم خدشه دار شده می باشد.

بدون تردید ، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقهای بین المللی مدنی و سیاسی ، حقوق طفل و قانون اساسی و همچنان قوانین اجرائی جزائی کشور ما همه و همه بخاطر جلوگیری از سلب آزادی بدون موجب اشخاص و رعایت حق آزادی انها طرح و تدوین گردیده است . به گونه مثال : " در بند ماده (۹) طرح و تدوین میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین آمده است.

هیچکس را نمی توان خود سرانه ، دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچکس نمی توان سلب آزادی کرد، مگر طبق قانون".

نا گفته نباید گذاشت که همه اصول و قواعد ملل متحد برای محافظت اطفال محروم از آزادی حکم می کند و میثاق حقوق طفل همواره این موضوع را بطور همه جانبه توضیح میدارد که محرومیت از آزادی باید آخرین حالتی باشد که به ان متوسل شویم و دوره ان باید برای حد اقل وقت مدنظر و محدود به حالات استثنائی باشد. در یکی از مواد کنوانسیون حقوق طفل بصراحت به این موضوع اشاره شده و دولتهای عضو سازمان ملل متحد را که این کنوانسیون را تعهد نموده اند به اجرای این امر مکلف دانسته است که محرومیت از آزادی باید در اوضاع و شرایطی اجرا شود که حقوق بشری اطفال را تضمین نماید. این تضمین شامل فعالیتهای سودمند و برنامه های موثری است که بمنظور رشد و بازپروری ، حرمت و سلامتی آینده اطفال تدوین و در نظر گرفته میشود و اطفال متخلف را در انکشاف ظرفیتهای و استعداد های شان به حیث اعضا سالم جامعه در آینده کمک مینمایند.

ج- منع توقیف:

توقیف عبارت از سلب آزادی مؤقت شخص از طرف مراجع ذیصلاح مطابق احکام قانون درمحل معین است (۵۳).

جای تردید نیست که توقیف شخص از طرف مراجع ذیصلاح صورت می گیرد. مراجع ذیصلاح که صلاحیت توقیف اشخاص را در احوال مخصوص دارند، از طرف

قانون تعیین می‌گردد و بدون همان مراجع و اشخاص هیچ کسی دیگری به شمول ارگانهای امنیتی (پولیس) حق توقیف اشخاص را بدون مجوز قانونی ندارد، زیرا آزادی شخص صرف به حکم قانون سلب شده می‌تواند. هر نوع توقیف که قانون اجازه آنرا نداده باشد، خلاف قانون و تجاوز بر حقوق و آزادیهای اشخاص است. این موضوع در ماده (۲۹) قانون اساسی ۱۳۴۳ کشور چنین تصریح شده است: "هیچ کس را نمی‌توان تعقیب، گرفتار یا توقیف نمود، مگر مطابق احکام قانون".

در صورت توقیف و بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلا فاصله به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حد اکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت دوسیه مقدماتی به مراجع صالحه قضای ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. اشخاص متخلف از این اصل قابل مجازات است. این اصل تدابیر زیاده‌ای برای جلوگیری از توقیف بی مورد افراد بکار برده است. نخست اینکه، این اصل را بر عدم توقیف و منع بازداشت و رعایت حق آزادی افراد گذاشته و امکان دستگیری و یا بازداشت را بطور استثنا و با قیود و شرایط پذیرفته است. دوم اینکه، همه تشریفات و مقدمات مربوط به توقیف و بازداشت افراد باید در قانون عادی مقرر باشد و مامور جلب دقیقاً بر طبق قانون عمل نماید. مثلاً چون ورود در شب به خانه اشخاص ممنوع است و اگر احیاناً کسی که حکم بازداشت او صادر شده مسلماً در خانه باشد، مامور پولیس نمی‌تواند با اقدام غیر قانونی به خانه وی وارد شود و آن شخص را بازداشت کند. اگر این کار اجباری باشد و حتماً صورت پذیرد، باید نخست اجازه محکمه را در اختیار داشته باشد. سوم اینکه، برخی از تشریفات دستگیری و توقیف افراد را قانون اساسی به اندازه مهم دانسته که مستقیماً در مورد تصریح جزئیات برآمده و آنرا به تصویب قانون عادی واگذار نکرده است. مثلاً: موضوع اتهام باید مشخص باشد، موضوع اتهام مشخص شده باید توأم با دلایل کافی علیه متهم باشد. اتهام و دلایل آن به متهم ابلاغ شود، این ابلاغ بی درنگ پس از دستگیری باشد، ابلاغ اتهام و دلایل کتبی باشد، حد اکثر ۲۴ ساعت دوسیه مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال شود و غیره. در قانون

اساسی بوضاحت تذکر گردیده است که هر گاه دستگاه امنیتی و بخصوص پولیس در بازداشت و توقیف کسی یک یا چند مورد یاد شده را رعایت نکند و آنرا نادیده بگیرد متهم به ارتکاب جرم شناخته میشود. مثلاً هرگاه قبل از اینکه اتهام شخص معلوم شود در باره بازداشت او اقدام شود، این بازداشت غیر قانونی شمرده میشود. هر چند که بعداً علیه فرد دستگیر شده اتهامات مسلم و قطعی نیز پیدا شود و محکومیت ثابت شود، این محکومیت بعدی نمی تواند عمل بازداشت قبلی را که بدون مشخص بودن موضوع اتهام صورت گرفته، مجاز بدانند.

قابل توجه است، زمانی که با توقیف شخص دلایل اتهام به وی تفهیم شود، یا بعد از چند ساعت این اتهام به او تفهیم گردد و اگر دوسیه مقدماتی او در ۲۴ ساعت بعد از بازداشت به مقام صالحه قضایی تسلیم نشود اثبات هر گونه جرمی در این اثنا بر پولیس موجه بوده و باید مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد.

به استناد گفتار بالا، در توقیف اشخاص که نوعی سلب آزادی است، نکات آتی عطف توجه میکند:

- با آنکه توقیف نوعی سلب آزادی است، در اینجا سلب آزادی بطور موقت صورت میگیرد و منظور آن نیز خاص است. معمولاً در صورت ارتکاب جرایمی که مجازات آن در قانون حبس باشد، بخاطر جلوگیری از فرار متهم که سن او بالاتر از ۱۸ سال باشد احتیاطاً در توقیف نگهداری میشود.
- سلب آزادی و توقیف شخص از طرف مراجع ذیصلاح صوت می گیرد، مراجع ذیصلاح که صلاحیت توقیف اشخاص را در احوال بخصوص دارند، از طرف قانون تعیین می گردد و بدون همان اشخاص و مراجع هیچکسی دیگر بشمول سایر موظفین دولت حق توقیف و سلب ازادیهای افراد را ندارند.

• توقیف و سلب آزادی شخص صرف به حکم قانون صورت گرفته می تواند. هر نوع توقیف که قانون آنرا اجازه نداده است ، خلاف قانون و تجاوز بر حقوق و آزادیهای افراد است.

• شخصی که از طرف مراجع ذیصلاح و طبق قانون توقیف می شود، این سلب آزادی باید در محض مشخص به این کار اجرا شود. نگهداری متوقفین غیر از محلات سلب آزادی یا غیر از جاهایکه دولت تعیین کرده است ، کار نادرست و خلاف قانون و حقوق بشر است.

خلاصه اینکه ، در باره توقیف اشخاص در قوانین کشور عزیز ما نکات فراوانی در مطابقت با معیار های جهانی حقوق بشر به چشم میخورد، ولی بدبختانه مسئولین با نا دیده گرفتن این اصول در تطبیق آن خلاف ورزی مینمایند. امید است با مطالعه موضوعات این بخش کتاب مسئولین امنیتی خاصاً دستگاه پولیس کشور با دقت کامل رعایت آنرا بحیث خدمتگاران جامعه در نظر بگیرند و با الخصوص در تامین و اعاده حقوق طفل که تا کنون خاطره های تاثیرات نا گوار جنگ را فراموش نکرده اند، اقدام نمایند و این نسل آینده ساز جامعه را از خطر تخلفات بعدی نجات بخشند.

افزون بران، پولیس کشور باید به این امر متوجه باشند که جایگاه توقیف اطفال ، چنانچه در بخشهای پیشین این کتاب مکرراً به ان اشاره شده دارالتادیب یا مرکز اصلاح تربیت اطفال است . بر اساس کنوانسیون حقوق طفل هر طفل متخلف از قانون باید در مدت محاکمه و یا بعد از ان مستحق همه حقوق و تضمیناتی اند که برای بازپروری انها مفید و موثر ثابت شود. با در نظر داشت مواد این کنوانسیون و سائر فیصله های سازمان ملل متحد اطفالی که در توقیف بسر میرند باید برای شان مواظبت ، محافظت و همه کمک های ضروری انفرادی ، اجتماعی ، تعلیمی و تربیتی ، حرفه یی ، روانی ، صحتی و جسمی ، که انها ممکن است از لحاظ سن، جنس و شخصیت به ان نیاز داشته باشند، فراهم آورده شود.

د- حالات مشدده توقیف غیر قانونی :

بعضاً علاوه بر سلب از ادی اشخاص حین گرفتاری یا در جریان توقیف ، در برابر آنها از جبر ، فشار، شکنجه و انواع اذیت های جسمی و روحی کار گرفته میشود، یا اینکه بخاطر مشروع جلو، دادن اعمال خود، فاعل از یونیفورم و لباس پولیس استفاده نموده و یا خود را پولیس و موظف خدمات عامه قلمداد می کند، در حالی که واقعیت خلاف آن می باشد. این حالات مشدده پنداشته شده و برای مرتکبین آن در قانون جزایی کشور این گونه جزاها تشخیص و تعیین گردیده است.

- شخصی که به حالت عادی مرتکب جرم توقیف غیر قانونی شود، یعنی شخص را بازداشت و از کار منع نماید به جزای پنج سال حبس محکوم می گردد(۵۴)
- هرگاه حین بازداشت غیر قانونی و توقیف از یونیفورم جعلی استفاده بعمل آمده ، القاب جعلی به کارگرفته یا امر جعلی را ، امر مقامات دولتی معرفی نماید یا در امر گرفتاری و توقیف از جبر و اکراه یا تهدید به قتل کار گرفته شود ، این عمل احوال مشدده دانسته شده و احیاناً اگر مرتکبین آن موظفین رسمی دولت نیز باشند، به حبس طویل الی مدت ده سال محکوم می گردند(۵۵).

اعمال و حالات مشدده آزادی فرد را سلب نموده و کرامت بشری او را از بین میبرد ، که اینگونه حالات از نظر قانون غیر مجاز یا خلاف احکام قانون و اذن محکمه ذیصلاح است . از آنجائیکه آزادی و استفاده از هرگونه امکانات مطلوب زنده گی حق طبیعی و اجتماعی فرد است، بنابراین هر گونه تجاوز بر آن از نظر قوانین ملی و بین المللی منع قرار داده شده و در حال حاضر بیشتر بر این نکته تا کید میگردد که هر شخص ازاد به دنیا آمده حق آزاد زنده گی کردن، گردش و سکونت را به هر نوع و هر جایی که میلش باشد ، دارد. پس هرگاه کسی خلاف قانون و بدون صلاحیت رسمی، آزادی وی را سلب نماید، عمل نادرست و خلاف قانون را مرتکب گردیده، عاملین

محکوم به مجازات پنداشته میشود. چه اگر این عمل از طرف اشخاص عادی انجام شود یا بوسیله موظفین خدمات عامه (پولیس).

ح- حقوق توقیف شونده گان و محبوسین:

بند (ج) ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق طفل مشعر است: "با هر طفل محروم از آزادی باید رفتار انسانی صورت گیرد و کرامت بشری و فطری اش محترم شمرده شود و با وی به نحوی رفتار شود تا نیازمندیهای او از نظر سن و سال در نظر گرفته شود. مخصوصاً طفل محروم از آزادی باید از بزرگسالان جدا ساخته شود، مگر اینکه جدا نکردنش به سود طفل باشد و جز در مورد استثنایی حق دارد از راه نامه نوشتن و ملاقات با خانواده اش در تماس باشد".

مجازات حبس که به عنوان مجازات اصلی در قوانین جزایی پذیرفته شده است، ضمن سلب آزادی از محکوم، یکی از وسایل دفاع اجتماعی برای دور نگهداشتن متهم یا مجرم از جامعه بمنظور حفظ نظم، آرامش، امنیت و تسلاهی جامعه شناخته شده است. اما فلسفه تعلیم و تربیه و اصلاح مجرم در جامعه امروزی، بر فلسفه انتقام و مجازات که در گذشته وجود داشته، برتری یافته است (۵۶).

بر اساس فلسفه تربیت و اصلاح، شخصی که محکوم به حبس گردیده به خاطر آن نیست که از او انتقام گرفته، مورد تعذیب روحی قرار داده شده و از جامعه بکلی تجرید شود، بلکه هدف عمده همانا سازگار ساختن مجدد وی با محیط اجتماعیست. بناً لازم است با چنین محکومین در زندان سلوک و رفتار اصلاحی صورت گیرد و این چنین اشخاص تحت تربیه قرار بگیرند تا بعد از ختم میعاد محکومیت بحیث یک عضو سالم و مفید به جامعه برگردند و زنده گی خویش را با سایر اعضای جامعه در فضای سالم سپری نمایند. اما برعکس هرگاه در برابر این اشخاص از بی مبالاتی کار گرفته شود، حیثیت شان مورد تجاوز قرار گیرد و در مقابل شان از بی حرمتی استفاده شود، مسلماً

عواقب زیانباری را برای شخص در آینده بار خواهد آورد و سلوک منفی او را بدون آنکه از بین ببرد، تقویه خواهد کرد.

با در نظر داشت مطالب بالا، وقتی طفل به اتهام تخلف تحت توقیف قرار داده میشود یا اینکه به حکم محکمه با صلاحیت محبوس و مدت توقیف یا حبس خود را سپری مینماید، صرف به حکم قانون و تجویز محکمه محکوم به سلب آزادی شده، از تمام مصونیت بر خوردار بوده و هیچکس بشمول موظفین توقیف و زندان حق تعرض بر شخصیت وی را ندارد و نباید مورد هتک حرمت قرار داده شده به حیثیت اش تجاوز صورت گیرد.

اگر شخصی متوقف شده است در حقیقت سلب آزادی موقتی وی که یک تدبیر احتیاطی است بخاطر اكمال تحقیق اتخاذ گردیده و هنوز تثبیت شده نمی تواند که ایا فرد محکوم مورد اتهام قرار خواهد گرفت یا اینکه از محکمه برائت حاصل خواهد نمود. لذا باید مانند شخص عادی با وی رفتار و برخورد شود، ولو فردی به حکم قانون دستگیر، بازداشت و زندانی هم شده باشد هر نوع تحقیر و توهین و مجازات در مورد او ممنوع است.^(۵۷)

و. حق تماس با خانواده و دوستان:

یکی از مجازاتهای که زندانی متحمل میشود، عدم ارتباط پیوسته او با خانواده و دوستان، در طول حبس است. بر اساس قواعد و فیصله های ملل متحد برای محافظت نو جوانان محروم از آزادی، تماس با جمعیت بیرون از محل توقیف، بخش انفکاک ناپذیر حق بر خورداری منصفانه و انسانی بوده و برای آماده گی رهایی اطفال متخلف ضروری پنداشته شده است طبق قواعد فوق الذکر به اطفال متخلف توقیف شده باید اجازه داده شود که با خانواده، دوستان، رفقا و نماینده گان سازمانها، مفاهمه و مکاتبه نمایند. هر طفل حق دارد که مورد بازدید منظم قرار گیرد. بازدید اصولاً در هر هفته یکبار و کمتر از یک مرتبه در هر ماه نمی باشد. در همه ملاقات ها باید حق محرمت

اطفال رعایت گردد. همچنان به اطفال باید اجازه داده شود که وسایل توقیف را به منظور بازدید از خانه و خانواده های خویش و با کسب اجازه ای ویژه به منظور دلایل تعلیمی و تربیتی، حرفه ای یا دلایل مهم دیگر ترک گویند. افزون بر آن، هر طفل توقیف شده به جز آنکه قانوناً محدود شده باشد، باید حق مفاهمه تحریری یا در جای که مناسب باشد توسط تیلفون لاقفل در هفته دو بار با شخص منتخب خود مکاتبه و مفاهمه نماید، که این مطلب در جز (ج) ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق طفل بدین صورت تصریح شده است. جز در موارد استثنایی طفل حق دارد از راه نامه نوشتن و ملاقات با خانواده اش در تماس باشد.

ز- حق دسترسی به مشوره های حقوقی در هنگام توقیف:

در این باره در بند (د) ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق طفل ذکر است: " هر طفل محروم از آزادی حق دارد به مشوره حقوقی و سایر کمک ها دسترسی فوری داشته باشد. همچنان حق دارد در مورد قانونی بودن محرومیتش از آزادی در برابر محکمه و سایر مقامات ذیصلاح مستقل و بیطرف اعتراض کند و حق دارد در این مورد تصمیم سریع گرفته شود".

در قواعد حد اقل معیارهای ملل متحد در رابطه با اداره عدالت برای نوجوانان (قواعد بیجینگ) آمده است که: " محاکم نوجوانان و اطفال و هیئت های تحقیقی باید عالترین حق اولویت را به سریع ترین جریان (قضایی اطفال متخلف) بدهند تا کوتاه ترین حد ممکن مدت توقیف تأمین و تضمین شود". همچنان، قواعد مذکور در فقره (الف) تحت عنوان "نوجوانان محبوس یا منتظر به محاکمه" تصریح میدارد که: " نوجوانان و اطفال باید حق مشورت قانونی داشته باشند و باید قادر باشند که تقاضای کمک قانونی رایگان را در جای که میسر باشد، بنمایند و بطور پیگیر با مشاوران قانونی خود مفاهمه کنند، خلوت و محرمت باید برای این چنین مفاهمه تأمین و تضمین گردد (۵۸).

۳. طرز برخورد پولیس با اطفال متخلف:

منسوبین ارگانهای پولیس (پلیس، ژاندارم، و سایر مامورین مربوط به ارگانهای پولیس) مسول حفظ و نظم و آرامش در اجتماع، کشف جرم، دستگیری متخلفین و جلوگیری از وقوع جرایم می باشند. آنها غالباً قبل از مقدمات قضایی از وقوع و یا بروز یا حالت خطرناک مطلع شده، باید اقداماتی را که برای حفظ اثار و علایم جرم و جلوگیری از فرار شخص متهم ضروری است انجام دهند و تحقیقات مقدماتی را به عمل آورند. نظر به اینکه اطفال و نوجوانان دارای طبع حساس و زود رنج بوده و عواقب وخیم اعمال خود را درک نمی کنند، برخورد اولیه مقامات پولیس تاثیر عمیقی در روحیه آنان باقی میگذارد و هرگاه مامورین پولیس با آنان مودبانه رفتار نموده با خونسردی و احترام اشتباه آنان را گوشزد و لزوم رعایت قوانین و مقررات اجتماعی را یاد آور شوند اطفال و نوجوانان از عمل خویش اظهار ندامت خواهند نمود. به کار بردن خشونت، تحقیر و توهین درحقیقت حس انتقام جویی و سرکشی را تقویت نموده، اطفال و جوانان را نسبت به اجتماع بدبین مینماید.

در تحقیقات مقدماتی که اطفال و نوجوانان نگران نتایج اعمال و رفتار خویش هستند، نباید مورد سرزنش قرار گیرند، برخورد پولیس با آنان باید مودبانه و توأم با عطف و احترام باشد. در ایفای این امر مهم، مامورین پلیس باید آشنایی کامل به معیارهای بین المللی حقوق طفل، علوم تربیتی اطفال، جرم شناسی، قوانین خاص اطفال داشته باشند.

کنگره دوم سازمان ملل متحد در زمینه جلوگیری از تخلف و اصلاح مجرمان اشاره موکد دارد که سازمانهای ویژه لزوم استفاده از پولیس زن را در باره رسیده گی به مسایل دختران متخلف تاکید و شایسته دانسته است.

سازمان ملل متحد در مورد اطفال متخلف به نقش پولیس در پروسه جزایی توجه خاص به عمل آورده و چنین مینگارد: "پولیس نخستین ارگان نقطه برخورد با

دستگاه قضایی اطفال و نوجوانان است، بسیار اهمیت دارد که افسران پولیس به نحو آگاهانه و مناسب با آنان رفتار کنند" (۵۹).

در بند یک ماده ۱۲ مقررات پیچنگ به لزوم تخصص مامورین پولیس و تشکیل گارد پولیس نوجوانان و جوانان در مقر هر دادگاه اطفال تاکید شده است (۶۰). در نهایت متذکر می‌شویم که در مرحله تحقیقات هیچ طفلی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیر انسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد، بطور کلی به کار گیری هر گونه تنبیه بدنی و اعمال تنبیهات خشن و مشقت بار، و تند خویی و دشنام و ادای الفاظ رکیک، نسبت به طفل ممنوع است. این امر در مرحله تحقیقات مقدماتی و کشف جرم از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا اگر با اطفال در این مرحله برخورد ظالمانه و دور از کرامت انسانی صورت گیرد تاثیر ناگواری بالای روحیه طفل داشته و از نتیجه انتباه بدنی از پولیس و ارگانهای مربوط به آن در اذهان طفل حک شده و سالها در ذهن او باقی میماند و بالاخره نه تنها در مقابل نام پولیس بلکه در برابر نام ارگانهای مربوط به پولیس حساسیت نشان خواهند داد.

می توان گفت که به منظور اجرای عدالت در زمینه برخورد با اطفال متخلف مامورین پولیس باید از میان داوطلبانی با هوش که از نظر جسمی و روانی سالم باشند، انتخاب شوند.

در فرجام میتوان گفت که تحت اصطلاح کرامت انسانی، ارزش شخصی و حقوق بشری و ارزش موقف اجتماعی و توقع احترام استنباط گردیده که بشر دارای عالی ترین قدرت فکری و ارزش اخلاقی و عقیدوی است و هر گونه تجاوز و تعرض را بالای آن تعرض به کرامت انسانی تلقی می کند.

پولیس باید در صوت برخورد با اطفال متخلف و سایر متهمین نکات آتی را در

نظر بگیرند:

- در اثنای برخورد با اطفال متخلف از رهنمای های مواد کنوانسیون حقوق طفل استفاده نموده ، و در تطبیق آن اقدام کند.
- با متهمین و متخلفین از قانون ، رویه زشت را کنار گذاشته ، حق ، حرمت ، کرامت انسانی انها را احترام بگذارد .
- پولیس مکلف است با رعایت حقوق قانونی و بشری مردم علیه تبعیض و انواع آن علیه تفرقه اندازی ، نفاق و شقاق ، خانه جنگی بین اقوام برادر و هر گونه تخریبات اقدام نماید.
- در موقع مداخله و اقدام پولیس اولاً شخص موردنظر را ملتفت ساخته علت مداخله و اقدام را برایش کاملاً توضیح نماید.
- پولیس مکلف است در اجرای وظیفه رسمی امور شخصی را جداً از هم تفکیک و مجزا نگهدارد.
- اقدامات مهم از قبیل تلاشی ، ثبت وضبط اشیاء را مطابق مواد مندرج این نوشته بمعرض اجرا قرار دهد و از هرگونه عمل خلاف قانون اجتناب ورزد.
- در حین مداخله یا حوادث پولیس باید آرام بوده ، مضطرب نباشد و سنجش فکری را از دست ندهد و نباید بواسطه تحریکات و تهدیدات طرف مقابل ، خود را باخت و عصبانی شود.
- اهانت کردن که از طرف پولیس صورت می گیرد ، بکلی ممنوع است.
- همه مردم خاصتاً اطفال از پولیس انتظار دارند که علاوه از تامین امنیت و اجراء قانونی درست و معاملات حیاتی با انها مساعدت و معاونت کند.

- پولیس با اطفال به حیث یک پدر مهربان و دلسوز برخورد نموده از سلوک و پیش آمد معقول و رویه نیک و عدم اهانت و تحقیر استفاده کند و همواره در باز پروری و تجدید تربیت اطفال متخلف فکر کند و از هر گونه تنبیه جسمی پرهیز نماید.
- پولیس باید در برخورد با دختران متخلف حساسیت موضوع را در نظر گرفته در این مورد از پولیس قشر اناث کار بگیرد.
- پولیس باید در احضار دختران متخلف در صورتی که پولیس زن موجود نباشد از یکنفر ریش سفید متعهد محل استفاده نموده و به همکاری او جهت اجرات بعدی به اداره پولیس استفاده کند.
- در صورتی که دختران متخلف نسبت معاذیر و مشکلات فوراً به محل سکونتش اعزام شده نتواند جهت حفاظت آنها پولیس باید موقتاً آنان را به توقیف خانه انائیه و در غیر آن به شخص امین محل بسپارد.
- در اعزام قشر اناث به محل سکونت شان آمر اداره پولیس مکلف است محافظین قابل اعتماد را که از دو نفر کمتر نباشند، موظف ساخته، حتی الامکان از وسایل ترانسپورتی خود و یا اتحادیه ها استفاده کند.
- در وقت تسلیمی قشر اناث به اعضای فامیل شان بعد از اخذ سند رسمی به آنها تسلیم داده شود در صورتی که انائیه مذکور اقارب نداشته باشد رسماً او را به موسسات خیریه یا مرکز تجدید تربیت دختران خورد سال تسلیم نماید.
- پولیس باید تمام تدابیر مناسب امنیتی را در پیش گیرد تا جلو ربودن، فروش یا قاچاق اطفال را به هر مقصد و به هر شکلی که باشد بگیرد.
- پولیس باید جلو استفاده استثماری از اطفال بمنظور فحشا یا سایر اعمال جنسی غیر قانونی را بگیرد.

۴. برخورد پولیس ترافیک با اطفال :

اطفال پولیس ترافیک را نخستین مددگاران، دستیاران و مساعدت کننده گان در جلوگیری از حوادث ترافیکی میدانند و همیشه از آنها توقع رهنمای و کمک دارند. در حقیقت پولیس ترافیک مانند سایر ارگانهای امنیتی وظایف مهم و ارزنده اجتماعی را بدوش داشته و همه مردم خاصاً اطفال آرزو دارند تا دست لرزان و ناتوان اطفال آنها را گرفته با صبر و شکیبایی مانند پدر مهربان آنها را از خطرات ترافیکی نجات بدهد. یونیفورم و بخصوص علامت کلاه سفید ترافیک رمز امنیت، صبر و شکیبایی است. آنها با تحمل فراوان وظایف انسانی و ایمانی خود را در هر گونه شرایط مشکل انجام میدهند و شب و روز در خدمت مردم قرار دارند. این خدمتگاران جامعه با استفاده از دانش مسلکی خویش مالکان و سایط نقلیه و مردم را نه تنها عملاً کمک میکند، بلکه با نصب پوسترها، علامات ترافیکی، لوحه ها و سایر مواد نشراتی آنها را از خطرات حوادث ترافیکی آگاه می دهند.

وظایف پولیس ترافیک در راه خدمت به مردم زیاد است، که از انجمله مهمترین آنها به این شرح بیان میشود:

- پولیس ترافیک باید با اطفال با صبر و تحمل رفتار نموده و اطفال را از خطر ترافیکی نجات بدهد.
- پولیس ترافیک باید جهت آگاهی از خطرات ترافیکی کورسها و نمایشگاه های را برای اطفال در مکاتب یا تفریح گاه های اطفال دایر و آنها را با علامات ترافیکی وقتاً فوقتاً آشنا سازد.
- پولیس ترافیک باید با اطفال مصیبت رسیده از تصادم و حادثات ترافیکی کمک لازم نموده، اطفال مجروح را بعد از اجرای کمک اولیه به اسرع وقت به شفاخانه انتقال دهد.

- پولیس ترافیک بدون هر گونه جا نبداری مطابق مقررات ترافیکی متخلفین وسایط نقلیه را جریمه و مجازات لازم نماید تا در آینده مرتکب تخلفات ترافیکی نگردند.
- پولیس ترافیک در برخورد با اطفال مجنون و مصابین امراض عقلی و عصبی با دلسوزی عمل نموده و این گونه اشخاص را به شفاخانه ها اعزام نماید.
- پولیس ترافیک باید اطفال خورد سال را که در معابر ومحلات عامه گذاشته شده و دریافت میشوند جهت نگهداری آنها به شفاخانه زایشگاه، مرستون و انجمن رهنمای خانواده آنها را رسماً به این موسسات تحویل دهد. در مناطقی که این سهولتها موجود نباشد، با مشوره اهالی محل طفل را به یک شخص امین بطور امانت جهت سرپرستی تسلیم نموده و از او تعهد اخذ بدارد تا در صورت یافت شدن والدین طفل دوباره او را به والدین شان بسپارد.
- پولیس ترافیک وظیفه دارد با در یافتن طفل آواره مفقود شده ، آنها را به اداره پولیس برده و با در نظر گرفتن روحیه اطفال با مهربانی و ملایمت شهرت آنها را جستجو و ثبت نماید.
- در صورتی که طفل یافت شده نتواند شهرت مکمله خود را بازگو نماید پولیس ترافیک مشخصات و لباس طفل را تثبیت و غرض اعلان به رادیو و جراید یا بواسطه اعلانات محلی مردم را آگاه سازد.
- در صورتی که طفل مفقود شده شهرت مکمل خود را بیان کرده بتواند پولیس ترافیک باید او را به اسرع وقت به والدین شان تسلیم و در حالی که اقارب طفل پیدا نشود او را جهت محافظت و مواظبت بعدی رسماً به موسسات خیریه تسلیم دهد، و اگر احیاناً موسسات خیریه از تحفظ و نگهداری طفل امتناع ورزند او را تا یافت شدن اقاربش به یک شخص امین محل بسپارد.

فصل چهارم

نقش ارگانهای صحتی

در تأمین و حمایت حقوق طفل

با مطالعه اسناد ومدارک سازمان ملل متحد در می یابیم که این سازمان از بدو تأسیس تا کنون توانسته است در ارتباط با تأمین واعاده حقوق طفل قطعنامه ها و اسناد زیادی را صادر ودول عضورا درتضمین و نیازمندیهای اطفال متعهد سازد. برخی ازین اسناد جنبه الزامی داشته وبعضی دیگر ازین اسناد صرفاً جنبه ارشادی دارد وفاقد جنبه الزامی میباشند.

یکی از اسناد الزام آور سازمان ملل متحد رعایت مواد مندرج کنوانسیون حقوق طفل است که اکثر کشورهای جهان آنرا تصویب نموده ورعایت مواد آنرا به مثابه سند رسمی وحکم قانونی پذیرفته اند.

بدیهی است که سازمان ملل متحد از همان بدو تأسیس به مسایل حقوقی وچگونگی وضع زندگی اطفال توجه فراوان مبذول داشته است ودر مورد رشد شخصیت همه جانبه اطفال تصمیمات و اقدامات موثر وپیگیری را اتخاذ کرده است. یکی از نخستین اقدامات این سازمان درباره اعاده و حمایت حقوق اطفال تأسیس صندوق ملل متحد برای

اطفال یا یونیسف (UNICEF) است که مسلماً در اهداف اساسی آن نیازمندیهای اطفال در محراق توجه قرار گرفته است. قابل توجه است، زمانی که اعلامیه جهانی حقوق طفل در سال ۱۹۴۵ به تصویب رسید، بعد از آن به یک کنوانسیون که به حقوق طفل صلاحیت و قدرت اجرایی بدهد، شدیداً نیازمندی احساس شد تا اینکه در سال ۱۹۸۹ م کنوانسیون نسبتاً مفصلی از تصویب سازمان ملل متحد گذشت که از نظر کثرت آراء تصویب کنندگان و پیوستن تعداد کشور های عضو و لازم الاجرا شدن آن در یک مدت خیلی کوتاه ریکارد همه کنوانسیونهای حقوق بشر سازمان ملل متحد را شکست.

در پیشگفتار اعلامیه جهانی و برنامه عمل اجلاس سران جهان که بتاريخ ۲۹-۳۰ سپتامبر سال ۱۹۹۰ م در مقر سازمان ملل متحد دایر شد آمده است که این اجلاس برای اطفال که بزرگترین گرد همایی رهبران در تاریخ جهان است. در یک زمان خیلی حساس در مقر این سازمان دایر میشود. درین گردهمایی که تحت رهبری ۷۱ رئیس دولت و حکومت و ۸۸ کارمند ارشد بسویه وزیر برگزار شد یک اعلامیه جامع و مفصلی را درباره بقاء حیات، حفاظت و رشد اطفال و پلان عمل اجرایی این اعلامیه به اتفاق آرا به تصویب رسانید.

بدون تردید که اعلامیه جهانی و برنامه عمل اجلاس سران در رابطه با حقوق طفل حاوی مطالب و اسناد تاریخی است، مواد این اعلامیه حاوی همان مطالبی است که بتاريخ ۲۰ نومبر ۱۹۸۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده است. در واقعیت امر سران جهان که کنوانسیون حقوق طفل را به تصویب رسانیدند، نخستین اقدامات جهانی در مورد رعایت این حقوق و تحقق اهداف آن شمرده میشود.

با توجه به کنوانسیون حقوق طفل درباره مراقبت های صحی و تحفظ سالم اطفال مطالب موثر و مفید دارد. در محتوای این کنوانسیون بوضوح موضوعهای صحی و بهداشتی اطفال مورد توجه قرار گرفته و برین نکته تاکید شده است که انسان در دوره طفولیت مستحق و سزاوار مراقبت و کمک های خاص است، زیرا طفل به دلیل نداشتن رشد جسمی و دماغی،

قبل وبعد از ایمان به مراقبت های خاص بشمول قانونی نیاز دارد. این کنوانسیون تمام جنبه های رشد طفل را شامل میشود و با اصول و قوانین روانشناسی طفل مطابقت دارد. اینک جهت آگاهی و معلومات مزید کارمندان امور صحي کشور مواد کنوانسیون حقوق طفل را در ارتباط با حق صحت و سلامتی اطفال مورد بررسی قرار میدهم تا مسئولین امور آنرا مطالعه و در رعایت آن مسئولیت و وظایف ایمانی و انسانی خود را انجام دهد.

۱- مواد کنوانسیون حقوق طفل درباره صحت و سلامت طفل

در زمره سایر حقوقی که اطفال جهت دوام زندگی دارند یکی هم حق صحت و سلامت طفل است که در میثاق های بین المللی از آن جمله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون میثاق، حقوق طفل روی آن تاکید فراوان صورت گرفته و دولت های عضو را در رعایت آن متعهد و ملزم دانسته است.

در ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق طفل دولتهای متعهد به این کنوانسیون را، و ادار به رعایت حقوق طفل در عرصه امور صحي نموده است. علاوه از ماده متذکره، در ماده های ۶ و ۲۳ کنوانسیون فوق الذکر نیز در رابطه به رعایت حقوق طفل در مورد امور صحي مطالبی نیز درج است.

در فقره (۱) ماده ۲۴ حقوق طفل آمده است: کشورهای متعهد به کنوانسیون حقوق طفل را. برای برخورداری از بلندترین معیارهای صحي و تسهیلات درمان بیماریها و توانبخشی مجدد سلامتی به رسمیت میشناسند. کشورهای متعهد به این کنوانسیون می کوشند تا هیچ طفلی از حقش برای دسترسی به این گونه خدمات محروم نماند. همچنان در فقره (۲) ماده ۲۴ مشعر است:.

کشورهای متعهد به این کنوانسیون اجرای کامل این حق را دنبال خواهند نمود و بخصوص تدابیر مناسب ذیل را اتخاذ خواهند کرد:

الف: کاهش در میزان مرگ و میرهای نوزادان و اطفال (قرار احصائی تازه یونیسف اکنون در افغانستان از پنج طفل یکی آن از آوان تولد تا سن پنج سالگی تلف میشود).

ب- فراهم کردن کمک های لازم طبي و مراقبت هاي طبي براي همه اطفال با تاكيد روي گسترش مراقبت هاي صحي اوليه.

ج- مبارزه در برابر بيماري سوء تغذي، از جمله مبارزه در چهارچوب مراقبت هاي صحي اوليه از طريق تهيه خوراك مقوي و آب پاك نوشيدني، با توجه به خطرات و تهديد هاي ناشي از آلودگي محيط.

د- تضمين مراقبت هاي صحي قبل و بعد از ولادت براي مادران

ه- تضمين اينكه همه گروه هاي اجتماعي، بخصوص والدين و اطفال به اطلاعات، آموزش و كمك در كار استفاده از دانش ابتدائي پيرامون صحت و تغذيه كودك، امتيازات شيرمادر، نظافت و حفظ الصحه محيطي و جلوگيري از تصادمات دسترسي داشته باشند.

و- توسعه مراقبت هاي صحي اوليه و قاوي، آموزش و خدمات ورهنماي تنظيم

خانواده براي والدين.

افزون برآن، درفقره (۳) ماده ۲۴ چنين ميخوانيم: كشورهاي متعهد به اين كنوانسيون تمام تدابير موثرومناسب در جهت خاتمه بخشيدن به روشهاي سنتي زيان آور به صحت طفل را در پيش ميگيرند.

درفقره (۴) ماده ۲۴ اين كنوانسيون به ارتباط موضوعهاي مراقبت هاي صحي اطفال چنين آمده است: كشورهاي متعهد به اين كنوانسيون متقبل ميشوند تاهمكاري بين المللي براي دستيابي تدريجي به تحقق كامل حقوق شناخته شده در اين ماده را تشويق كنند و انكشاف دهند. در اين راستا، توجه خاص به نياز هاي كشورهاي در حال رشد بعمل خواهد آمد.

قابل ياددهاني است كه در جريان جنگ هاي دوامدار گذشته صد ها هزار طفل افغان معلول و معيوب گرديده از كار و فعاليت و آموزش بازمانده و با ياس و نا اميدي در جامعه زنده گي ميكنند.

از آنجاییکه اطفال معلول و معیوب حق دارند به همان اندازه که یک طفل سالم و با هوش از زنده گی لذت می برد، شاد باشد و از زنده گی خود لذت ببرد، بدین جهت لازم است با اقدامات حفظ الصحوی و معالجوی لازم و برنامه ریزی های آگاهانه و پیگیر این گونه اطفال را به زنده گی امید وار ساخته تا آنها احساس کنند که مورد علاقه اجتماعند و احتیاجاتشان توسط جامعه شناخته شده است، زیرا لازمه وجود یک جامعه خوب آنست که درک آگاهانه ای از مشکلات این قبیل اطفال داشته و از آنها در همه جا حمایت کرده و در رفع معلولیت و عقب ماند گیشان کوشا باشد که سهم اقدامات صحی در رابطه با طفل در این زمینه در خور توجه است.

بر اساس تعریف سازمان صحی جهان (W.H.O) معلولیت عبارت است از هر نوع محدودیت یا کمبود (ناشی از آسیب دیده گی) از نظر قابلیت در انجام فعالیت ، به شیوه ای که برای یک انسان عادی شمرده میشود (۶۱).

با توجه به اوضاع و چگونگی وضع زنده گی معلولین و معیوبین این دسته از افراد را میتوان از دید گاه های مختلفی تعریف کرد. البته تا کنون سه برداشت مشخصی از معلولیت مبنی بر جنبه های روان پزشکی (عصبی و عضلاتی ، استخوانی) ، حقوقی (پرداخت غرامت بر اساس سنجش درجه معلولیت) و رفتاری (کار کرد های نورمال) ارائه شده است.

این یک حقیقت مسلم است که ، طفل معلول نیاز به کمک دارد، زیرا آنها در شرایط خیلی دشوار امرار حیات میکنند و همواره با یاس و نا امیدی رو برو اند. احساس حقارت در این اشخاص غالباً از اینجا ناشی میشود که فکر میکنند در جامعه کم ارزش اند. عقده خود کم بینی در این اشخاص از آنجا پیدا میشود که میزان موفقیت خود را با میزان برتری جوئی خویش سازگار نمی بینند. احساس خود کم بینی در اشخاص معلول ناشی از این حالات است:

- ایجاد احساس حقارت در فرد معلول

- طرد کمک های دیگران و حتی خود
- تلقی از خویش به عنوان یک فرد قربانی شده
- از خود بیگانگی اجتماعی و فرهنگی
- احساس کمک از همه و مطرح ساختن تقاضاهای متعدد
- عدم همکاری، پرخاشگری و بد بینی.

از انجایی که زنده گی معیوبین با محدودیت های خاص مواجه است، به همین سبب در کنوانسیون حقوق طفل در مورد حقوق اطفال معیوب از نظر صحتی و سایر مسایل دیگر در ماده ۲۳ این مطالب گنجانیده شده است:

در فقره (۱) ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق طفل آمده است: کشورهای متعهد به این کنوانسیون می پذیرند، طفلی که از لحاظ جسمی و یا دماغی معیوب است باید زنده گی کامل و آبرو مندانه داشته و در شرایطی حیات بسر برد که در آن حیثیتش تامین باشد، احساس اتکا به نفسش رشد کند و سهمگیری فعالش در حیات اجتماعی تسهیل شود.

در فقره (۲) ماده ۲۳ بیان شده است که : کشورهای متعهد به این کنوانسیون حق طفل معیوب را برای برخوردار شدن از مراقبت های خاص به رسمیت می شناسند و در صورت موجودیت منابع، فراهم ساختن کمک های در خواست شده یی را که مناسب به حال طفل باشد و با شرایط والدینش یا آنهایی که مسولیت مراقبت از او را بدوش دارند، برابر باشد، تشویق و تضمین می کنند.

درفقره (۳) ماده ۲۳ چنین مشعر است: بادرک نیازمندیهای خاص طفل معیوب، کمک فراهم شده، مطابق فقره (۲) این ماده باید بادر نظر داشت منابع مالی والدین یا سایر اشخاصی که از طفل مراقبت میکنند، تاجایی که ممکن است، رایگان صورت گیرد و به گونه ای تنظیم شوند تادسترسی موثر طفل معیوب را به تعلیم و تربیه و کارآموزی و خدمات صحتی، خدمات احیای مجدد و کاریابی و تفریح واستراحت تأمین کند و طفل را توان سازگاری کامل اجتماعی وتکامل فردی به شمول تعالی فرهنگی و معنوی بخشند.

درفقره (۴) ماده ۲۳ چنین ذکر شده است: کشورهای متعهد به این کنوانسیون تبادل اطلاعات مناسب را در عرصه مراقبت های صحي وقايوي، معالجه طبي، رواني وجسمي طفل معيوب بشمول تهیه ونشر اطلاعات مربوط به شیوه های توانبخشی مجدد، تعلیم وتربیه و خدمات مسلکي وبمنظور افزایش ظرفیت ها ومهارتهای کشورهای متعهد به کنوانسیون در این زمینه ها مطابق به روحیه تعاون وهمکاری بین المللي توسعه میدهند. در این زمینه به نیازمندیهای کشورهای روبه انکشاف توجه خاصی صورت گیرد.

۲-داکتر کیست ؟

داکتر کسیست که شغل یا مسلک طبابت را انتخاب کرده واز آن راه "دانش" و " هنر" خود را در خدمت مردم بکار می اندازد وبدون هرگونه تبعیض وجانبداري در تدایوي وبازیابی صحت وپرستاري مریضان سعی وتلاش فراوان مبذول میدارد. در حقیقت داکتر در وظیفه دارد، یکی تحفظ صحت (وقایه) مردم ودیگرباز آوردن سلامت ازدست رفته یا "معالجه". داکتر برای این کار، هم نیاز به "علم" دارد وهم به "عمل". این گفته به این معنا است که داکتر یا طبیب علاوه برداشتن وبه کار بستن "دانش" و" فن" آموخته شده به نوعي " هنر" نیز نیاز دارد که آن مانند همه هنرها بستگی به میزان عشق و علاقه شخصي به مسلک طبابت دارد.

اما در عمل داکتر یا طبیب " گاهی" مریض را معالجه میکند و" اغلب" آنرا "تسکین" میدهد، ولي "همیشه" باید به مریض " آرامش" ببخشد. چنانچه شاعري در زمینه میفرماید:

این طبیبان "گاهگامی" درد را درمان کنند

بیشتر تسکین "درد و رنج جسم وجان" کنند

یک می باید که بایک جمله آرام بخش

یک جهان دشواري بیمار را آسان کنند

بهر صورت، سازمان صحي جهان (W.H.O) داکتر یا طبیب را چنین تعریف نموده است: طبیب کسیست که با موفقیت دوره مکتب را طی کرده باشد وتعلیمات علوم

طبي را دريکي از پوهنحي هاي طبي يا پوهنتون هاي مورد تأييد مملکتي که در آن متوطن است گذرانده و اجازه اشتغال به مسلک طبابت مستقل بدون نياز به قيموميت يا نظارت را بدست آورده باشد (۶۲).

امروز مقصود از مسلک طبابت تنها معالجه مريضان که "طب" معالجي ناميده ميشود نيست، بلکه اين مسلک "طب وقايوي" ياکشف امراض در دوره اوليه يا تشخيص قبل از پيدايش علايم را نيز شامل ميشود. اهميت اين دورشته طب بارزتر بوده و هرکدام آن به نوبه خود در محوي پرستاري امراض نقش و ارزش مساوي دارند. "طب وقايوي" در سالهاي اخير که بيمه همگاني در اغلب کشورها معمول شده، اهميت بيشتري يافته است. بدون ترديد که داکتر يک انسان متعهد و مسئول است که "بصيرت" يعني دانش، مسلک و هنر خویش را در خدمت مردم و مبارزه با هرگونه مريضی بکار ميبرد و مردم را از طريق جلب اعتماد آنها در راه مبارزه با امراض جسمي و رواني تشويق و ترغيب ميکند. وقتي فردي حالت خود را بعنوان "مريض" می پذيرد، تقاضاي کمک دارد. داکتر بايد همه فرصتها را در اختيار او قرار دهد و او را در عين تسکين درد، آرامش خاطر ببخشد، بخصوص از جهت تشخيص و تداعي (۶۳).

جوزف فلچر "Fletcher" داکتر امريکائی در کتاب "داکتر و اخلاق" به اين عقیده است که: يکي از خصوصيات هاي لازم داکتر داشتن علاقه وافر به عالم بشريت و وضعيت انسان دوستي است. کساني که به اصول اخلاق معتقدند و در تجزيه و تحليل جنبه هاي اخلاقي طبابت به مراقبت از شخص مريض بيش از معالجه و تداعي او علاقه نشان ميدهد، وظيفه اخلاقي هر داکتر اينست که علاوه بر تأمين احتياجات جسماني و معالجه مريض خود، به خواسته هاي رواني، طرز تفکر، شخصيت و بطور کلي بر تمام حقوق وي از نظر يک انسان احترام قايل شده و حتي قسمت آخيرا بايد مقدم بر معالجه بشمارد (۶۴).

داکتر دیوید ورنر (David Werner) یکی از داکترانی که سالهای متمادی را در ممالک مختلف به کار پرداخته است و حاصل تجارب خود را در کتاب "امداد طبی" در اختیار گروهی که در شبکه های مراقبت های صحتی امریکای لاتین کار میکردند قرار داده است. او در جریان کار به کارکنان صحتی چنین توصیه میکرد: مهربان باشید، یک حرف مهرآمیز، یک لبخند، دستی روی شانه کسی (مریض) گذاشتن، یا چیزهای از این قبیل که حاکی ثواب شما بر مریض است از هر کار دیگران پرمعنی تر است. دیگران را از خود بدانید، حتی هنگامی که عجله دارید یا نگرانید، سعی کنید که احساسات و احتیاجات دیگران را به یاد داشته باشید، مرتب از خود بپرسید که اگر این شخص عضو خانواده خودم می بود، چکار میکردم

در سال روان در یک شماره مجله سلامتی مطلبی زیر عنوان "روش کنار بستر با مریض" بقلم مارک یتلمن چنین نوشته شده است:

طبابت تنها علم نیست، بلکه یک هنرنیز هست. تجویز ادویه درست برای مریض آخر کار نیست، بلکه تحقیقات نشان داده است که عوامل دیگری نیز در پهلوی آن مهم اند، از آنجمله اهمیت روابط خوب بین کارمندان صحتی و مریض در مواظبت های صحتی موثر است. این مواد شامل عمل، آگاهی و گوش دادن و مشاهده است، عوامل روانشناسی میتواند تا اندازه ای درد را تسکین نماید.

به نظر این نویسنده دسترسی به تشخیص مرض با استفاده از اخذ تاریخچه و معاینه آغاز میگردد. اگر مریض به شما اطمینان نداشته باشد معلومات زیاد از دست شما خواهد رفت مریض ممکن است تمام مشکلات خود را واضحاً به داکتر نگوید. اوبه این موضوع اشاره میکند که: من شخصاً دختر پنج ساله را دیدم که تب داشت کوشش کردم تا دلیل ممکنه آنرا پیدا کنم، والدینش برایم گفتند، ممکن است کدام اتان تنفسی باشد. نتوانستم از معاینات او چیزی را دریابم. دخترک خیلی عاجز و شرمندوک بود. وقتی که با او

بازي را آغاز کردم و اعتماد او را کسب کردم، دیدم بنداژ کوچکی به دورادور یکی از پاهایش پیچانیده شده است. با بازکردن آن من چیزی را که در جستجویش بودم دریافتم. به عقیده داکتر یتلمین مریض یک نام دارد. این کدام تشخیص یا نمبر نیست. به سندروم بستر خاتمه بدهید، به مریض نزدیک شوید و به پائین نگاه کنید، به سویه مریض خود را پائین بیاورید، کلمات مهربانانه مانند: خوش آمدید، السلام علیکم، خوب هستی و غیره را بکار ببرید. به نظراو، سندروم چین سفید بحالتي گفته میشود که فشارخون را بالا میبرد.

مریضان اکثرأ اطفال از پرسونل صحي میترسند. کلمات اطمینان دهنده و کردار لطف آمیز بالای مریض تأثیر خوب دارد. اودر اخیر مطلب به این نتیجه متوسل میشود که افغانستان در مرحله اعمار مجدد قرارداد، بیاید تا به یاد بسپاریم که بخش صحت نه تنها علم و تجارت، بلکه خدمت به مردم و جامعه است.

قابل یاد دهانی است که در قرن ۱۱ میلادی، ابن رضوان، رئیس داکتران قاهره در مورد وظیفه دوکتوران درقبال مریضان میگوید: "داکتر باید حتي دشمنانش را با همان روح و دلداري و آمادگي مداوا کند که دوستانش را تدايي میکند(۶۵).

این یک واقعیت است که مسلمانان در جنگ های صلیبی به صلیبیون کمک های صحي و طبي میکردند و در تدايي مریضان هیچ تبعیض قابل نبودند. نقل شده است که ثابت یکی از داکتران مسلمان به کمک مجروحان جبهه مخالف رفته بود، تا آنجاکه جنگجویان صلیبی ترجیح میدادند که در این "سرزمین مقدس" امراض جلدي، ناراحتي های معده، درد دل و غیره را بوسیله داکتران مسلمان معالجه کنند.

باید توجه داشت که درساحه علوم طبي آنچه از مسئولیت های داکتران دربرابر مریضان ذکر یافته نه تنها مربوط به داکتران و مراقبت های معالجوي است، این مسئولیت ها متوجه تمام کارکنانی است که درساحه صحت عامه کارو فعالیت مینمایند.

۳- اهمیت صحت و سلامت:

صحت و سلامتی چه بصورت فردی و چه جمعی بی تردید مهمترین جنبه از مسایل حیات است، مسأله که ازدوران ماقبل تاریخ تاکنون بشر بمنظور حصول آن کوشش کرده است.

علوم طبی و حفظ الصحه رشته های مربوط به آن نتایج این کوشش ها هستند و در عین حال وسیله برای ایجاد جامعه سالم .

روانشناسان معاصر اتفاق نظر دارند که چگونگی صحت و سلامت بدن در چگونگی رشد و انکشاف ذهنی و شخصیت فرد تأثیر مستقیم دارد، و درستی این اصل که : " عقل سلیم در بدن سالم است " بیش از پیش ثابت شده است، بدون آنکه تأثیر سلامت روانی را در سلامت بدنی کم اهمیت بشمارند و این اصل مهم که " بدن سالم هم تابع عقل سالم است غافل باشند. صحت و سلامتی مطلوب نه تنها برای رشد و نموی طبیعی و نورمال ، بلکه برای فعالیت طبیعی و نورمال نیز ضروری است. طفل محروم از صحت و تندرستی حتی اگر عملاً مریض هم نباشد ، در رشد و نموی ذهنی و جسمی عقب مانده خواهد شد . مریضی در دوران طفولیت رفتار و گرایش های طفل را تحت تأثیر قرار میدهد. ثابت شده است که مریضی سخت و مداوم در گرایش طفل تأثیر دارد و بدین ترتیب این امر به نوبه خود در کیفیت رفتار و سایر جنبه های زندگی طفل اثر میگذارد و بدون شک فعالیت های جسمی او را مختل و شخصیت او را از رشد نورمال باز میدارد. ناگفته نباید گذاشت طفلی که از نعمت صحت و تندرستی برخوردار است نه تنها از نظر ظاهری بلکه از لحاظ کمیت و کیفیت رفتاری نیز در کارها موفقیت نشان میدهد. برعکس، اطفال محروم از تندرستی و صحت نه تنها ظاهر مطلوب ندارد بلکه فاقد انرژی نیز میباشد. آنها همیشه به فعالیت های اندک می پردازند و به تنش های عاطفی گرفتار اند. خلاصه صحت و سلامتی شرط ضروری برای ایفای نقش اجتماعی، عاطفی ، ذهنی و اقتصادی است. اطفال در صورتی میتوانند فعالیت کامل داشته و از حقوق خویش بهره مند شوند که خود را صحتمند و سالم

احساس کنند و جامعه نیز با ایجاد هرگونه فرصت‌ها درمورد صحت یابی و سالمیت آنان توجه نماید پس میتوان به این نتیجه رسید که صحت و سلامتی یکی از نعمت‌های زندگی انسان بخصوص اطفال است که خداوند آنها را به بشر و دیعه داده است. بناً طفلی که سالم بدنیا می‌آید در بهترین حالت خود آفریده میشود. او آمادگی و ظرفیت آنها دارد که به شایسته‌ترین وجهی پرورده شود و به برترین کمالات دست یابد. مسلم است که دقت و توجه داکتران در پرستاری و معالجه اطفال مریض دارای ارزش است. داکتران باید در درمان و حسن تدبیر و معالجه اطفال چه با غذا و چه با دارو بکوشند و منظورشان از تدای و معالجه استفاده و پول پرستی نباشد و بیشتر قدسیت مسلک و اجر و ثواب را مد نظر داشته باشند. طفل مریض کسی هست که سر او پایانتز از هجده سال است و بنابر عدم حالت رفاه کامل جسمی، روحی و اجتماعی جهت علاج به داکتر مراجعه میکند. اگر بصورت فراگیر، جدی و پیگیر مراقبت‌های صحیح بعمل آید، میتواند ضامن سلامت و حامی کمال یابی طفل باشد و با اینکه حصول دونتیجه مهم و مشخص کمی و کیفی، مارا به هدف پرورش نسل سالم تر و بهتر نزدیک میکند.

حاصل کمی اجرای این مراقبت‌ها، کاهش میزان مرگ و میر اطفال بوده و نتیجه کیفی اجرای این برنامه آنست که همراه با کاهش این میزان‌ها، کیفیت زیستی و رشد جسمی زنده مانده‌ها، به نفع همه جانبه و مطلوب افزایش می‌یابد.

اطفال از مرگ رسته به دست یابی توان‌های بالقوه جسمی، روانی و عاطفی خود توفیق می‌یابند و ازین راه به کیفیت بازده ملی در زمینه بنیادی و اساسی خود، یعنی نیروی سالم و رشد یابنده انسانی کمک خواهد کرد.

هدف کلی از برنامه صحیح طفل تأمین نگهداری سلامت جسمی، روانی و اجتماعی اطفال جامعه میباشد که از طریق ارائه خدمات حفظ الصحوی، طبی، تغذیه و بهتر زیستی عمل کنند. به عباره دیگر، در بالا بردن سطح صحت و بهتر زیستی طفل و پرورش استعداد و توانایی آنان برای زندگی و تطابق کلی و مناسب تر با محیط مؤثر است.

اگر هدف نهایی خدمات صحي را تأمین صحت و سلامت اکثریت به اتفاق افراد جامعه بدانیم و این هدف ایده آل را در مقابل این قرار دهیم که در مناطق کمتر توسعه یافته دنیا ۱/۵ از جمعیت زیر پنج سال هستند و یا ۲/۵ زیر چهارده سال، متوجه میشویم که اطفال اکثریت عظیمی از میلیاردها انسان روی زمین را تشکیل میدهند که بطور طبیعی نیازمندیهای بیشتری به خدمات صحي دارند.

توجه به این گروه سنی در هر جامعه، سرمایه گذاری برای آینده مملکت است. باید دانست که در برخی از جوامع اطفال مریض با عمر کوتاه خود که ناشی از پدیده عدم تساوی انسانها در مقابل سلامت و مرگ است، بارسنگینی به دوش اجتماعند و برعکس اطفال سالم و برخوردار از مزایای صحي و فرهنگ و طول عمر، بزرگترین سرمایه یک کشورند. بنابراین هرگونه اقدامی در جهت توجه به اطفال گامی برای بوجود آوردن ساخت و بهترین بافت اجتماعی در آینده است. توجه به رشد و تکامل طبیعی دردوران طفولیت بوسیله تغذیه و حمایت صحي ممتد مداوم، نمایانگر سرمایه گذاری موثر در صحت و سلامت آینده آنان است.

مهمترین اقدامات صحي تحت پوشش مراقبت های صحي برای طفل درین گروه

سنی رامیتوان به شرح ذیل خلاصه کرد:

- ۱- تأمین تغذیه کافی و مناسب
- ۲- محافظت در مقابل عفونت و امراض
- ۳- انجام معاینات دوره ئی منظم
- ۴- رفع هر نوع نقص جسمانی و روانی در صورتیکه وجود داشته باشد
- ۵ تشخیص زودرس و درمان هر نوع مریضیکه ممکن است طفل به آن مبتلا شود
- ۶- فراهم نمودن محیط روانی و روحی کاملاً رضایت بخش برای اطفال
- ۷- تأسیس کلینیک های صحي اطفال برای حل مشکلات جسمانی، روانی و عاطفی آنان

۴- مجموعه قوانین بین المللی اخلاق طبابت:

رؤس قوانین اخلاق طبابت که در سومین مجمع عمومی انجمن داکتران جهان در لندن (انگلستان) در اکتبر سال ۱۹۴۹ به تصویب رسیده قرار ذیل است:

اول- تکالیف عمومی :

داکتر باید در چهار چوب رسالت انسانی و اجتماعی خود همیشه از نظر اخلاقی سر مشق و نمونه باشد و مقررات حرفه و مسلک خویش را رعایت کند. داکتر هیچگاه نباید اعمال پزشکی را منحصرآ برای جلب نفع شخصی خویش انجام دهد.

اعمال زیر بر خلاف حیثیت و شئون پزشکی است:

الف- کلیه تبلیغات و اعلانات در محلات یا و سایل ارتباط دیگر مگر آن قسمت که طبق مقررات و قوانین اخلاق طبی ملی اجازه داده شده باشد.

ب- هر گونه همکاری در امر مقاطعه و یا شرکت و سهم داری در موسساتی که داکتر نتواند از نظر مسلک طبابت مستقلا و آزادانه انجام وظیفه کند یا تصمیم بگیرد.

ج- قبول دستمزد یا وجوه دیگری از بیمار یا موسسات برای خدماتی که طبق قانون انجام نگرفته و یا با خدمت انجام یافته متناسب نبوده باشد و مخصوصا قبول هر گونه وجوه غیر قانونی از هر کس به هر عنوان.

داکتر مجاز نیست در باره خدمات پیش گیری و تشخیص یا در مان هیچگونه نظر مشورتی بدهد یا عمل اجرائی به عهده بگیرد که نفع مستقیم بیمار در آن نباشد، به ویژه اگر با ابراز این نظر یا اجرای آن دستور، مقاومت بدنی یا روانی یک موجود انسانی ضعیف شود، مگر آنکه از نظر درمانی به سود مریض یا بیمار تمام گردد.

داکتر باید با احتیاط کامل و نه به منظور کسب شهرت یا حیثیت دروغین از اکتشافات جدیدی که در امور درمانی انجام می گیرد، استفاده نماید و مادام که ارزش حقیقی آنها مسلم شده نباید. آنها را بکار برد.

دوم- وظایف داکتران در باره بیماران خود:

داکتر باید همیشه اصل ((حفظ حیات)) انسانی را در نظر داشته باشد.

داکتر باید تمام وسایل و اطلاعات و دانش مسلکی طبابت خویش را همراه با فداکاری لازم در اختیار مریض قرار دهد و اگر احساس کرد که تشخیص یک مرض با یک وسیله درمانی مشخصی از حدود توانایی و دسترس او خارج است باید همکار دیگری را که در این قسمت براو رجحان دارد به مریض و کسان او معرفی کند.

داکتر باید مطلقاً راز مریض خویش را نگاه دارد خواه آن قسمت که مریض مستقیماً در اختیار او گذاشته یا خود از راههای دیگر بدست آورده است.

داکتر باید در موارد فوری و ضروری از راه انسانی و نوع دوستی خدمات ممکن را نسبت به مریض انجام دهد. فقط وقتی مطمئن شد که داکتر مناسب دیگری هست که ممکن است این خدمات را انجام دهد می تواند خود را کنار بکشد.

داکتر باید همکاران خود را به همان نحو که از آنها انتظار دارد درمان و مواظبت کند.

داکتر باید از هر گونه ((جلب انحرافی مشتریان برای همکاران دیگر خود)) پرهیز کند و بطور کلی از هر عملی که از نظر مادی یا حیثیتی و اخلاقی به همکاران او زیان می رساند، اجتناب ورزد.

داکتر باید کلیه اصولی را که در ((سوگند نامه ژنو)) مورد تصویب ((انجمن پزشکی جهانی)) قرار گرفته رعایت نمایند.

سوگند نامه ژنو:

قبل از اینکه به شرح مطالب سوگند نامه ژنو بپردازیم، قابل یا داورست که سوگند نامه زیادی حتی از زمان یونان باستان که به سوگند نامه بقراط مشهور است، موجود است. در اینجا صرفاً بمنظور نمونه پاراگراف ها و مطالب سوگند نامه ژنو را جهت آگاهی کارمندان امور صحتی توضیح و تشریح میداریم.

سوگند نامه ژنو که در مجمع عمومی انجمن داکتران جهان در شهر ژنو (سویس) در سپتامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسیده است به شرح زیر است:

در این موقع که در شمار اعضاء مسلک داکتری یا طبابت پذیرفته می شوم:

"من" موکداً تعهد میکنم که زنده گی خویش را وقف خدمت به نوع بشر قرار خواهم داد.

"من" احترام و حق شناسی خود رانسبت به استادان خویش که اصول این حرفه را به من آموختند همواره -خواهم داشت.

"من" علم و مسلک خویش را با وجدان و شرافت بکار خواهم برد.

"من" سلامت بیمار خویش را اولین و جبهه همت خود قرار میدهم.

"من" راز کسی را که مرا محرم اسرار خود دانسته همواره نگاه خواهم کرد.

"من" با تمام توانائی و امکانات خود در حفظ شرافت و حیثیت مسلک طبابت خواهم کوشید.

همکاران من برادران و خواهران من خواهند بود.

"من" اجازه نخواهم داد ملاحظات مذهبی، ملی، نژادی، حزبی و طبقات اجتماعی در وظیفه من نسبت به بیمار دخالت کند.

"من" احترام کامل خویشتن را به حفظ حیات انسان از بدو انعقاد نطفه وی همواره نگاه خواهم داشت و حتی با وجود تهدید و شکنجه اطلاعات طبی خود را علیه قوانین انسانی بکار نخواهم برد.

"من" این تعهدات را با کمال توانای و با استقلال و ازادی کامل و با شرافت خود قبول می کنم.

در فرجام بی مورد نیست تا دعای طبی ابن میمون را که مربوط به اصول اخلاقی مسلک طبابت تهیه شده است، از آن جمله متنی که در قرن دوازدهم میلادی توسط ابو عمران موسی بن میمون، داکتر و فیلسوف بزرگ تهیه شده مطالعه کنیم. ولی این متن

سوگند نامه نیست، بلکه دعا و مناجات است و به همین ملاحظه است که به دعای ابن میمون مشهور است. این دعایه قرار ذیل است:

پروردگار روح مرا از عشق به مسلک خود و محبت تمام مخلوقات اگنده ساز .
قبول مکن که حرص و ولع، کسب مال و جاه و مقام مرا درانجام دادن مسلک طبابت تحت تاثیر قرار دهد، زیرا دشمنان حقیقت و بشر دوستی ممکن است بسهولت مرا اغفال کنند و مرا از وظیفه شریف نیکی کردن به بنده گان تودور سازند.

قوت قلب به من عطاء فرما تا همیشه اماده خدمت مردمان فقیر و غنی ، دوست دشمن ، خوب و بد باشم و به تمام اشخاصی که در نتیجه بیماری رنج میبرند به یک نظر بنگرم.

در کنار بستر مریضان و هنگام معاینه آنان فکر من روشن باشد و افکار خارج در آن راه نیابد تا آنچه که به تجربه و علم آموخته ام در نظر داشته باشم، زیرا برای حفظ تندرستی و حفظ جان تمام مخلوقات تحقیقات و کاوشهای علمی عالی و عظیمی کرده اند، کاری کن که مریضان به من و مسلک من اعتماد داشته باشند تا نصایح و دستورهای مرا اجرا نمایند. حقه بازان و شیادان، لشکر اقوام و بستگان را که هزاران اندرز میدهند و مراقبان مریض را که به عقیده خود شان همه چیز را میدانند از بستر مریضان دور کن، زیرا مصلحت اندیشی و دخالتهای بیمورد این اشخاص در اغلب موارد باعث عدم موفقیت داکتر و سبب مرگ مریض می گردد. اگر نادانان مرا شمت و مسخره کنند، کاری کن که عشق مسلک طبابت مرا مانند زهری حفظ کند تا بتوانم بدون اعتنا به مقام، شهرت و سن دشمنانم در حقیقت پایداری کنم.

در مقابل مریضان لجوج و خشن به من صبر و ارفاق عطا فرما و کاری کن که در تمام امور میانه رو باشم، ولی از عشق به علم هیچگاه سیراب نشوم.

این فکر را که از عهده هر کاری برمی ایم از من دور کن. به من اراده، فرصت و نیروی عطا فرما که همواره بر معلومات خود بیفزایم. من امروز می توانم در معلومات

خود مطالبی را که تا دیروز بر من مجهول بودند، کشف نمایم زیرا مسلک طبابت دامنه وسیع دارد و فکر بشر هم همواره جلو تر می رود.

۵. کار و سلامت اطفال:

یکی از مسایل مهمی که در سطح جهانی در ارتباط با رشد و سلامت اطفال در این سالها مطرح و مورد بحث جدی قرار میگیرد موضوع (کار اطفال) است.

ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق طفل مکلفیت کشور های متعهد این کنوانسیون را در رابطه به جلوگیری از استثمار اقتصادی و تاثیر سوء کار های بالاتر از توان طفل بالای صحت آنها چنین در فقره ۱ این ماده بیان میدارد.

کشور های متعهد به این کنوانسیون حق حمایه در مقابل استثمار اقتصادی و اجرای کارهای خطرناک و یا کاری که سبب اختلال در جریان تعلیم و تربیه شود و یا به صحت، رشد جسمی، فکری و معنوی، اخلاقی و اجتماعی وی زیانبار باشد به رسمیت نمیشناسد.

افزون بر آن در فقره ۲ ماده ۳۲ آمده است: کشور های متعهد به این کنوانسیون به خاطر اجرای این ماده تدابیر قانونی، اجرای، اجتماعی و آموزشی را اتخاذ می کنند. به این منظور و با توجه به قرار داد های بین المللی دیگر در این زمینه کشور های متعهد به این کنوانسیون بخصوص اقدامات ذیل را در پیش گیرند:

الف- تعیین حد اقل سن یا حد اقل سنین استخدام

ب- ترتیب لوايح مناسب برای ساعات و شرایط کار

ج- تعیین مجازات و سایر تعذیرات جهت تضمین عملی شدن موثر این ماده.

گزارش (صندوق اطفال سازمان ملل متحد) یا یونسف در سال ۱۹۹۷ م حاکی از اینست که کار اطفال به ویژه در محیط فقر یک مساله کم و بیش جهانی است. در این گزارش آمده است که: "کار طفل واقعه ایست که تنها در دنیای فقیران روی میدهد. چنانچه اکثریت وسیع اطفال کار گر را در کشور های رو به انکشاف می توان یافت. اطفال معمولا

در همه کشورها کار می کنند. در هر کشوری، چه غنی و چه فقیر، آنچه که تعیین می کند که اطفال از کار اسیب می بینند یا نه، ماهیت کار است که اطفال انجام می دهند، و نه صرفاً کار کردن آنان، مثلاً: تعداد اندکی از مردم دنیای صنعتی استخدام یک طفل را به مدت یک ماه یا دو ساعت قبل از رفتن به مکتب برای تحویل دادن روزنامه، به رغم این واقعیت که میزان دستمزد طفل مسلماً پائین تر از دستمزد یک بزرگسال برای همان کار است. نوعی کار استثمار گرانه، طفل تلقی میکند". (۶۶).

یونیسف عقیده دارد که کار طفل در صورتی جنبه استثماری دارد که یک تعداد از ۹ شرایط زیر را داشته باشد:

در سن کم انجام شود، ساعات زیاد صرف آن شود، دارای فشار نامناسب جسمی و روانی باشد، در خیابان ها و شرایط نامطلوب انجام شود، مزد ناچیز دریافت گردد، دارای مسئولیت بیش از حد باشد، مانع تحصیل طفل شود، شرف و عزت نفس طفل را نابود سازد (برده گی، کار مقید، بهره کشی جنسی) و بالاخره این که برای رشد کامل جسمی طفل زیان آور باشد.

از میان مسایل مذکور از دیدگاه سلامت، رشد طفل دارای اهمیت طبی و حفظ الصحوی کاملاً بارز تر است و ابعاد زیر در آن مطرح است:

الف- رشد جسمی (سلامت عمومی، نیرومندی، بینایی، شنوایی و.....)

ب- رشد معرفتی (سواد آموزی، کسب مهارتها و دانش های ضروری و.....)

ج- رشد عاطفی (عزت نفس، دلبستگی به خانواده و.....)

د- رشد اجتماعی (هویت گروهی، قدرت همکاری با دیگران، و.....)

یکی دیگر از مسایل جوامع معاصر که البته در سطح برخی از کشور های در حال توسعه از جمله کشور ما افغانستان شدت بیشتری دارد مساله "اطفال خیابانی" است. در گزارش یونیسف آمده است که: بسیاری از اطفال از طریق زباله ها امرار معاش می کنند و خریطه های پلاستیکی، لاستیک های ترکیده، پرزه های خراب موتر ها آهن های

کهنه، بطری ها و قوطی های خالی ، حتی توته های کاغذ ، همگی با سعی و پشت کار اطفال فقیر جمع آوری میشوند. به همین صورت جمع آوری آشیا از زباله دانی ها صرف نظر از در امدی که ایجاد می کند کاریست مخاطره آمیز، و خود اطفال نیز انچنان خوار و تحقیر آمیز مینمایند که عده زیادی دست از آن بر می دارند و حتی به روسپیگری روی می آورند. در هر نوع هوا به داخل زباله ها رفتن موجب میشود که اطفال به امراض جلدی و امراض دیگر مبتلا گردند.

برای لغو کار اطفال در سطح جهانی یونیسف اقدامات زیر را توصیه می کنند:

الف- الغای فوری کار پر مخاطره و استثمار آمیز طفل

ب- تامین تحصیلات رایگان و اجباری

ج - حمایت قانونی وسیع تر

د- ثبت نام همه اطفال پس از تولد در دفاتر رسمی (برای دسترسی به خدمات صحتی و آموزشی)

ح- نظامنامه های رفتاری و خطی مشیهای مربوط به تهیه کالا (عدم خرید ازفروشنده گان)

با توجه به مسایلی که در مورد کار و سلامت اطفال مطرح شد و نیز با عنایت به مسایل تازه تر مانند سوء استفاده های جنسی از اطفال (بویژه در سطح کشور های صنعتی) فروش اعضای بدن آنها (به ویژه در سطح کشور های در حال رشد از جمله افغانستان که در آن اطفال به این منظور ربوده می شوند). باید عمیقاً فکر کرد واز آن جلو گیری بعمل آورد.

بر اساس جلسات علمی متعددی که در سطح جهان در طول دهه اخیر تشکیل شده است، کار شناسان سازمان جهانی صحت در ارتقای سطح سلامت اطفال آنچه که اساسی تشخیص داده شد تغییر مقررات و قوانین در سطح کشور ها است که مطالب ذیل را در بر میگیرد:

سن قانونی ، حفظ الصحه، تولید مثل، کار برد مواد مخدره ، معلولیت ، حفظ الصحه روانی، حفظ الصحه حرفه ای و حوادث.

۶. مسایل و مشکلات خدمات صحتی اطفال:

در پایان این فصل کتاب شاید بی مورد نباشد تا برخی از عوامل موجود و مشخصی که در ارتباط با مشکلات فعالیتهای صحتی کشور های در حال رشد و بویژه جهان سوم از جمله کشور عزیز ما موجود است، اشاره شود.

تشخیص این مشکلات می تواند برای کارمندان امور صحتی و سلامت اطفال که همان طراحان برنامه های صحتی در بعد سیاسی هستند، کمک موثری باشد. مهمترین این عوامل که غالباً ناشی از فقر اقتصادی و عدم بر خور داری از دانش و تکنالوژی پیشرفته میباشد عبارت اند از:

الف- دولت ها مسایل صحتی و حفظ الصحه اطفال فقیر را که ضمناً آسیب پذیر ترین اقشار جامعه نیز می باشند جدی نگرفته و به نحو کامل مورد اجرا نمی گذارند.
ب- ارگانهای ارتباط جمعی در زمینه آموزش حفظ الصحه عمومی فعالیت دوامدار و پی گیر ندارند.

ج- برای بالا بردن توان اقتصادی خانواده های فقیر نه تنها کوشش جدی صورت نمی گیرد، بلکه در اصل کوچکترین توجه به آن نمی شود.

ه - بر نامه های صحتی و حفظ الصحو و تنظیم فعالیتهای رهنمای خانواده نه تنها به دقت مورد اجرا قرار نمی گیرد، بلکه اصلاً در این زمینه کدام پلان و برنامه دقیق وجود ندارند.

و - پوهنچي های طبی، آموزش حفظ الصحه و زمینه های دروس حفظ الصحو را کم ارج و کم محتوا طرح کرده با جدیت اجرا نمی کنند. در نصاب تعلیمی این موسسات از همان مواد قدیم استفاده صورت می گیرد و اکثر استادان آن از دانش، تجارب و فرا وردهای جدید علمی بی نیاز اند.

ز- کلینیک های حمایه طفل و مادر ، پرسونل ورزیده تحصیل کرده کافی نداشته و امکانات خدمات آنان نیز بسیار ناچیز است.

ح- کار آیی و وسعت طیف تست های مختلف برای کنترل، ارزیابی ، پیگیری و یافتن عوارض مختلف و ناملایمت زمان طفولیت در کشور ها ضعیف بوده است.

ت - عدم تعادل کمی و کیفی بین اقشار مختلف نیروی بشری، توزیع نامناسب نیروی خدماتی حفظ الصحوی و معالجوی در سطح کشور وفقدان امکانات فراگیر کلینیک ها د رمقایسه با جوامع پیشرفته عمیقاً بچشم میخورد.

ی- بالاخره به سیستم معالجوی خصوصی و کلینیک های تشخیصی می توان اشاره نمود که درکشور های پیشرفته بیشتر به صورت معالجه اصولی بوده، لیکن در کشورهای در حال رشد و توسعه بویژه جهان سوم غالباً به شکل تداوی علامتی و مصرف دوا های بی هدف و غیر موثر انجام می گیرد.

فصل پنجم

نقش معلمان در تأمین و اعاده حقوق طفل

معلمی مسلک و شغلی است شریف، کاری است که از نظر دین مبین اسلام به مثابه شغل انبیا به حساب می آید. درباره ارزش و اهمیت مسلک و وظیفه معلمی همین بس که تربیت و آماده ساختن نسل سالم آینده، پرورش رجال و شخصیت های دانشمند، سیاستمداران و گرداننده گان واقعی جامعه در دست و اختیار اوست.

معلم پدید آورنده سرنوشت جامعه، نوع حکومت، چگونگی کار و حرکت دولت، خوشبختی یا بد بختی یک کشور است. به نظر مربیان و دانشمندان تربیتی معلم مانند باغبانی است که تمام هوش، فکر و فعالیتش متوجه رویاندن گلها و نهالهاست، به آنها آب میدهد، شاخه های زاید آنها را قطع میکند تا شرایط و امکانات رشد آنها بصورت موثر و درست فراهم شود. توجهش به شاگرد مانند باغبانی به نهال خویش است که در آن سعی و مراقبت دارد آنها را به ثمر برساند و در نتیجه شرایط و کمال آنها فراهم آورد. چون در بین نهالهای یک باغ فرق است، توجه او به این امر و میزان آن نیز متفاوت خواهد بود.

این یک حقیقت مسلم است که دست طفل در دست معلم است، ذهنیتش متوجه اوست، اندیشه اش تحت تاثیر اوست و بالاخره اوست که می تواند طفل را در جهت زنده گی مطلوب آینده سوق بدهد، انگیزه های خوب و بد را در وجود او پدید آورد، در زنده گی رهنما و دستگیرش باشد. و در مسیر زنده گی او را یار و مددگار ثابت شود.

شکی نیست که بنیاد و فلسفه زنده گی طفل توسط معلم پایه گذاری میشود، هدفها از طریق او تعیین میشود، نوکر صفتی ها و آقا منشی ها از طرف او در وجود طفل تشکیل پیدا می کند. او این کاریست که در اختیار عده ای محدودی از افراد (معلمان) جامعه است.

معلمان پس از والدین چهره جدید برای شاگردانش است، کسی است که والدین به اتکای اعتمادی که به او میکنند طفل را بدست او سپرده و مورد احترامش قرار میدهند. بنابراین تاثیر شخصیت و حسن سلوک او بر شاگردانش مستقیماً اثر پذیر است. طفل در سالهای نخست تعلیمی تحت تاثیر جاذبه معلم است، از رفتارش خط مشی، زنده گیش، طرز برخورد و گفتارش درس می گیرد، امر و نهی اش را به حساب می آورد و از فرمانش اطاعت می کند.

معلم اگر بخواهد که تاثیر خود را بر طفل عمیق تر سازد، ضروری است مظهر مهر و محبت باشد و از طریق محرکهای تشویق کننده وجهت دهنده خود را به طفل نزدیک کند و او را مجذوب خود سازد، دوست و رفیق بودن بیشتر در طفل موثر است تا اعمال زور و قدرت.

باید در نظر داشت که معلم در همه جوامع از مقام، ارزش و حیثیت والای برخوردار است، مقام او بالاتر از مقام عالم دانسته شده است. از آنجهت که او عملاً در کار سازنده گی است و در خدمت گیرنده دانش برای سعادت نسل بشر.

معلم در واقعیت امر دارای ارزش زیاد است، از آن بابت که سرمایه های ارزنده جامعه را می پروراند و برای، گرداندن چرخ حیات جامعه نیروی محرکه بعمل می آورد.

در نظام تربیتی اسلام برای معلمان ارزش بسیار است، زیرا پیامبر اسلام از جانب خداوند(ج) به معلمی توظیف گردیده است. حتی در سخنی مربوط به پیغمبر اسلام آمده است: من معلم برگزیده شده ام. آیات قرآن مجید تلویحاً کار پیغمبر اسلام را تزکیه و تعلیم ذکر کرده است. که خود حاکی از نقش برگزیده معلمی اوست. معلمی که به اطفال کتاب، دانش و حکمت می آموزد، بالاخره ارزش مثبت و منفی او به این امر مربوط میشود که معلم خوب جزء از سرنوشت طفل است و عوامل اصلاح یا تباهی او را از هر نگاه فراهم می آورد.

دانشمندی میگوید: "قوام دین در سایه کار و تلاش معلم است، دانش و علم از طریق معلم از زوال و فنا در امان می مانند و کارشان از مهمترین عبادت ها ست"(۶۷). معلم از یک نظر قهرمان است و مورد قبول شاگرد. بنابراین، اساس همه افعال و اقوالش برای طفل برهان و دلیل است. همچنین با توجه به قدرت تقلید طفل می تواند همه آنچه را که می بیند و می شنود، تقلید نماید، ضروری است که معلم را کنترولی در رفتار و گفتار خودش باشد.

معلم رهبر علمی طفل است و باید نمونه از اخلاق، نظافت، حسن برخورد، و راه و رسم انسانی باشد. او باید در اظهار نظر و موضع گیری به گونه عمل نماید که برای شاگردان درس و برنامه ای باشد. کار و برنامه هایش جالب است و موجب احترام و این امر خود مسولیت آور است. خلاصه اینکه، نوع بینش ها، اطلاعات، عقاید و آرزوهای معلم سازنده ایمان و عقیده طفل است. او باید از عقده گشایی ها، ایجاد فشار بی مورد، ادای رفتاری که درس بد اموزی به طفل میدهد، پرهیزد و مانند پدر مهربان و دلسوز دست لرزان و ناتوان طفل را بگیرد و او را برراه نیکی سوق دهد.

این نکته قابل توجه است، کسانی که با طفل سروکار دارند و مسول تعلیم و تربیت او هستند در مرحله نخست باید این موجود عجیب و شگهکار عظیم، افرینش را که بظاهر بسیار کوچک و ساده، ولی در باطن از هر نگاه بزرگ و پیچده است بشناسند

درهای زنده گی مرفه و اسوده یی را بر روی او بگشانید و از حقوق و نیازمند یهای طبیعی و ذاتی اش که اساساً در محراق توجه جهانیان قرار دارد، بهره مند سازد.

با در نظر داشت مطالب بالا، در این فصل کتاب برای معلمان گرانقدر کشور عزیز خویش در باره حقوق طفل بر مبنای کنوانسیون حقوق طفل معلومات ارایه مینمایم تا از مطالعه آن سود بجویند و در تامین و تطبیق آن خود را مکلف و ملزم بدانند.

۱- نقش معلمان در رعایت کنوانسیون حقوق طفل:

مهمترین و موثرترین فرد در هر موسسه تربیتی معلم است، این حقیقت مسلمی است که بر هیچ کسی پوشیده نیست و نمی توان از نقش او در شکل شخصیت نسلهای آینده (اطفال) انکار کرد. اطفال از آنجهت که رقم بزرگی از جمعیت جهان را تشکیل میدهند و به عنوان مردان و زنان آینده سرنوشت عالم را در دست خواهند گرفت، رسیده گی به وضعیت تربیه و آموزش آنها تاثیر زیادی در آینده جهان و خاصاً کشور جنگزده ما خواهد داشت. از همین لحاظ است که کنوانسیون حقوق طفل حکم می کند، حق طبیعی هر فرد است که از نعمت تعلیم و تربیه رسمی کشور خویش بهره مند شوند.

از آنجای که موضوع مورد بحث ما رعایت حقوق طفل (شاگرد) بوسیله معلمان در پروسه آموزش و پرورش است از نگاه حقوق بشر و بخصوص کنوانسیون حقوق طفل اصول و پرنسیپهای تعلیم و تربیه و روانشناسی ناگزیر به رعایت آن اند. در مواد ۲۸ و ۲۹ و سایر مواد دیگر کنوانسیون حقوق طفل این مطالب ذکر است:

ماده ۲۸:

۱- کشور های متعهد به این کنوانسیون حق طفل را در مورد تعلیم و تربیه به رسمیت می شناسد و برای عملی شدن این حق به صورت ارتقایی و بر پایه ایجاد امکانات برابر این کشور ها بخصوص تدابیر ذیل را در پیش می گیرند.

الف- تعلیم و تربیه رایگان و اجباری برای همه

ب- تشویق و توسعه اشکال مختلف تعلیمات ثانوی برای هر طفل و اتخاذ تدابیر مناسب از قبیل فراهم کردن تعلیم و تربیه رایگان و در صورت لزوم دادن کمک مالی.

ج- دسترسی همگانی به تحصیلات عالی بر پایه استعداد ها با استفاده از همه وسایل.

د- فراهم ساختن و در دسترس قرار دادن اطلاعات و رهنمای تعلیمی و حرفه‌یی برای همه اطفال .

ذ -اقدامات لازم جهت تشویق، پابندی و کاستن از میزان اخراج شده گان از مکتب.

۲- کشورهای متعهد به این کنوانسیون تدابیر مناسب اتخاذ می کنند تا دسپلین و انضباط مکتب به نحوی تطبیق شود که با مقام انسانی طفل سازگار بوده و با این کنوانسیون مطابقت داشته باشد.

۳- کشور های متعهد این کنوانسیون باید همکاریهای بین المللی را در مورد موضوعات مربوط به تعلیم و تربیه، خصوصاً با توجه و سهمگیری در کار و زدودن جهل و بیسوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به دانش علمی و فنی و شیوه های نوین تدریس را تشویق و گسترش دهند. در این راستا به نیازمندیهای کشورهای در حال رشد توجه خاصی صورت گیرد.

ماده ۲۹ :

۱- کشورهای متعهد به این کنوانسیون موافقت می کنند که تعلیم و تربیه طفل باید به عرصه های ذیل سمتدهی شود:

الف- رشد شخصیت ، استعداد و تواناییهای جسمی و فکری طفل تا کاملترین

حدود.

ب- رشد حس احترام به حقوق بشر و آزادیهای سیاسی و احترام به اصول منشور ملل متحد.

ج- رشد حس احترام طفل به والدینش، هویت فرهنگی اش، زبان و ارزش های ملی خودش، به ارزشهای ملی کشوری که در آن زیست می کند، به میهن اصلی اش و به تمدن های متفاوت از تمدنهای خودش،

د- آماده ساختن طفل برای یک زنده گی با مسولیت در یک جامعه آزاد، و دوستی میان همه مردمان و گروه های قومی، مذهبی و اشخاص بومی.

ذ- رشد حس احترام به محیط طبیعی .

با توجه به ماده های ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق طفل ضمن اینکه تعلیم و تربیه را مجانی و اجباری دانسته، احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی انسانها و احترام به والدین و هویت فرهنگی و ارزشهای ملی، آماده گی برای داشتن زنده گی مسولانه در جامعه ای آزاد، روحیه تفاهم، صلح، بردباری و تساوی حقوق زن و مرد، دوستی بین اقوام، گروه های قومی، مذهبی و ملی را جزء از برنامه تعلیم و تربیه اطفال قلمداد نموده است. اینک ماده های ۲۸ و ۲۹ و سایر مواد کنوانسیون حقوق طفل را که در رابطه به مسایل تعلیم و تربیه و برخورد معلمان در این مورد نگارش یافته است، به بررسی میگیریم و برخی از موضوعات را تحت رعایت محتوای ماده های مزبور تشریح مینمائیم.

حق تساوی فرصت تربیتی و آموزشی:

برابری یا تساوی فرصت تربیتی و آموزشی از نیازمندیهای اساسی جامعه است. مطابق به کنوانسیون حقوق طفل هر طفل صرف نظر از عقاید، نژاد و جنس باید از فرصت مساوی تربیتی و آموزشی برخوردار شود. چون ادامه حیات اجتماعی و پیشرفت جامعه بستگی کامل به پیشرفت تعلیم و تربیه افراد آن جامعه دارد، بنابراین هر فرد حق دارد از همه امتیازات تعلیم و تربیه مستفید و در کلیه موسسات تربیتی شامل شوند و مطابق به استعداد های خود از حقوق و مزایای تعلیم و تربیه بهره بگیرند.

باید در نظر داشت که موثر ترین روش شگوفایی استعداد های اطفال ایجاد فرصتهای لازم آموزش و پرورش است. این مسوولیت تا اندازه به کار و فعالیت، برخورد و کار دانی معلمان بستگی دارد. معلمان باید در ایجاد فرصتهای آموزشی همه شاگردان را بطور یکسان در نظر بگیرد و ان دسته از شاگردان را که به کمک و رهنمایی بیشتر نیاز دارند، مورد توجه و عنایت قرار بدهد تا از امکانات و فرصتهای لازم آموزشی بهره بگیرند و مانند سایر شاگردان از فرصت مساوی و موثر آموزشی برخوردار شوند.

از همینجاست که سازمان ملل متحد به تساوی فرصتهای تعلیم و تربیه برای همه اطفال تاکید می کند و دولت ها را متعهد میسازد تا هر طفل از فرصتها و شرایط مساعد تربیتی مطابق استعداد های خویش بطور مساوی برخوردار باشند.

از طرف دیگر ، مساوات در تعلیم و تربیه تقاضا می کند که دولت و سایل تعلیم و تربیه را برای تمام افراد ملت بطور مساوی فراهم آورد. با این معنی که بین ثروتمندان و مردمان فقیر و بی بضاعت فرقی نگذارد و هر کس بدون هر گونه تبعیض از حق تعلیم و تربیه بصورت یکسان برخوردار باشد.

مساوات در تعلیم و تربیه مقتضی است که دولت، اسباب و وسایل جامعی برای همه افراد فراهم آورد. اختلافات طبقات اجتماعی و شرایط اقتصادی افراد را نا دیده بگیرد، زیرا بسیاری اطفالی اند که از خانواده فقیر و گمنامی بوجود آمده اند، ولی دارای ذکاوت و هوش قوی و شایستگی کافی و بیشتری برای تحصیلات عالی ، در مقایسه با اطفالی هستند که در خانواده های ثروتمند دنیا آمده اند.

وراثت و طبیعت در تقسیم استعداد ها میان افراد از نظر اختلافات طبقاتی فرق قایل نیست . دولت و معلمان نیز باید این تقسیم بندی طبیعت یا وراثت را سر مشق سعی و کوشش خود قرار دهند و نخواهند ملت و جامعه، از گوهر های گرانبها و نوابغی که در میان قشر فقیر و بینوای جامعه نهفته و مدفون اند، محروم بماند. آنچه که ما را امیدوار می

سازد این است که کشور ما و دولتهای متعهد کنوانسیون حقوق طفل طبق ماده های ۲۸ و ۲۹ و سایر مواد این کنوانسیون گامهای عملی بردارند.

با توجه به مطالب بالا، در بحثی پیرامون (برابری) در ساحه تعلیم و تربیه که حق مسلم و طبیعی همگان شمرده میشود، یاد آوری نکات آتی ضروری تلقی میگردد:

- برابری فرصتهای تعلیم و تربیه رسمی برای همه مردم.
- فراهم آوردن بهترین نوع تعلیم و تربیه برای همه یادگیرنده گان و دانش آموزان
- فراهم ساختن همه امکانات و شرایط آموزشی و تعلیمی برای همه شاگردان
- برخورداری همه مردم از اطمینان خاطری که می توانند تعلیمات خود را تا جایی که می خواهند و می توانند و شرایط آن در کشور وجود دارد، ادامه دهند.
- بهره گیری همه مردم از مزایا و حقوق قانونی تعلیمی و تحصیلی.

پرهیز از تبعیض و تعصب:

تعصب شامل هرگونه، فرق و تمایز خاص، محرومیت یا ترجیحی است که بر مبنای نژاد، رنگ، جنس زبان، عقیده سیاسی یا هر گونه عقیده دیگر، ملیت یا وضع اجتماعی شرایط اقتصادی و یا تولد باشد و موضوع یا نتیجه آن از میان بردن تساوی رفتار نسبت به افراد در برخورداری از تعلیمات و انواع مختلف و نیز دسترسی به تعلیمات و حدود و کیفیت آن و خاصاً در موارد زیر باشد:

- محروم کردن یک شخص یا یک گروه از دسترسی به انواع مراحل مختلف تعلیمی.
- محدود کردن تعلیم و تربیه یک شخص یا یک گروه به حد پایین تری.
- قرار دادن شخص یا گروه در وضعی که مغایر شئون انسانی باشد.

در ماده ۲ کنوانسیون حقوق طفل در باره تبعیض آمده است: "کشور های متعهد به این کنوانسیون تمام تدابیر مناسب را اتخاذ می کند تا از طفل در مقابل تمام انواع تبعیض یا مجازات بر اساس موقف، فعالیت ها، بیان عقاید و یا عقاید و الدین، سرپرست قانونی و یا اعضای قانونی و یا اعضای خانواده حمایت به عمل آورند." افزون بر آن، مقاله نامه مبارزه با تبعیض در امر آموزش (دسمبر ۱۹۶۰) موارد آتی را چنانچه مورد قبول دولت باشد به عنوان تبعیض به مفهومی که به این شرح در مقاله آمده است، تلقی نمی کند:

ایجاد یا حفظ نظام و یا موسسات آموزشی جداگانه برای شاگردان پسر و دختر به شرط اینکه هر دو گروه تسهیلات مشابه برای دسترسی به تعلیمات داشته باشد و هر دو گروه از معلمان واجد صلاحیت برابر و تجهیزات یکسان بهره مند باشند و بتوانند از برنامه های آموزشی یکسان استفاده کنند.

ایجاد و یا حفظ نظام یا موسسات آموزشی جداگانه به علل مربوط به دین و زبان به شرط اینکه در آنها آموزشی که داده میشود با تمایلات والدین یا سرپرستان قانونی آنها وفق داشته باشد و همچنان قبول چنین نظام یا ورود به چنین موسساتی اختیاری بوده و تعلیمات انجام شده در آنها هم سطح و سویه با آموزش مصوب دولت در سایر موسسات آموزشی کشور باشد.

ایجاد یا حفظ موسسات آموزشی غیر دولتی به منظور محروم ساختن گروهی خاصی از ادامه تعلیم و آموزش در آن.

با توجه به مطالب بالا، دولت های امضاء کننده مقاله نامه متعهدند که ضمن الغای کلیه مقررات قانونی و اداری مغایر با مقاله، اقداماتی بعمل آورند تا هیچ گونه تبعیض در پذیرش شاگردان در مکاتب و موسسات آموزشی صورت نگیرد و در تعیین اشخاص به بورسها یا کمک تحصیلی به شاگردان و سایر تسهیلات جهت ادامه تحصیل در خارج از کشور و مانند آن هیچگونه تفاوت و تبعیض بین افراد قایل نشوند، جز تفاوت های که بر اساس

شایستگی، لیاقت یا نیاز باشد و همچنان به افراد خارجی مقیم کشور همان فرصت را بدهند که اتباع آنها دسترسی به تعلیم و تربیه داشته باشند.

یکی از موضوعات خیلی مهمی که باید به آن توجه صورت گیرد به کارگیری تبعیض و تعصب معلم است. در برخی از مکاتب معلمان از این عمل غیر انسانی استفاده میکنند و در برابر شاگردان از تبعیض و تعصب کار می گیرند. اینها باید بدانند که یکی از عوامل دلسردی و بی علاقی شاگردان از تعلیم و مکاتب استفاده از تعصب است که مانع تعلیم و تحصیل آنان می گردد. وقتی شاگرد ببیند که معلم با او مانند دیگران رفتار یکسان ندارد و یکی را بر دیگری ترجیح میدهد در برابر او سوء ظن پیدا می کند و در نتیجه به درس او بی علاقه میشود.

معلم نباید در برخورد با شاگردان عدالت را فراموش کند. او نباید بین شاگردان تفاوت و امتیاز بی مورد قایل شود. اگر شاگرد احساس کند که معلمان بین آنها تبعیض قایل است، به او توجه و اعتناء نخواهند کرد. بنابراین نگاه محبت آمیز معلم بطور یکسان شامل حال همه شاگردان باشد، زیرا تمام رفتار معلم برای شاگردان قابل تعبیر و تفسیر است، حتی مسیر رفت و آمد او بین خانه و مکتب. این مساله بخصوص در شهرهای کوچک و روستاها و قریه ها در مکاتب بسیار حایز اهمیت است.

معلم موفق و کارداران هیچگاه این احساس را در شاگردان خویش بوجود نیاورد که او فرزندان اقشار بالاتر اجتماعی را از نظر اقتصادی برتر از اقشار ناتوان و فقیر جامعه میداند، بلکه نشان دهد که در صنف در برابر همه شاگردان یکسان دلسوز و مهربان است و با همه شاگردان برخورد یکسان دارد. او باید در عمل نشان بدهد که تنها در نزد او کسانی نزدیکتر و گرمی تر است که وظیفه شناس و مسولتر است و بالاخره در نزد او تنها همین گونه شاگردان از امتیاز، احترام و توجه بیشتر برخوردار است.

نباید فراموش کرد که هنوز هم در برخی از مناطق کشور عزیز ما مردم از نظر تعلیم و سایر مسایل حقوقی بین دختر و پسر فرق قایل اند. بنابراین معلمان باید سعی کنند

تا در شاگردان این روحیه را تقویه و پرورش دهند تا برای جنس مخالف خاصاً دختران احترام قایل شوند نه اینکه از همدیگر بترسند و صفوف جداگانه بین خود ایجاد کنند. این گفته به این معنا است که نه مرد خود را انسان والا تر و بالاتر از زنان فکر کنند و نه زنان بهشت را زیر پای خود تصور کنند و مرد را جهنمی. هر دو را در جامعه حقی و مسولیتی است که باید بطور مساوی و یکسان در تمام حیات اجتماعی از آن برخوردار باشند.

حق تحفظ فرهنگ اقلیت ها:

در ماده ۳۰ حقوق طفل می خوانیم: "در کشور های که اقلیت های قومی، مذهبی یا لسانی و یا افراد بومی زیست میکنند، حق طفلی که به این اقلیت ها و یا بومیان تعلق دارند نباید نادیده گرفته شود که در جامعه همراه با سایر همقطاران شان از فرهنگش، اجرای مراسم مذهبی اش و زبانش برخوردار گردد".

طبیعی است که تا انسان هست این اقلیت ها، هر چند به کمیت متغیر وجود خواهد داشت، بناً این را باید شاگردان یاد بگیرند که همدیگر را یخوبی درک و به راحتی تحمل کنند و برای فرهنگ و معتقدات یکدیگر احترام قایل شوند و از هر گونه سلطه و برتری جویی از همدیگر بر حذر باشند.

حق آموزش به زبان مادری:

انتخاب زبان آموزشی از مسایل مهم در عرصه تعلیم و تربیه است که هنگام طرح در جوامع بین المللی مورد توجه قرار گرفته است، مثلاً در کنفرانس یونسکو در پاریس تمام ممالک اشتراک کننده این پیشنهاد ظاهراً متداول را به سهولت و بدون هیچگونه اعتراض پذیرفته و تاکید کردند که اطفال قبل از آنکه با زبان دومی یا شاید سومی آشنا شوند، باید در دوره ابتدایی به زبان مادری آموزش ببینند و با سواد شوند. این موضوع در ماده های کنوانسیون حقوق طفل نیز منعکس گردیده و به آن توجه خاص مبذول شده است.

باید یاد آورشد که ابن خلدون هفت قرن قبل به این امر مهم آموزشی اشاره کرده که آموزش علوم باید به زبان مادری شاگردان انجام گیرد تا یادگیری برای آنها آسان شود. (۶۸).

پرهیز از تنبیه و دسپلین خشک:

تنبیه عبارت است از ارائه یک محرک آزار دهنده یا تنبیه کننده (تشویق کننده منفی) به دنبال یک سلوک (نا مطلوب) برای کاهش دادن احتمال آن سلوک. به گونه مثال: اگر بعد از انجام سلوک نامطلوب از سوی طفل مانند گفتن یک حرف زشت، با ارایه یک محرک آزار دهنده مانند سیلی زدن به او، خواسته باشیم که احتمال بروز سلوک نا مطلوب را در او کاهش دهیم، او را تنبیه کرده ایم (۶۹).

در این مثال سیلی محرک یا رویداد آزار دهنده است و سیلی زدن معلم بعد از حرف زشت طفل، تنبیه نام دارد.

باید در نظر داشت که یکی از نواقص و مشکلات تنبیه عوارض جانبی آن است که از نظر تربیتی بسیار نا مطلوب است. یکی از عوارض جانبی این عمل اینست که اساس ناخوشایند حاصل از تنبیه در لحظه ای تنبیه شدن از طریق شرطی شدن کلاسیک که اکثر معلمان آنرا می دانند با شرط تنبیهی و شخص یا اشخاص تنبیه کننده تداعی می شوند، و سبب انزجار و نفرت تنبیه شونده از تنبیه کننده می گردد. به این معنا که اگر تنبیه شونده بداند که تنبیه به خیر و فلاح اوست و تنبیه کننده از روی دلسوزی او را تنبیه می کند، باز هم احساس نا مطلوب حاصل از تنبیه به صورت پاسخ شرطی در می آید و شخص تنبیه شونده نسبت به تنبیه کننده احساس انزجار می کند.

والترز (Walterz) و بندورا (Bandura) شواهدی بدست داده اند که نشان میدهند کسانی که شاهد و ناظر تنبیه شدن افراد توسط دیگران بوده اند در موقع و مکانهای دیگر خود به تنبیه کسان دیگری اقدام کرده اند. همچنین (بندورا) گزارش کرده است شاگردانی که حتی شاهد تنبیه شدن دیگران بوده اند، بعدها رفتار تنبیه شده را تقلید کرده

اند. بنابراین معلمی که در حضور همه شاگردان از عمل تنبیه استفاده میکند، در حقیقت به شاگردان خود درس پرخاشگری میدهد. بارها دیده شده است اطفالی که از طرف معلمان یا والدین خود لت و کوب شده اند، در غیاب آنها به لت و کوب اطفال کوچکتر پرداخته اند. پرخاشگری عارضه دیگر تنبیه است. به نظر روانشناس مشهور سکندر Skinner در انسانها یک استعداد طبیعی و ذاتی وجود دارد که بر اساس آن افراد نسبت به کسانی که در مقابل آنها رفتار محبت آمیز دارند، با محبت رفتار میکنند. به نظر او این استعداد قابل تعمیم است و در فردی که مرتباً تقویت میشود نسبت به همه افراد رفتار محبت آمیز نشان خواهد داد.

افزون بر آن، از عوارض جانبی نا مطلوب تنبیه و سایر روشهای تنبیهی تغییر سلوک، این است که اگر این روشها ادامه یابند، شخص تنبیه شده ممکن است سر انجام به تنبیه کننده حمله ور شود. به گونه مثال: نوجوانی که از طفولیت مورد سیلی کاری معلم یا پدر خود قرار گرفته ممکن است بالاخره روزی در برابر آنها بایستد و به تخریب سامان و لوازم مکتب بپردازد یا ایجاد مزاحمت برای اعضای فامیل، معلمان و مسولان مکتب کند. دلایلی که برای تم تنبیه کردن، اقامه میشود، نیاز به تشریح بیشتری دارد، زیرا مشاهده شده است که برخی از معلمان، شاگردان را مکرراً تنبیه می کنند.

اولاً، معلمی که مکرراً شاگرد را تنبیه میکند، باید بداند که این عمل به تدریج اثر خود را به عنوان وسیله ای برای اصلاح رفتار از دست می دهد و بتدریج کنترل او بر صنف درسی از طریق تنبیه ضعیف می شود و شاگردان در قبال رویه او مصونیت پیدا کرده به خشونت های وی عادت می کنند. معلمی که با خشونت عمل، اقدام به تنبیه می کند، رفته رفته در نظر شاگرد فردی پرخاشگر جلوه می نماید و رفتار او برای شاگرد نمونه و مثال میشود. مثلاً، چنانچه معلمی در مقابل عمل جزیی (شیطانی) شاگرد خود را تنبیه می کند، این باور برای او پیش می آید که او نیز به تقلید از معلم به دیگران حمله کند.

ثانیا ، تنبيه بيش از حد ممكن است شاگرد را به خود دارى از ادامه فعاليت و دورى جستن از آن بكشاند. به گونه مثال : زمانى كه معلم ورزش، شاگرد يا يكي از بازيكنان را به خاطر بازي ضعيف در واليبال مكرراً تنبيه و سرزنش كند، احتمال دارد، ديگر در اين بازي شركت نكند. و يا اينكه متعلمى بخاطر مواجه شدن با تنبيه و سرزنش زياد، مكتب را ترك كند و يا در صورت ترك نكردن مكتب، دچار حالتهاى غير عادى از قبيل حواس پرتى يا عدم تمرکز در صنف، خيالپردازى ، ناآرامى وغيره گردد و با ديگران زدو خورد كند. خلاصه اينكه تنبيه رابطه بين معلم و شاگرد را بصورت زنده اى درمى آورد. اعتبار معلم در نظر طفل يا شاگرد متزلزل ميشود و اعتماد او از ايشان سلب ميشود. شاگرد معلم را دشمن خود فكر مى كند و از تماس با ايشان اجتناب ميكند. از طرف ديگر ، تنبيه گاهى باعث مقاومت گروپى ميشود، يعنى وقتى معلم يكي از شاگردان را تنبيه نموده ، همه شاگردان بر ضد او قيام مى كنند و او را از ادامه كارهاى آموزشى و تعليمى باز ميدارد.

با توجه به زيانهاى متعددى ناشى از كار برد تنبيه و ساير روشهاى تنبيهى بهتر است هرگز از آنها به عنوان روشهاى آموزشى استفاده نكنيم تا زمينه ترك شاگردان از مكتب و دلسردى آنان از حق شركت در تعليم فراهم نشود . بهتر است از روشهاى ديگرى در اصلاح سلوك شاگردان استفاده شود. اين روشها استفاده از نخستين توجه به شاگردان براى كاهش دادن رفتارهاى ناپسند است.

مطالعات انجام شده تاثير تحسين كردن شاگردان بوسيله معلم ، توجه به او و نزديكى و صميمى بودن باوى عواملى از اين قبيل را در كاهش رفتار هاى ناپسند و تقويت رفتارهاى پسنديده ، به ثبوت ميرساند. معمولاً معلمان به رفتار پسنديده شاگردان توجهى ندارند و فقط هرگاه رفتار نا درستى از آنان سريزند تذكر مى دهند، ولى بهتر آنست كه رفتار خوب شاگردان مورد تحسين و تمجيد و تقويت قرار گيرد.

توجه به شاگردان در هر شکلی که باشد در صورتی تاثیر مثبت دارد که با کاهش عواملی که باعث ناراحتی او میشود همراه باشد. به این ترتیب، تاثیراتی که احتمالاً با توجه کردن در ذهن طفل باقی می ماند رفته رفته سلوک و رفتارهای پسندیده او تقویت می شود. هر گاه شاگردان کار خود را درست انجام دهد و رفتارش پسندیده باشد، با لبخند رضایت بخش و یا تحسین و پاداش او را تشویق کنید. یافتن رفتارهای پسندیده در اطفال کژ رفتار، در روزهای اول اهمیت فراوانی دارد. حتی اگر شاگردی دقیقه ای پیش مثلاً به معلم سنگ پرتاب کرده باشد، ولی اکنون مشغول و طایف درسی خود است، باید این کار او را که اجرایی و طایف درسی است تشویق کنید. این عمل ممکن است باعث شرمساری او گردد و از پرتاب مجدد سنگ یا یک شی دیگر بطرف معلم خودداری کند.

بطوری کلی، اظهار تحسین آمیز معلم برای شاگرد اهمیت زیادی دارد، ولی گاهی مدتی طول میکشد تا تحسین اثر خود را در طفل باقی بگذارد. استمرار در تشویق شاگرد به خوب بودن و تعریف و تحسین کردن او به برقراری دسپلین در صنف کمک می کند.

عمدتاً رفتارها از قبیل خوب درس خواندن کارهای مفید اجتماعی و پیروی از مقررات را در شاگرد مورد تحسین قرار دهد، خصوصاً در مواردی که شاگرد مصروف انجام کار فردی خود است، به موقع دست بلند میکند، به سوال جواب میدهد، به هدایات و دستورها توجه می کند و در جای خود مطالعه میکند. سعی کنید در تحسین و تشویق تنوع ایجاد نمایید و هر بار به شکل تازه ای شاگرد را تشویق کنید.

از کنایه و طعنه زدن به شاگرد خود داری کنید. به هنگام تحسین چهره شاد و خندان داشته باشید ممکن است در مراحل اولیه این احساس به شما دست دهد که بیش از حد تشویق امیز عمل میکنید. ولی با گذشت زمان و به تدریج این احساس از میان میرود.

دانشمندان تربیتی به این نظر اند که اگر تنبیه احیاناً ضرورت شود، برای جلوگیری از پیدایش اثرات منفی ناشی از تنبیه رهنمودهای زیر را به کاربرید.

ضروری است معلم از سلامت بدن برخوردار باشد و مخصوص گرفتار بیماریهای

- به دلیل اینکه تنبیه از نظر اخلاقی درست نیست و به استفاده مکرر بی اثر میشود به ندرت شاگردان را تنبیه کنید.

- به شاگردان بفهمانید که بخاطر چه چیز او را تنبیه کرده آید.

- ان دسته از رفتارهای شاگردان را که نقطه مقابل اعمال ناپسند او ست مورد تشویق قرار دهید و تقویت کنید.

- در اعمال تنبیه از راههای مختلف استفاده کنید.

- از تنبیه بدنی به هر صورت خود داری کنید.

- هرگاه دچار خشم و عصبانیت هستید به تنبیه اقدام نکنید.

- شاگرد را در حین ارتکاب عمل تنبیه کنید، نه پس از آن.

۲- صفات و شرایط معلم:

امر معلمی مساله ای است مهم و دشوار و امکان موفقیت و رسیدن به مقام شایسته و والای این مسلک مربوط به شرایطی خاصی است. هر کسی را شایستگی و لیاقت آن نیست، زیرا آگاهی از فنون تدریس و دانش علم تربیه و روانشناسی برای او مطرح است. آموزش و تدریس کار ظریف و حساس است از آن بابت که در آن لطافت و ریزه کاری های مطرح است. در جنبه سازندگی و بازسازی انسان صدها نکته باریکتر از مو وجود دارد و برای دیگر گونی فکر و ذهن باید از این ظرافت کاری ها سود جست. بنا هر کسی که سواد و یا معلوماتی در رشته خاص کسب کرده است

نمیتواند معلم موفقی باشد. کسی می تواند به بهترین وجهی از وظیفه مقدس معلمی بدر آید که دارای صفات زیر باشد.

الف: در جنبه سلامتی:

ساری نباشد تا شاگردان به مریضی او دچار نشوند. وجود نقص جسمانی مانع کار معلمی نیست، ولی باید بدانیم کسی که در وضع مشابه و تندرست تر است، درکار موفقی تر

خواهد بود. همچنین معلم ناقص ممکن است سبب عدم امکان تسلط او بر شاگردان گردد و چه بسا که در این راه مساله استهزاء سوء استفاده از موقعیت هم مطرح گردد. افزون بر ان ظواهر معلم بر شخصیت شاگردان اثر مستقیم دارد. معلم باید در پاکی و نظافت برای شاگردان مثال و نمونه باشد.

ب- در جنبه روانی:

معلم باید از سلامت روان برخوردار باشد، فردی باشد خود نگهدار، دارای روح و روان سالم و نیرومند، با دقتی خوب، قادر به بررسی، با هوش، مصمم، با حوصله، دارای تعادل روانی، دور و برکنار از اختلالات شخصیتی، مسلط و مدیر برخورد، مستعد و دارای درکی قابل قبول، دارای قدرت استقلال و قادر به فهم مسایل، لازم نیست نابغه باشد ولی ضروری است از حد متوسط برتر باشد.

ج- در جنبه مدیریت (اداره):

معلم باید مدیر باشد، قدرت اداره صنف و شاگردان را داشته باشد، از فنون اداره صنف سردرآورد، لحن و صدایش گیرا و در صورت لزوم آمرانه باشد، بتواند به جذب و انجذاب بپردازد، نابسامانیها را ترک و طرد کند، درحسن برخورد ها و سرکشی ها خوب بتواند صنف و شاگردان را مهار کند بدون اینکه نیازی به فریاد و خروش داشته باشد.

د- در جنبه آگاهی:-

معلم باید بر موضوع درس کاملاً مسلط باشد، اطلاعات و معلومات عمومی او وسیع باشد، چراغی از علم در دست داشته باشد تا بتواند دیگران را هدایت کند. او همچنین باید از علوم تربیتی معلومات کافی داشته باشد. اصول و قوانین مورد نیاز در دستش باشد و نظریات مریبان بزرگ و یا تعالیم مکتب مورد قبول را بداند، افکار و عقاید گوناگون را از مکاتب گوناگون آگاه باشد.

ذ- در جنبه مطالعه و تحقیق:-

لازم است معلم همیشه دایره معلومات خود را وسعت دهد و افکار خود را بیازماید، دائماً در حال پیشرفت، تحقیق و تلاشی برای یافتن تجربه باشد، تجربه کند، اطلاعات و معلومات خود را جامع و تخصصی نماید، بخشی از اوقات شباروزی خود را صرف مطالعه کتب و مطبوعات نماید که برای بهتر شدن کارش ضروری است.

و- در جنبه روش و فنون:-

معلم باید از روشهای آموزش و شیوه های پرورش و سازندگی با خبر باشد، با راه روش آشنا بوده و در راه حل مشکلات اخلاقی توانا باشد، فن تدریس و تربیت اطفال را بخوبی بداند، آگاه باشد که موضعی در قبال شاگردان باید اتخاذ گردد و چه عکس العملی در برابر رفتار های نا ضواب باید از خود بروز دهد.

ز- در جنبه بینش :-

معلم را لازم است از بینش اجتماعی برخوردار باشد، مسایل فرهنگی ، ملی و بین المللی را بداند از تحولات آگاه باشد، فکر اجتماعی داشته باشد، در مورد سیاست، اقتصاد ، علم ، هنر ادبیات ، نظام ، تربیت اجتماع دارای موضعی معقول و سنجیده باشد ، اظهارات و عکس العمل مناسبی از خود بروز دهد، ارائه نظر کند، مزایا و معایب را بر شمارد.

ح- در جنبه عقیده و ایمان:-

معلم باید پای بند به مکتب و مذهب مورد قبولی باشد که در صنف از آن دم میزند، وبه آن مکتب و مذهب ایمان داشته باشد ، ایمانی راستین ودور از هر گونه شک و وسواس ، ایمانی به حق داشته باشد و خود از پیروان شدید حق باشد ، وبه عدالت پایبند بوده وبخواهد آنرا در جامعه اش پیاده کند.

ت - در جنبه اخلاق:-

معلم در جنبه اخلاقی باید ازاده، نجیب، پاکدل، دارای صداقت و عزت نفس با گذشت و فداکاری، شکیبایی، تحمل، بیطرفی، دارای انصاف، برکنار از کینه، دون همتی، بخل، تنبلی باشد. همچنین لازم است وظیفه شناس، ارام، شجاع، برکنار از تملقگویی، بیهوده گی، تند خویی، متین، با استقامت دارای ادب، شرافت، اعتدال، بلند نظری، رفتار انعطاف آمیز باشد.

ی- در رابطه با شاگردان:

معلم باید شاگردان را بشناسد و از وضع خانواده گی، طرز فکر آنها، رفتار ها آنها، استعداد شان آگاه باشد. همچنین لازم است در حدود امکان از موضع گیریها، روابط معاشرتی شاگرد، ارتباط با دیگران، نیت و عقیده های او، خودسریها، بیحیایهای او با خبر باشد، زیرا این امر در سازندگی طفل موثر است.

ک- در جنبه عمل:-

معلم باید عامل به علم خود باشد، بین گفتار و کردار و افکارش همیشه وحدت ایجاد کند، عملش قولش را تکذیب نکند، در عمل تقوا را از یاد نبرد که این خود سبب نفرت شاگرد از معلم خواهد بود، از سخن بکاهد و به کار پردازد تا شاگردان بر احکام و هدایتش عمل کنند.

قابل یاد دهانیست، در میان بررسی های که در یکی از کشور های جهان در باب تخصیص ضروری معلمی بعمل آمده و پاسخهاییکه اکثر شاگردان در برابر سوالات در باره معلمانشان داده اند، شامل اطلاعات جالبی است. در این اطلاعات معلوم شده است که اصولا شاگردان از هر کسی دیگر معلمان خود را بهتر می شناسد و از جنبه های ضعیف و مثبت و روحیه اخلاق آنان بیش از دیگران معلومات و آگاهی دارند.

تحقیقات فرانک هارت (Frank hart) که نظر ده هزار شاگرد دوره ثانوی را در باره معلمان خود جمع اوری و تنظیم کرد، از نوع خودیکی از جامع ترین بررسی ها

در این باب می باشد. از این ده هزار شاگرد سوال شده بود که چه دلیل های باعث شده است که به معلم معینی بیش از دیگر معلمان علاقمند هستند و همچنین چه عواملی سبب عدم علاقه آنان نسبت به معلم دیگری شده است. پس از ترتیب پاسخ ها ۲۴ صنف مشخص بعنوان دلیل هائیکه باعث علاقه مندی شاگردان نسبت به بهترین معلمانشان شده و همچنین ۳۰ صنف که سبب شده است شاگردان کمتر به معلم معینی احساس علاقه مندی بکنند، بدست آمد.

فرانک هارت این دلیل ها را برحسب کثرت تکرار ردیف بندی کرد. چون به نظر می رسد که آگاهی از این دلیل ها برای هر معلمی سودمند باشد بطور اجمال یعنی با تلفیق صفات مشابه در یک ردیف در اینجا نقل میشود. دلایلی که باعث علاقه مندی شاگردان شده است عبارت اند از:

- به کار و فعالیت مکتب علاقه مند است و همیشه آماده کمک و رهنمایی میباشد.
- بشاش، خوش اخلاق و خوش قلب است. ظرافت طبع دارد.
- رفتارش دوستانه و رفاقت امیز است. مثل خود ما با ما رفتار می کند.
- به پیشرفت شاگردان علاقه مند است و آنان را بخوبی می شناسد، از اختلاف توانایی و استعداد شاگردان صنف خود آگاه است.
- در سش جالب است. درس ها و وظایف را به روشنی و بطور کامل شرح میدهد، درسش را می توانیم خوب یاد بگیریم. شاگردان خود را به کار و فعالیت تشویق و ترغیب می کند.
- در کار تدریس دقیقتر و سختگیر تر است. با انضباط و با هوش است. تمام صنف را می تواند خوب کنترل کند
- بین شاگردان استننا و تبعیض قایل نمی شود.

- نازک رنج و ترش رو و بسیار ایراد گیر نیست. با طعنه و کنایه و سرزنش صحبت نمی کند.
- شخصیت خوشایند دارد. خوش قیافه است. صدایش خوش اهنگ است.
- با حوصله ، ملایم ، صمیمی ، مهربان و دلسوز است.
- در طرز گرفتن و نمره دادن مساعد و منصف است. عادلانه قضاوت می کند.
- انتظار دارد که شاگردان وظایف خود را با دقت و به موقع انجام دهند. همه شاگردان وادار میشوند که خوب کار کنند. وظایفی را که تعیین می کند با درسش متناسب است.
- احساسات هیچ شاگردی را در حضور رفقایش جریحه دار نمی کند. به اساسات اداب آشنا است و در صنفش شخص احساس اسایش می کند.
- به موضوع درس خود مسلط است و می تواند خوب درس بدهد. برای کار خود در صنف پلان و برنامه دارد.
- به نظریات شاگردان احترام می گذارد و غالباً در صنف به بحث اجازه میدهد.
- خویش را نابغه و عالم الدهر معرفی نمیکند
- در رفع دشواریها و سایل شاگردان آماده کمک است حتی اگر این دشواریها مربوط به مسایل شخصی و خارج از صنف باشد.
- متناسب و خوب لباس می پوشد. مرتب ، اراسته ، پاکیزه، ساده و باذوق و با سلیقه است.
- به مسلک معلمی خیلی ذوق و علاقه دارد.
- معلومات جامع و وسیع دارد. درسش بیش از موضوع درس قابل استفاده است.
- وقت شناس است.

- قابل یاد اوری است که در ارائه این پرسشنامه ها برخی از دلایلی که باعث عدم علاقه شاگردان در برابر معلم معینی بعمل آمده است به این شرح بیان شده است:
- بد مزاج ترش رو و ایراد گیر است. هیچگاه لبخند نمی زند. طعنه زن و کنایه گو است. به اسانی خونسردی خود را از دست میدهد.
 - به کارهای مکتب دلبستگی نشان نمی دهد. درسها و وظایف را روشن و خوب شرح نمیدهد. کارش طرح، و برنامه ندارد.
 - بین شاگردان تبعیض قایل میشود. در مورد بعضی خیلی ارفاق میکند و بعضی دیگری را به سوه می آورد.
 - مغرور و فوق بشر است. شاگردان خود را در بیرون از صنف نمی شناسد.
 - نابردبار، بدرفتار، کج خلق و مردم آزار است. شخص را از زنده گی بیزار می کند.
 - در نمره دادن منصف نیست. در امتحان اعمال غرض میکند. امتحان سخت میگیرد.
 - به فکر و احساسات شاگردان وقتی نمی گذارد. به سر شاگردان در حضور همصنفی هایش داد میزند و در صنف رعب و ترس ایجاد می کند.
 - به کار کوشش شاگردان خود اهمیتی نمی گذارد و به پیشرفت و موفقیت آنان علاقه نشان نمی دهد
 - صنفش هرج و مرج است. جلب احترام نمی کند. ما چیزی از درسش یاد نمی گیریم.
 - هنگام درس، درست درباره موضوع صحبت نمی کند. در گفتارش مطالب غرور و مسایل شخصی را داخل میکند. خیلی زیاد حرف میزند.
 - درسش کسل کننده، بیحال و غیر جالب است. وظایفی که می سپارد منطقی و متناسب نیست.

- معلوماتش بدن نیست، ولی نمیتواند خوب بیان کند، معلوماتش برای تدریس کافی نیست.

- در صنف مسایل شخصی خود را بیان می کند. قیود مقام معلمی را رعایت نمی کند.
- در برابر کار شاگردان خیلی خرده گیر است. برای ابراز ذوق و فعالیت ازاد در شاگردان علاقه ایجاد نمی کند.
- به نظریات و پیشنهادات و قضاوت شاگردان اعتنا نمی کند.
- در اظهارات و تصمیماتش غیر قابل اعتماد است
- بیحال، کسل و تنبل است. به مسلک خودش معتقد و علاقمند نیست.
- با شاگردان دلسوز، صمیمی و مهربان نیست
- لباس بی تناسب برتن می کند. سرو وضعش مرتب نیست
- شخصیت و کفایت لازم ندارد. صدایش ناخوشایند است
- به اختلافات فردی و استعداد فردی شاگردان توجه ندارد

فصل ششم

نقش والدین در اعاده

و تأمین حقوق طفل

یکی از عوامل موثر در رفتار فرد خانواده است. محیط خانه نخستین و با دوام ترین عاملیست که در رشد شخصیت افراد تاثیر مینماید. در این شکی نیست که طفل برخی از خصوصیتها را از والدین خرد به ارث میبرد و از این راه پدر و مادر زمینه رشد و پیشرفت افراد را فراهم مینمایند. نفوذ والدین در کردار و سلوک تنها محدود به جنبه های ارثی نیست، بلکه در آشنایی طفل به زنده گی جمعی و فرهنگ جامعه نیز خانواده نقش موثری را اجرا مینماید. زنده گی طفل در محیط خانواده تحت تاثیر مستقیم اعضای فامیل خاصا پدر، مادر و سایرین شکل پیدا می کند. خانه محلی است که طفل در آن امور مختلف را فرا میگیرد. گاهی والدین آگاهانه چیزهای به طفل میاموزد، اما در موقعیت های متعدد طفل از طرز کار و رفتار والدین چیزهایی را فرا میگیرد که خود آنها متوجه نیستند. مسلماً که طفل از طریق این محل کوچک با دنیای خارج آشنا میگردد و طرز معاشرت با دیگران را میاموزد.

از طرف دیگر، اطفال برای همه انسانها عزیز و گرامی هستند. پدران و مادران نه تنها فرزندان خو را دوست دارند، بلکه بر پایه عواطف انسانی به تمام اطفال با مهر و محبت می نگرند و آنگاه که لازم باشد از آنان حمایت می کنند. سازمان ملل نیز همانگونه

که قبلاً به آن اشاره شد با توجه به مقام والای انسان و ارزشهای واقعی او در نشریه ها و تصامیم مختلف از جمله (اِسلامیه جهانی حقوق طفل) و (کنوانسیون یا میثاق حقوق طفل) همه اطفال را برای اینکه در مسیر رشد جسمی و روانی هستند و آینده بشریت به دانش، تربیت و انسانیت آنان بستگی خواهد داشت، مورد توجه خاص قرار داده و او را شایسته حمایت و مواظبت بیشتر دانسته و حق اولوی در بر خورنداری از وسایل زنده گی و آموزشی برای همه اطفال جهان خواستار شده است. چنانچه در بند (۱) ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق طفل میخیرانیم: در کشور های متعهد به این کنوانسیون تمام تلاش خود را در جهت شناخت این اصل بکار می برند که هر یک از والدین در زمینه تربیه و رشد طفل مسولیت مشترک دارند. والدین و یا ، در مواردی که صادق باشد، سرپرستان قانونی طفل، مسولیت اساسی تربیه و رشد طفل را به دوش دارند. در جریان تربیه طفل مصالح عالیّه طفل باید مورد توجه اساسی آنها باشد).

در باره اینکه چرا پدر و مادر مسولیت مواظبت و تربیت طفل را بدوش دارند و به چه دلیل در باره نگهداری آنان مکلف شده اند، دلایل گونه گونه ای ارائه شده است. پاره از دانشمندان به این نظر و اندیشه اند که مسولیت پدر و مادر و حق فرزند را در زمره حقوق و وظایف طبیعی در آورند. یکی از این دانشمندان میگوید: "طفل انسانی است که بدون اراده خود بدنیا می آید ، پس بالای کسانی که زنده گی را بر او تحمیل کرده اند، حقوق زیاد دارد" (۷۰).

این حقیقت مسلم است که طفل بر والدین حقوق زیاد دارد، زیرا که وجود او جز وجود والدین است و پس از تولد مانند مهمان خوانده یا ناخوانده بر دسترخوان والدین جمع می شود. دین مبین اسلام نیز به این موضوع اشاره نموده است . به تعبیر اسلام : اطفال مهمانهای برای شما و امانتی از جانب خداوند(ج) بدست شما هستند. از سوی شما وظایف و تکالیفی برای آنها و از سوی آنها حقی بر گردن شما ست که باید این حقوق از

طرف شما ادا شود و انهم بوجهی شایسته و بر اساس پذیرش و احترام وبدون در نظر داشت تفاوتها بدون اینکه تبعیض مطرح باشد.

حال باید دید که طفل چه حقوقی بالای والدین دارد. طوریکه دیده میشود اطفال معصوم، اسیب پذیر، وابسته و مظلوم اند و به حفظ و نگهداری خود وهم به دفاع از حقوق وحیثیت خود، قادر نیستند، پس بروالدین است تا مسولیت خطیر حفظ و نگهداری و تربیت طفل را بپذیرند و در اعاده آن همت بگمارند، زیرا اطفال را حقی است برگردن پدر ومادر تا در مراقبت و تربیه انها کوشیده و از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نکنند.

خلاصه اینکه سرنوشت آینده طفل نخست از همه بدست والدین است. یکی از نیازمندیهای اساسی روانی طفل برخورداری از محبت والدین و دیگران است. طفلی که در سالهای اول حیات از محبت، سرشار پدر و مادر محروم باشد در خانه احساس نا امنی می کند، از زنده گی لذت نمی برد، اکثراً خشک و خونسرد و با دیگران بی مهر و کمتر مقید به اصول و قوانین اخلاقی است. اما بر عکس، طفلی که از محبت سرشار پدر ومادر برخوردار است، قدرت سازگاری بیشتری دارد، احساس سکون و آرامش می کند، اعتماد به خویشتن در او قوی است و نسبت به ارزشها و معیارهای اخلاقی حساس است.

افزون بر آن بعضی از والدین میل ندارند هدف خودرا بر فرزندان خویش تحمیل کنند، اما برای سعادت وخوشبختی فرزندان، انها را برای انجام دادن کارهای مشخصی وادار می سازند. در این مورد، اگر توقعات والدین با امکانات، توانایی و استعداد طفل یا فرزند شان تناسب یا سازگاری نداشته باشد، او تحت فشار قرار میگیرد وجبراً اقدام به کاری میکند که مورد تمایل او نیست.

اطفال وقتی در برابر توقعات بی مورد پدر یا مادر قرار می گیرند، گاهی مجبور می شوند تمایلات و نیازمندیهای خود را در برابر آنچه والدین میخواهند، فدا کنند و تسلیم نظریات و توقعات والدین شوند، انتظارات بیمورد پدر و مادر سبب شکست اطفال در انجام کارهای معین میشود، پدر و مادر انتظار دارند که طفل انها در مضمون ریاضی یا

علوم طبیعی نمره عالی بدست آورد، ولی او نمی تواند نمره عالی را در این رشته ها کسب کند، در نتیجه دچار شکست میشود و از ترس اینکه والدین او را با دیگر اطفال مقایسه کنند و در برابر او اظهار بی مهری نمایند، ممکن است به تقلب مبادرت ورزد، گاهی طفل از هیچ راه نمیتواند مطابق به توقعات والدین عمل کند، در این موارد، ممکن است حالت بی اعتنائی یا گستاخی بخود بگیرد و اصولا با والدین رابطه خود را قطع کند. بعضی از اطفال وقتی نتوانستند مطابق به توقعات و انتظارات پدر و مادر خویش اقدام کنند، احساس حقارت می کنند و خود را فردی بی ارزش تلقی مینمایند و نسبت به همه کس و همه چیز بدبین میشوند. اطفالی که در مقابل انتظارات بیجای والدین قرار میگیرند، گاهی دچار بیمار یهای روانی میشوند.

قابل توجه است که طفل از مشاهده رفتار والدین متوجه این حقیقت می شود که ایا پدر و مادر و سایر اعضاء خانواده او از معیار های خاصی پیروی میکنند، یا رفتار آنها تابع قاعده و اصلی نیست. آیا این

معیار ها موافق یک-دیگر هستند، یا متضاد هستند. آیا پدر و مادر او همیشه در مقابل دیگران گذشت و اغماض روا میدارند یا در یک مورد گذشت میکنند و در مورد دیگر سخت گیر هستند. آیا معیار های حاکم بر اعمال و رفتار والدین با توجه به مصالح عمومی و منافع دیگران انتخاب شده است یا فقط بر محور منافع و تمایلات خود آنها دور میزند؟ ایا پدر و مادر وی به موقع و با قلابه تصمیم می گیرند یا افراد ضعیف النفس و متزلزل هستند؟ آنچه طفل در رفتار، مادر و دیگر اعضای خانواده میبیند، روی علاقه با آنها یا اعتباری که برای آنها قایل است، مورد تقلید قرار میدهد و از این راه پایه اخلاقی خود را محکم میسازد. همانگونه که در بالا به ان اشاره شد، والدین در برابر اطفال وظایف و مسوولیت های زیادی بر دوش دارند. والدین باید در تامین و اعاده حقوق اطفال سعی مبذول دارند تا نسل بالنده آینده مطابق به نیازمندی های جسمی، ذهنی و عاطفی خویش رشد یابند و به شکل

شخصیتی که وقت و زمان و خاصاً جامعه به آن نیاز مبرم دارد، برسند. این حقوق بطور فشرده در زیر بیان میشود.

۱- حق مراقبت و نگهداری:

یکی از نیازمندیهای اطفال مراقبت و نگهداری والدین از آنها است. این نیازمندی شامل حق مراقبت و نگهداری سالم در گفتار و اعمال طفل است. این حق در دین مبین اسلام بصورت امانتداری خداوند (ج) در حفظ و مراقبت طفل و دور داشتن او از شرو خطر و انمود شده است. حفظ و مراقبت عاملیست که طفل را از شر می رهاوند و راه طبیعی و درست زنده گی را به او می آموزاند.

از انجایی که طفل هنگام تولد فاقد قابلیت انطباق غریزی با طبیعت است بنا نیاز بیشتر به مراقبت و حمایت دارد تا بتواند بطور عادی رشد کند. والدین که مسول سعادت و بدبختی طفل هستند، باید در برابر نیک و بدش پاسخ گو باشند

افزون بر آن، طبیعت طفل ازاد و دور از هر گونه مسولیت پذیری است، والدین ناگزیر است او را تحت مراقبت و مواظبت قرار دهد تا ازادی او تحت ضابطه و به گونه مشروط درآید و در برابر رفتار دیگران خود را مسول بداند و در جامعه تعهد و مسولیت را قبول کند.

نکته قابل یاد آوری اینست که اطفال به علت ناز و نوازش دایم والدین و حمایت و سرپرستی آنها تدریجاً جاه طلب و افزون طلب بار آمده و هر چیز راتنها برای خود میخواهند. طبیعی است که در این مورد به علت این غرور از او اعمالی سرمی زند که ادامه آن به مصلحت حیات اجتماعی و فردی او نباشد، بناً مراقبت والدین او را از مسیری که به او خطر میرساند، دور میدارد. و او را تحت تسلط و انضباط خود در میاورد.

مراقبت از طفل زمینه و سببی برای سلامت جسمی و روانی طفل است که در سایه آن طفل از خطر دور میماند و از صدماتی چون سوختگی، غرق شدن، برق گرفتن، مسمومیت، سقوط و افتادن و ... او را دور و بر کنار میدارد. همچنان بسیاری از بیماریهای

موجود است که جسم و روان طفل را مورد تهدید قرار میدهد، اما به نسبت مراقبت جدی و هوشیاری والدین می توان، او را از این خطرات نجات داد و سلامت فکر و رفتاری او را تامین و تضمین نمود. نباید از نظر دور داشت که مراقبت و مواظبت والدین از طفل مانع سقوط او در ورطه مفساد میشود و نمی گذارد که طفل از این ناحیه دچار مشکلات شود و حیات او را تهدید کند.

این یک حقیقت مسلم است که ساده گی و زود باوری طفل، عدم تجارب او، حتی جهل و غفلت او در بعضی از موارد باعث این میگردد که طفل بطرف فساد کشانیده شود و از اینطریق مورد سوء استفاده قرار گیرد. البته مداخلات و مراقبت موثر والدین در دوران طفولیت این باور را برای آینده طفل بوجود میاورد که از شر و فساد بر کنار و دور بماند. از طرف دیگر طفل برای اینکه مراحل رشد سالم را طی کند به امنیت و آرامی نیاز دارد، شرایط نا مطمئن و نا ارام رشد شخصیت طفل را متاثر میسازد و او را از مسیر اساسی زنده گی به راه خطا و کج میبرد. البته مراقبت و مواظبت والدین عامل خوبی برای پیشگیریها هستند و در سایه، آن طفل موفق میشود مراحل رشد را به اسانی و راحتی طی کند و به سوی هدف به پیش برود بدون شک هر پدر و مادر ارزو دارد طفلی داشته باشد که از نظر حالات بدنی قوی و نیرومند و از لحاظ عقل و اراده توانا باشد. مسلم است که هر گونه خطری که در سر راه طفل بوجود می آید، او را از هدف اساسی زنده گی دور می سازد که به یقین مراقبت و نگهداری والدین این نعمات را به او ارزانی میدهد.

دامنه مراقبت خیلی وسیع و شامل تمام مسایل و اموری است که انسان در زنده گی خود به آن مواجه است. این مراقبت ها عبارت اند از:

- مراقبت در رفت و آمد طفل. لازم است تا معلوم شود طفل به کجا میرود و می آید و با چه کسانی و اماکنی سرو کار دارد.
- مراقبت در طرز بر خورد و معاشرت تا معلوم شود طفل با چه کسی گفتگو دارد و آنها تا کدام اندازه از سلامت اخلاقی برخوردار اند.

- مراقبت در سخن و گفتار تا حرفهای او حساب شده و از روی ضابطه باشد
 - مراقبت در رابطه با خود و دستکاری خود بگونه ای که سبب و زمینه ای برای لغزش او پدید نیاید.
 - مراقبت در ادرار و مدفوع که طفل آن را حبس نکند و یا در دفع و تخلیه آن دچار عارضه نشود و در عین حال جنبه اخلاقی را رعایت کند.
 - مراقبت در کنجکاویهها مخصوصا در حیات خانواده گی که گاهی ممکن است سر از فساد در آورد.
 - مراقبت در اجرای کارهای دستی یا ابزاری که بدست تیار میشود و ممکن است برای او خطر جدی داشته باشد.
 - مراقبت در بازیها، سر خوردن ها ، غلطیدن ها و افتادنها
 - مراقبت محیط خلوت و اتاق خواب و کیفیت خوابیدن و استراحت
 - مراقبت در رفتار و طرز برخورد طفل با افراد گونه گون، انس و خلوت آنان با دیگر
 - مراقبت در غلبه عواطف و احساس خشم، محبت، ترس و سازگاری
- از گفتار بالا میتوان نتیجه گرفت که مراقبت والدین از اطفال یک مساله خیلی مهم و اساسی است، ولی باید برای آن حد و مرزی قایل شد تا اطفال در اجرای آن خود را سخت در تکلیف و عذاب نبینند و یا تمایلات و خواسته های طفل سرکوب نگردد و یا طفل خود را در قفس محبوس نه بیند و ازادیهای مشروع او از میان نرود. این نکته باید مورد توجه والدین باشد که درسایه کنترل نباید آنان ازادیهای اطفال را سرکوب کنند و یا خواسته های آنان را بکلی از بین ببرند . والدین باید از طریق کنترل مثبت و موثر راه طغیان و هوس طفل را بگیرد، قوایش را در اختیارش قرار بدهد و او را حاکم و مدیر خود سازد، باید توجه داشت که مراقبت شدید با همه منافعی که برای طفل دارد، زیانهای زیادی را برای او نیز پدید می آورد. او با این عمل احساس استقلال را از دست میدهد و

در مواردی برای اوا حساس گناهکاری دایم پدید می آید که خطر بزرگی برای و جدان اوست، زیرا همیشه از خود شرمنده است.

کسی که دایما تحت مراقبت و مواظبت باشد، احساس میکند، نسبت به سایرین کمبودهای دارد و این خود احساس خطر افرینی است. همچنین مراقبت های سخت و سنگین گاهی بصورت غیر قابل تحمل در آمده و زمینه را برای مقاومت ها و گریز فراهم خواهد ساخت.

برخی از اطفال که با انضباط سخت پرورش یافته اند، بعد ها افرادی کمرو و تسلیم طلب بار آمده و خواستار رهبری دیگران شده اند و نیز دیده شده که گروهی دیگر بر عکس بعدها در برابر حتی سخن حق ایستاده گی کرده اند.

جای تردید نیست که مداخله های بسیار خورد و کوچک یک لغزش است، سر زنش طفل سبب آزرده گی او میشود و زمینه را برای خجالت و عقده داری او فراهم کرده و در سازنده گی طفل کمتر مؤثر است.

اعتقاد بر اینست که حتی از سر زنش طفل خورد سال در حالی که مقصر نیز باشد باید پرهیز کرد و یا اگر کاری از دست او ساخته نیست، مورد تمسخر قرار گیرد. از طعنه زدن برای ایجاد مهارت باید. پرهیز کرد، زیرا امر زیان بخش و بی نتیجه است و فرجام آن برای طفل نامناسب است.

شکی نیست که والدین چهره یک فرد مسلط را در خانواده دارند، نه یک فرد مستبد و ظالم. آنها مسول اجرای قانون اند، نه دیکتاتور. به همین منظور باید شیوه ای را بکار برند که طفل از اثر آن احساس امنیت کند و بگونه ای سالم رشد کند. اطفالی که در محیط دیکتاتوری و وحشت پرورش و رشد کنند، در ظاهر، حالت تسلیم و اطاعت را بخود میگیرند، ولی بعدا دچار هیجان و خصومت خواهند شد. در اینگونه شرایط برای طفل در حل مسایل و دشواریهای شان مشکلاتی پدید می آید که به ساده گی قابل رفع و جبران نیست.

- خلاصه اینکه برای اصلاح سلوک طفل اصولی در اجرای ضوابط، مراقبت و مواظبت ضروری است. این اصول از این قرار است:
- رعایت خونسردی، آرامش و متانت، بگونه ای که در حین اجرای ضوابط برخورد مدیر و مسلط باشید و زمام اختیارات و صلاحیت از دست تان بیرون نشود.
 - رعایت قاطعیت امر به گونه ای که فرزند تان شما را فردی جدی در اجرای ضوابط بداند و روی کار و حرف تان حساسی باز کند. پدر باشید نه یک شخص ترسناک که طفل به ماهیت ان پی برده باشد.
 - اصول عقلی و منطقی را در زنده کی رعایت کنید، نه خواسته ها و هوس های شخصی را. هر روز به نحوی خاص عمل نکنید تا طفل دچار سردر گمی نشود و نداند چه باید کرد.
 - تا میتوانید طفل را تنبیه نکنید و اگر ناچار او را تنبیه می کنید طفل باید علت ان را دریابد و احساس کند که عدالت در ان مراعات شده است.
 - هر گاه خطا و لغزشی از طفل سربزند به او فرصت بدهید تا لغزش و خطای خود را اصلاح کند و به جبران آن بپردازد.
 - در مواردی این امکان را بدید اورید که او اگر اشتباهی کرد اثر انرا دریابد و عملا خود را از ان منع کند.
 - راهها و موجباتی بوجود اورید که به تناسب رشد سن از تنبیه و هشدار او کاسته شود و خود مدیر خود باشد.
 - در اجرای ضوابط از نظر ترشروی و تند خویی پرهیزید و نگذارید طفل از شما نا امید گردد.
 - در فرجام آنچه در باره مواظبت و نگهداری اطفال توسط والدین بیان شد، می توان به این نتیجه رسید که همه انسانها با همه توان و قدرتی که در زنده گی دارند و با همه اعتماد به نفسی که برای انها وجود دارد به نحوی به دیگران متکی و وابسته اند و به

کمک و حمایت دیگران احتیاج دارند. اطفال یکی از نیازمندترین قشر جامعه اند آنها نیازمند به فردی اند که درتداوم زنده گی و کار پیوسته او را در کنار خود ببیند و به او متکی باشند و آن فرد نخست مادر و سپس پدر اوست. اواز مادر و پدر حمایت میخواهد، حمایت از ترس ها و صیانت از هر عاملی که حریت و ازادی او را تهدید کند و یا امنیت او را به خطر اندازد. مسلماً که طفل در شرایط سخت و پیشامد های ناگواری بد یگران (والدین) اتکا دارد و به این امید به پیش میرود.

۲- حق تغذیه (غذا):

غذا از ضروری ترین نیازمندیهای انسان و بخصوص طفل و عامل ادامه حیات و سلامت رشد است. غذا همچنین در جنبه روان و هم در امر یا دگیری نقش مهم و فوق العاده دارد.

غذا در حالات روانی طفل از اهمیت فراوانی برخوردار است، زیرا نخستین پایه ای است که بستگی و علاقه طفل نسبت به مادرش بر آن استوار است. مادر اولین منبع غذایی برای طفل می باشد، سپس این ارتباط، دگرگون شده بصورت وابستگی های روانی - اجتماعی در می آید. به عبارت دیگر، نخستین یاد گیری در باره اشخاص مخصوصاً بر اساس تجارب حسی پیچیده مربوط به تغذیه پی ریزی میشود، اصل چهارم حقوق طفل می گوید: "طفل حق دارد از غذا و مسکن و درموقع لزوم از مراقبت های طبی برخوردار گردد".

بهترین غذا برای طفل شیر مادر است. شیر مادر بهترین غذای طفل در ماههای نخستین تولد است. حمایت از طفل و حقوق او ایجاب می کند که این نعمت گرانبها از او هرگز باید دریغ نشود. چنانچه طبیعت نیز چنین خواسته است، به این معنی که پر شیر شدن پستان ها در ماه اخیر حمل حکایت از طلب حقی دارد. هر مادر باید این حق مسلم و طبیعی را از طفل سلب نکند و این حق بدون موجب از طریق شیر مصنوعی تامین نگردد.

برتری شیر مادر بر سایر شیرها، تنها از نظر ترکیب و مقدار مواد غذایی نیست، بلکه این شیر اب حیاتی است برای طفل که با اثرات عاطفی و روانی فراوان همراه بوده و حاوی فکتور ها و مواد مصونیت بخش برای او به حساب می آید.

این یک حقیقت مسلم است که احساس صمیمیت بین مادر و فرزند و تبادل مهر و محبت مادری و فرزند و احساس عاطفی و روانی در موقع تغذیه نوزاد از پستان مادر به نحو بارزی در طفل تجلی میابد. تمام احتیاجات نوزاد برای رشد کافی و زنده گی سرشار از خوشحالی، شفقت و سلامتی جسم و روان، تنها تامین مواد غذایی نوزاد نیست، بلکه نوزاد انسان احتیاج به هوای پاک، گرمای مناسب محیط، تحریکات جسمی و مبادله متقابل بعضی از پدیده ها با انسانهای دیگر دارد و جالب اینست که کلیه نیازها و احتیاجات غذایی، روانی، عاطفی و روحی با تغذیه نوزاد از پستان مادر استوار در زمان شیر خوردن در وضعیتی قرار دارد که اجباراً به سرو صورت مادر می نگرد و نگاه او توأم با مبادله نگاه پر مهری است، حاکی از مهربانی و دلجویی مادری و همین نگاه محبت امیز است که بنیانگذار و زیر بنای ارتباط شخص با دیگران در زنده گی آینده میباشد.

با وجود مزایا و مفیدیت شیر مادر، متأسفانه به علت تبلیغات بی محتوای شرکتهای تولید کنند شیر خشک و راحت طلبی های مادر، نوزادان با این ماده حیاتی (شیر مادر) بخوبی تغذیه نمی شوند.

نباید از این واقعیت انکار کرد که در گذشته تغذیه با شیر مادر نشانه شایسته بودن مادر برای انجام نقش بیولوژیک وی بوده و تغذیه با شیر مادر در بسیاری از آموزش های مذهبی جز ارزشهای اجتماعی بیان گردیده است، بطوری که مطابق به شریعت دین مقدس اسلام برای مادران حق شیر در نظر گرفته شده و گاهی انرا بصورت شیربها طلب میکند. در سابق تنها در موارد استثنایی نظیر مرگ مادر، مبتلا شدن وی به مریضی های شدید و یا عدم تولید شیر کافی، در صورتی که دایه نیز در دسترس نبوده، شیر های دیگر توصیه می شدند، زیرا در هیچ شرایطی، رقابت سایر شیر ها با شیر مادر امکان پذیر نبود.

روایاتی که از اهل بیت (ع) صورت گرفته است، در همه موارد بر تغذیه با شیر مادر تاکید شده است. در قرآن مجید در سوره بقره قسمتی از آیه ۲۳۲ آمده است: "مادران باید فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند. برای کسانی که بخواهند دوران شیر خواری را تمام کنند". همچنان در سوره طلاق آیه ۶ میفرماید: "در مورد زنهای که طلاق شان داده اید، چنانچه پسران شانرا برایتان شیر میدهند، مردشان را بدهید. با آنها به عدل رفتار کنید و اگر شیر دادن برایشان دشوار است، زن دیگری را دایه فرزند خود بگیرید".

حضرت محمد(ص) پیشوای بزرگ بشریت میفرماید: "ایا خشنود نیستید وقتی یکی از شما از شوهرش ابستن است و شوهرش خشنود است، ثواب کسی را دارد که، روز روزه بدارد و شب برای عبادت بپا خیزد. هنگامی که زایمان کند، هر جرعه ای که از شیر او در اید و هر دفعه که پستان او مکیده سود برای هر جرعه و هر مکیده شده ثوابی دارد و اگر برای مراقبت از طفل خود، شبی بیدار بماند، پاداش او همان است که هفتاد بنده را در راه خدا ازاد کرده است (۷۱).

با تاسف باید گفت که برخی از مادران به دلایل گونه گون، فرزندان خود را به تغذیه مصنوعی عادت داده و جگر گوشه های خود را از نعمت تغذیه با شیر مادر محروم مینمایند. تحقیقات روانشناسی نشان داده است که منع طفل از شیر مادر باعث پیدایش مریضی های در طفل می شود که جنبه روانی آن به مراتب خطرناک تر از جنبه جسمانی است، حالاتی چون خمودگی، عدم تحرک، گیجی و افسرده گی، تعویق در امر یاد گیری، نمونه های از این عوارض است.

بلی! ممکن است رن دیگری دایه فرزندگی گردد و به او شیر دهد، ولی کیست که در حالات عاطفی و روانی جای مادر را پر کند و یا در جنبه بدنی همان خصوصیت های را داشته باشد که مادر دارد. به همین دلیل توصیه اینست که طفل به هنگامی از شیر مادر باید منع شود که مادر نسبت شریک بدنی یا روحی قادر به ایفای وظیفه نباشد (۷۲).

چه خوب است که مادر به دستورهای الهی و عادت و رسوم انسانی خود توجه کند، اطفال شانرا در اغوش پر مهر مادری پرورش دهد، ارزشمندترین غذا یعنی شیر مادر را هدیه اش سازد، و او را همیشه در کنار خود داشته باشد، ارتباط عاطفی و انسانی را از همان بدو تولدش برقرار کند تا طفل رشد و تکامل سالم و دلخواه داشته باشد.

لازم است که والدین به ارتباط تغذیه طفل باید آگاهی لازم را بدست آورند زیرا این آگاهی هم در رابطه با حقوق طفل و هم در رابطه با علاقه مندی والدین به حفظ و سلامت آنها ضروری است. بسیاری از مسایل مربوط به غذا متعلق به جنبه روانی آن است ولی پدران و مادران باید جنبه ظاهر غذا، تنوع کیفیت آن نیز توجه نمایند.

غصه و اندوه طفل در صرف غذا، وجود اضطراب و بیقراری و ترس و اشفتهگی روانی او در این رابطه بسیز زیانبخش است و هم عدم توجه به کیفیت غذا و فقد آن خود موجب زیان های دیگر است، و این فقر غذایی همیشه مربوط به فقر اقتصادی نیست، گاهی ناشی از بی اطلاعاتی و کم معلوماتی ها است. اگر والدین توجه و تعمقی در کار داشته باشند می توانند آنرا زایل سازند و در عین فقر تنوع غذا را مورد توجه قرار دهند.

باید یاد آور شد که گاهی ممکن است، طفل متمایل به غذا نباشد، ولی این هم درست نیست که او را جبراً به غذا وادار سازیم، زیرا این امر موجب ونارضایتی اومیشود که مهم آنها عبارت اند از: ایجاد ناآمنی شدید در رفتار، احساس ناکامی و محرومیت از آزادی، اختلال در روحیه و رفتار، افزایش بدبینی طفل نسبت به غذا، ایجاد مقاومت بیشتر به والدین و اصرار در ادامه رفتار خویش وغیره بدین ترتیب طفل را به خوردن اجباری غذا مجبور نسازید، زیرا آنچه را که میخواهد بدست می آورد. اگر بعضی اوقات او را به حال خودش واگذارید خود اشتهای خودرا باز میابد. او را ناراحت نکنید و از خود نرانید. همچنان پس از صرف غذا ضروری است که طفل استراحت کند. جست و خیز پس از صرف غذا موجب اختلال معده ونابسامانی های جسمانی میشود. طفل اگر غذای خوب و مناسبی داشته باشد استراحت کافی هم خواهد داشت و البته استفاده از لبنیات موجب

رشد جسمی است و هم سبب اسایش بیشتر استفاده از لبنیات سبب تقویت استخوان طفل و شادابی و رشد او میگردد و طفل با آرامش بیشتری میخوابد.

همچنان سوء تغذیه معمولاً معلول فقر است، اما غالباً از عادت های بد غذا خوردن، بدست می آید که نادانی یابی توجهی والدین به تغذیه خوب باعث بوجود آمدن آن میگردد. همچنان، فشار عاطفی طفل را از خوب غذا خوردن محروم می کند و تعادل حیاتی او را به هم میزند.

۳- حق لباس:

لباس و پوشاک یکی از نیازهای اساسی انسان است که در سلامتی، رشد و رکود، حتی شرافت و آلودگی او نقش دارد. برای طفل لباس در سالهای اول زندگی تنها نقش حفاظت از سرما و گرما را دارد، ولی در سالهای بعد از ۳ سالگی لباس وسیله ای برای ابراز ذوق، احساس لذت و ابراز وارائه شخصیت است.

طوری که گفته شد، لباس برای انسان مهم است، نه تنها از آن جهت که عامل احساس وقار، آرامش، نظم نظافت و اداب است، بلکه از آن بابت که سلامت یا مریضی اطفال اغلباً مربوط به آن است. چنانچه بسیاری از مریضانی اند که به علت عدم رعایت در پوشیدن لباس مناسب دچار چنین وضعی شده اند و در صورت رعایت آن مصئون مانده اند. میدانیم که لباس های ناپاک، و کثیف، نداشتن بوت یا پاپوش، رفت و آمد با بدن برهنه خود عامل امراض متعددی است.

پوشیدن لباس های مناسب و همراه بارزق و برق و زیبای مورد پسند، احساس مناسب و ارزنده ای به طفل میدهد، طوری که از نرمی و رنگ و لطافت آن احساس غرور و لذت می نماید. البته درباره اصل لباس این تصور برای طفل وجود دارد که اگر لباس مناسب نپوشد سرما می خورد و یا اگر بوت یا کفش نپوشد، ناراحت و آزرده خواهد شد، ولی بعد از رابطه ای بین لباس و شخصیت خود احساس خواهد کرد.

طفل گاهی باپوشیدن لباس خاص خودراشبيه پدرومادر تصورنموده ويادريهيات ديگران ظاهر ميشود. اين امراگرچه به ظاهر مساله اي ناچيز و كمتر قابل بررسي است، ولي همين امر ناچيز زمينه ساز غرور اعتماد به نقش در طفل شده و او را خرسند مي سازد.

لباس بايد به تناسب سن تهيه شود تا سن سه سال اول زنده گي لباس ها بايد سفيد باشند تا آلودگي ها و چرك هارا نشان دهند و اين مساله خود هوشداري براي والدين باشد كه به ياري طفل شان در حفظ و نظافت و تامين سلامت طفل بكوشند.

پس از اين سن ضروري است كه به لباس هاي رنگه توجه شود تا طفل از آن احساس لذت و غرور نمايد. ميدانيم كه سن سه سالگي سن ظهور شخصيت است و طفل نسبت به سرو وضع خود حساس ميشود، و از سوي ديگران سن راسن ظهور جمال پرستي نام نهاده اند از آن بابت كه: «بدن بال زيبايي و درگريز از زشتي ها و پليدي هاست. بدین سان، لباسي بايد براي او فراهم شود كه در عين حفظ بدن از سرما و گرما و مرض، سليقه او را هم ارضاء كند.

در سه سال اول زندگي معمولاً لباس براي پسران و دختران مي تواند يكسان باشد ولي از حدود سنين سه سالگي به بعد كه سن ظهور شخصيت است، تدريجاً بايد لباس طفل را با جنس او متناسب كرد. در اين امر جنبه هاي مربوط به شرايط جامعه را بايد مورد توجه قرار داد.

تجربه نشان داده است كه عدم مراعات اصول و ضوابطي در اين زمينه بعد ها خانواده طفل را دچار دشواريهاي خواهد كرد تا حدى كه از اين امر احساس مشكلات زيادى را بوجود خواهد آورد.

طفل تا وقتي خردسال است در انتخاب لباس نظري ارائه نمي دهد، اما از سن سه سالگي به بعد اطفال تدريجاً به رنگ و نوع لباس حساس مي شوند و دوست دارند سليقه هاي را در اين مورد انتخاب كنند و از نظر برخي از صاحبان امور ضروري است ذوق و سليقه طفل در اين رابطه در نظر گرفته شود.

رنگ و زیبایی لباس بایدطوری باشد که ذوق طفل را ارضاء کند و سلیقه او را رشد دهد. در این رابطه لازم نیست که والدین تنها شیک پوشی و مود را در نظر گیرند و در مورد آن دقت بسیاریه خرج دهند. مهم اینست که ذوق و سلیقه خود طفل پذیرفته شود. در انتخاب باید یک رنگ آنرا خود طفل پذیرفته باشد تا اینکه میل زیبا پسندی و شادابی او را ا قناع کند.

باید توجه داشت نه از حدود سن ۱۱-۱۲ سالگی به ترتیب در بین دختران و پسران تمایل به خوش لباسی و زیبا پوشی پدید می آید، بگونه ای که میخواهند زیبا تر جلوه نمایند و غرور و خود پسندی خود را ارضاء نمایند. مراعات نسبی و متعادل این امر اشکالی ندارد، بشرطی که کار را به افراط نکشاند. بنابراین والدین باید متوجه باشند که خوش پوشی و انتخاب ذوق زیبا پسندی در این سن یکی از نیازمندی های طبیعی این مرحله است که باید به آن توجه کرد و نگذاشت که از یک طرف قناعت و رضایت اطفال زیر پا شود و از سوی دیگر اطفال در اجرای این کار از افراط کار بگیرند.

نباید نادیده گرفت که لباس می تواند عاملی در زمینه ای برای تمرین استقلال باشد. این امر از طریق و راههای مختلف امکان پذیر است. یکی از طریق انتخاب لباس است که طفل درباره آن فکر میکند و بالاخره از بین چند دسته یکی را برمیگزیند. ثانیاً اینکه از طریق پوشیدن لباس طفل ادراک مستقل پیدامی کند و بدین ترتیب از ادراک خودیاری میگیرد. ثالثاً اینکه طفل احساس استقلال در مورد شخصیت خود می کند. او خیلی زود درک میکند که کدام لباس ها متعلق به اوست و چگونه باید آنرا مورد نظر داشته باشد.

۴- حق تفریح و بازی

درباره تفریح و بازی اطفال در فصل های قبلی مطالب فراوان بیان گردیده اما به نسبت اینکه این موضوع یکی از نیازمندی های اساسی اطفال است. بناً والدین باید درباره ارزش و اهمیت آن در دوره طفولیت معلومات کافی بدست آورند. تا اطفال از این حق طبیعی خویش بی نیاز نشوند.

گفتنی است که حرکت و فعالیت و گردش در فضای صاف، ستره و آزاد از نیازهای افراد مخصوصاً اطفال است و این امر در رابطه با رشد جسمی، سلامت بدن و روان، شناخت خود، پرورش و شادابی خود، و نیز آموزش راه و رسم زندگی و نقش اجتماعی اهمیت دارد. بازی یک حرکت و فعالیت جنب و جوش است، ولی برای طفل بسیار لذت بخش است، چنانچه طفل وقت زیاد عمر خود را صرف آن میکند و در عین خستگی و حتی در مواردی صدمه زدن دست از آن برنمی دارد. او در ضمن صدمه دیدن از بازی لذت می برد.

مسلم است که بازی برای اطفال ارزش خاص دارد، عاملی است برای فعالیتهای جسمی، ذهنی، اجتماعی، عاطفی و سلامت آن. طفلی که سالم باشد نمی تواند بازی نکند، برای بازی تن به هر کار و تلاش میدهد و قرار و آرام نمی گیرد.

بسیاری از دردها و ناسامانی های رفتاری اطفال از راه بازی تسکین میابد و خود طفل بر اثر آن آرامش و سکون پیدامی کند و گاه گاه خشم خود را از راه به زمین کوبیدن گدی اظهار و اعلام میدارد.

بازی فعالیتهای از عوامل اطمینان است و اطفال بر اثر آن در محیط انس و امنی قرار میگیرند. این مساله برای طفل چنان از اهمیتی برخوردار است که گویی روح و جسم او به مقداری زیادی بازی می طلبد تا تشویش ها و اضطراب ترس و تنفر و درماندگی و یاس را از بین ببرد و به او نشاط بخشد. با این ترتیب، اگر طفلی از بازی بگریزد در حقیقت رشد سالم نداشته و حتی می تواند گفت از نظر روانی مریض است.

بلی! بازی زنده گی طفل و دنیای اوست، برای او مایه سرور و خوشی است، درس است، تجربه و تمرین است، بازی با زندگی طفل پیوند دارد و جوهر زندگی او است. بازی دلبستگی های طفل را ارضاء نموده و راه را برای حل بسیاری از مشکلات جسمی و روانی هموار میسازد.

طفل گاه گاه چنان خود را به بازی محتاج و وابسته می بیند که حتی اگر در شفاخانه بستر باشد، ولی در کنار او اسباب بازی موجود باشد به آن مشغول شده و احساس ناراحتی نمی

کند. اوبیاتمام وجودحتی باخلوص نیت به آن کارسرگرم میشود و اگر او را از بازی دور جداکنند چنان است که گویی اززندگیش دورساخته اند.

محروم کردن طفل ازبازی اوراشدیداً ناراحت کرده وحتی ممکن است زمینه رابرای ناراحتی عصبی اوفرهم سازد. اواین محرومیت رابرای خودضایعه ای می شناسد ودرصورت بازداشتن اوازبازی آنرابرای خودش یک نوع تنبیه تلقی میکند.

تحقیقاتی که برخی ازعلمای روانشناسی بعمل آورده اند، نشان میدهدکه اگرطفل رازبازی منع کنند دچارسالاتی میشودکه مهم آنهاعبارت اند از: غمگینی، گوشه گیری، سستی وخمودی، خشم وسرکشی، شورش علیه محیط، خرابکاری ودرصورت عدم امکان بروزآن خودخواهی وسرخوردگی.

سازمان ملل متحد وجهان امروزی اهمیت بازی برای اطفال راموردتوجه زیادقرارداده واین موضوع رابرای رشدونموی قوای عقلی، جسمی، عاطفی واجتماعی اطفال لازم وضروری شمرده اند. چنانچه دربند(۱) ماده (۳۱) کنوانسیون حقوق طفل میخوانیم: (کشورهای متعهد به این کنوانسیون حق طفل رابه تفریح واستراحت، پرداختن به بازی وفعالتهای تفریحی متناسب به سن وسالش واشتراک آزادانه اش درحیات فرهنگی وهنری به رسمیت می شناسد).

متأسفانه درجامعه ماوالدین وقتی ازاطفال شان اظهارخوشی مینمایندکه آنهاآرام وساکت باشند،حرکت نکنند، سخن نگویند وپوشاک وسرو صورت شان درتمام روزنظیف وپاک باشد. دراین صورت، مانیازمندیم که خودراتغییردهیم نه اطفال را، زیرا ماازآنهاانتظارداریم که خلاف طبیعت انسانی خود باشند واین کارفوق توانایی آنهاست. اطفال سالم منحصراً به یک نوع فعالیت نمی پردازند، بلکه ازیک فعالیت به فعالیت دیگری متوجه میشوند. بازی برای اطفال مانندکاربرای بزرگ سالان است. کاری که احتیاج به تعلیم ندارد. طفل سالم نمی تواندپنج دقیقه ساکت وآرام باشد، زیرا او دائماً درتلاش وبازی باچیزهایست که می بیندولمس میکند، گاهی به کتابخانه پدرش میرود کتاب هارا زیرو

زبرمی کند، گاهی اسباب بازی خودرابه آتش می اندازد تابیندمیسوزدیان؟ همین طورکنجکاوی خودرامانندیک دانشمندی تشنه جهت رسیدن به یک واقعیت یا ابتکارتازه وجدید، ادامه میدهد. خلاصه ، طفل به محیطی نیازمندااست که بتواند(خودش باشد) جای که بتواندبدود، صداکند، بالابرود، فریادبکشد، بشکند وبسازد همه این آرزوهارابازی ارضاء می کند.

والدین درمراحل مختلف بایدازنیروی محرکه قوی بازی برای آموزش ویادگیری اطفال استفاده کند وهرگزسعادت اورابرای راحت وآسودگی خودفدانکنند.شادی وخوشی طفل راهرچندباعث ناراحتی اوشود،شادی وراحت خودبداندوبه این اصل توجه کندکه هنگام بازی است که طفل باکمال آزادی ،حواس خودرابه کارمی اندازدونیروی تفکر، ابداع، اختراع خودراپرورش میدهد.

زمانی که والدین بااطفال خودبازی می کننددرجریان آن باآنها رابطه انس ومحبت برقرارمی کنند،شوخی میکنند، آنهاراشاداب وبانشاط میسازندوبه آنان همرازومانوس میشوند، دنیای درون اوراکشف می کنند، ناراحتیها ونگرانی های راکه طفل داردازبین می برندوازاین طریق رابطه سالم راباوبرقرارمی سازند.

این واقعیت است که بازی برای طفل ضرور است، ولی هدف بازی باید باهدف تربیت همراه باشد.درجریان بازی والدین بایدبه طفل درس بیاموزند، قاعده یاد دهنده راه ورسم زنده گی واستحکام روابط اجتماعی رابیاموزند،طفل رارهnmایی ورهبری کنندوبالاخره اورابه سوی جهت دهند که مقصدسازندگی ورشد فردی واجتماعی باشد.

افزون برآن ، والدین بایدازبازیهای که اطفال دربیرون ازخانه بعمل می آورند،وارسی کنند وازطریق بازی اورابه سخن آورندتا طرزفکروانتظارهای خودرایبان کندوآنچه که دربیرون ومکتب برسرآوده بیان نماید ووالدین رادرجریان اموربگذارد.

۵- حق تعلیم و تربیت:

در تمام مکاتب فکرو مذاهب، تربیت رابه عنوان حقی از طفل ذکر کرده و سستی و سهل انگاری را در این مورد گناهی نابخشودنی دانسته اند، عهده دار این امر تربیت والدین هستند که شخصاً باید در ادای این حق تلاش کنند و فرزندان خود رابه نحوی شایسته پرورانند و وسایل و امکانات آنرا فراهم سازند. البته اجتماع، دولت و مردم دور یا نزدیک هم در زمینه تربیت اطفال و ظایفی بر عهده دارند و آن اینکه آنها باید به گونه ای والدین را در ادای این حق یاری رسانند. چنانچه در بند (۲) ماده (۱۸) کنوانسیون حقوق طفل تصریح شده است: (بمنظور تضمین و گسترش حقوق تصریح شده در این کنوانسیون، کشورهای متعهد به این کنوانسیون به والدین و سرپرستان در اجرای مسئولیتهای شان در زمینه پرورش اطفال کمک میکنند و تلاش میورزند تا نهاد ها، تسهیلات و خدمات مواظبت از اطفال رشد و گسترش یابند) اما باید در نظر داشت که مسئولیت اساسی تربیت اطفال را والدین به عهده دارند، زیرا محیط خانواده محیط اجتناب ناپذیر و طفل ناگزیر به زنده گی در آن است. ضوابط و قواعد خانواده بر طفل تحمیل گردیده و طفل مجبور است آن را رعایت و تحمل کند. طبعاً در چنین احوال و شرایطی برای اطفال حقی پیدا میشود که والدین موظف به ادای آن لااقل در محیط خانواده اند.

والدین گرانقدر باید بدانند که فرزند عزیزترین فرد برای پدر و مادر است و طبیعی است که آنها دوست دارند که این عزت و در دانی همچنان محفوظ بماند و در زنده گی آینده تداوم یابد. در این راستا والدین طفل نه تنها از نظر عقلانی، بلکه از لحاظ اخلاقی نیز به تربیت او توظیف اند.

بنابر آن می توان گفت که گذشته از نگهداری و تأمین زنده گی مادی طفل، تربیت او نیز بر عهده پدر و مادر یا کسی است که محکمه حضانت رابه او می سپارد. پدر و مادر باید فرزند خویش را آماده زنده گی اجتماعی سازند و به رفتار و کردار و تعلیم و تحصیل او نظارت دائمی داشته باشد. این وظیفه اخلاقی رابه دشواری می توان در حقوق تضمین کرد.

با وجود این بسیاری از قوانین به ایجاد حق و مسئولیت پدر و مادر در این باب بی اعتنا مانده است.

مسلم است که انتخاب روش درست تربیت حق پدر و مادر است. به همین سبب در بند (۳) ماده (۲۶) اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که، پدر و مادر حق دارند نوع و شیوه های تعلیماتی را که باید به اطفال آنها داده شود، انتخاب کنند.

تربیت فرزند و جیه پدر و مادر است. پدر و مادر در عین حال که حق انتخاب شیوه تربیت فرزند خود را دارند، مکلف اند و ا را چنان تربیت کنند که استعدادشان رشد کند و در آینده بحیث عضو سالم جامعه بار آیند.

با در نظر داشت اعلامیه جهانی حقوق بشر که در بالا از آن یاد آوری نمودیم، می توان این مطلب را استنباط کرد که یکی از وظایف اساسی والدین در زمینه تعلیم و تربیه اطفال شان این است که برای آنها مکتب درست و نیکو انتخاب کنند و معلمی شایسته و صالح برای او برگزینند. امر تعلیم و تحصیل و تلاش علمی او را زیر نظر بگیرند و نگذارند که در آن غفلتی روی دهد. مهمترین مراقبت ها در این رابطه باید در بر گیرنده انتخاب مکتب مناسب و انتخاب معلم شایسته برای دفل، خبر گیری از جریان درس او و همکاری با مکتب است.

۷- حق طفل معلول، و معیوب:

معلول انسانی است مانند دیگر انسانها که گرفتاریک نقص یا نارسایی در جسم یا ذهن است.

معلولیت در اطفال بصورت مختلف است، ممکن است کلی باشد یا جزئی. جلوه های آن ممکن بصورت ناشنوایی، نابینایی، کوری رنگ، فلج مغزی، اختلال در تکلم، کمبود عضو و باشد که هر کدام آنها دارای درجه ها و میزانهای باشد که در مجموع سلوک طفل را دچار اختلال می کند.

احصائیه معلولین و معیوبین در جامعه بشری اندک نیست، معمولاً از هر ده طفل یک آنها به نحوی دچار نقص است و یا بر اساس احصائیه ای در سطح جهانی از هر ۱۸ نفر یک تن از امراض مزمن یا نقص بدنی دائمی رنج میرد (۷۳)

شایان تذکر است که جنگ های دوامدار در کشور عزیز ما گراف معلولین و معیوبین را بیش از کشورهای دیگر جهان به بالاترین حد آن رسانیده است. قرار تحقیقات که برخی از موسسات ماین پاکی در افغانستان بعمل آورده اند گواه این حقیقت است که بیشترین تعداد معلولین و معیوبین در این کشور جنگزده قربانی میراث سوم جنگ یعنی ماین ها اند که در حدود ۷۰ الی ۷۵ فیصد آنرا اطفال تشکیل میدهند. یکی از وظایف اساسی خانواده ها و خاصاً دولت در این مورد رسیده گی به مسایل زنده گی این اطفال است که از نعمت و حق طبیعی سلامت بدن محروم گردیده اند.

نباید فراموش کرد که، زنده گی متعادل برای کسانی میسر است که از اعتدل جسمی، روانی، ذهنی و عاطفی برخوردار باشند. آنها نیکیه از این ناحیه نارسانی دارند در بسیاری موارد به دیگران محتاج و وابسته اند، زیرا نمی توانند از اعتدال کافی و لازمی برخوردار باشند.

کمک کننده گان و حامیان اطفال معلول و معیوب در مرحله نخست والدین اند، آنها باید وسایل حیات خوب و شایسته ای برای آنها فراهم آورند. نیازمندیهای طفل معلول را بشناسند، ریشه و علت آنرا دریابند و وضع مناسب و شایسته ای را برای خیر و فلاح طفل فراهم آورند.

بسیار دیده شده است وقتی که طفل معلول در خانه ای پایه عرصه وجود میگذارد، نخست پدر و مادر حیرت زده و گیج میشوند. دورنمای خیلی تاریک و سخت ذهن آنها را به خود متوجه و مشغول میدارد که با این طفل، آنها با چنین وضع و صورتی چه کنند و چگونه او را پرورش دهند و به ثمر برسانند. حتی برخی از آنان از پذیرش این طفل خود داری مینمایند.

برخی از والدین به جستجوی پیدا کردن علت و عوامل این نقص و نارسائیه‌ها تلاش ورزیده و یکدیگر را متهم می‌کنند که نقص از توسل و این خود منشاء بگو مگوها، درگیری‌ها، و مشاجره‌های میشود. گاهی آنها به جستجوی اقوام دور و نزدیک مراجعه نموده تا بیابند که در کدام آنها چنین وضعی وجود داشته تا همسر خود را مورد اتهام قرار دهند.

نکته قابل ذکر اینست که با دعوا و مشاجره مساله حل نمی‌شود و ضرور هم نیست یکدیگر را مقصر بشناسند. دانش و پیشرفت جهان امروزی تاکنون از روی چنین رازی پرده برنداشته و بصراحت می‌تراند در این مورد اظهار نظر نکند. بلی! اگر پدری و مادری مبتلا به الکلی و مواد مخدره و یا عارضه‌ای دیگر باشد تا حدودی می‌توان این نقص را به او مربوط دانست.

فعلاً ضروری است والدین ببینند و عاقلانه فکر کنند و تا درباره این طفل چه باید کنند و چگونه باید تصمیم بگیرند. درگیری‌ها و مشاجره‌ها وضع را از بدتر خواهد کرد. پدر و مادر باید بپذیرند که در دنیا هزاران خانواده موجود است که اطفال آنها علیل و به نحوی دارای نارسایی هستند. و باشیوه‌های میکوشند وضع موجود را بپذیرند و به انجام وظیفه خود بپردازند.

این نکته قابل یادآوریست که خود طفل در آغاز زنده گی از این محرومیت و معلولیت سر در نمی‌آورد و به هیچوجه نسبت به آن بدبین و یا دارای احساس حقارت نیست. به علت موضع‌گیری‌های خاص والدین و اطرافیان است که طفل نسبت به وضع خود حساس شده و یا احساس بدبختی کند.

اصل معلولیت به هر صورتی که باشد همیشه به مفهوم تنهایی است، والدین به عنوان پدر و مادر می‌توانند این تنهایی را از بین ببرند و آنها را چون افراد عادی وارد عرصه حیات اجتماعی کنند و با ایجاد حالات و شرایط معقول می‌توانند اطفال را از احساس نادرستی که درباره خود پیدا کرده اند، بیرون آورند.

یکی از مشکلات اساسی معلول دراینست که نسبت داشتن نقص جسمی، فاقد توانائی همسازی و سازگاری با جامعه اند. و در لباس پوشیدن، غذا خوردن، رفت و آمد و نظافت نیاز به کمک دارد که باید به آن توجه شود و این نیازمندی به موقع رفع گردد. برخی از معلولین به علت نداشتن مهارت‌های حرکتی فعالیت محدودی داشته ورنجیده خاطراند. از این لحاظ لازم است در برابر آنان کمی و کاستی صورت نگیرد تا بتوانند این نقیصه را جبران کنند.

والدین طفل معلول بیش از دیگران در رابطه با او مسئولیت دارند، عدم احساس مسئولیت درباره آنها سبب میشود که آنها در آینده سرازیکاری و گدایی درآورند و برای عمری به دیگران وابسته باشند.

مسئولیت والدین در رابطه با مشکل اطفال معلول از این قرار بر شمرده

میشود:

الف- مسئولیت پذیرش :

نخستین توصیه به والدین اینست که طفل معلول را بپذیرند و او را به همان گونه که هست قبول کنند. او هرچه باشد فرزند آنهاست و پاره ای از وجود آنها بحساب می آید. آنها او را بوجود آورده و آنها او را به این عرصه حیات دعوت کرده اند.

والدین حق ندارند نقص طفل معلول خود را بر بخش بکشند و یادرتنگناها او را سرزنش کنند، زیرا طفل در آن صورت به خود و طبیعت خود و هوشیاری می شود و از وضعیتی که دارند ناراحت می گردد. این امر بعد ها ممکن است زمینه را برای بیزاری از خود و ناامیدی و یأس فراهم آورد و حتی در مواردی او را به تصمیم گیریهای ناروا بکشد. مسلم است که او در این نقص و نارسایی مقصر نیست و نباید بی جهت آزرده شود.

عدم پذیرش والدین این احساس را در طفل بوجود می آورد که موجودی زاید و بی ارزش است. نمی تواند وضع عادی و طبیعی داشته باشد بالاخره خود بخود از شرکت

در مجالس و از بهره های آن محروم میگردد و این احساس خود زمینه ساز برخی از نابسامانیها و تن دادن به سلکوک های غیر عادی میشود.

ب- همراهی برای معالجه (تداوی):

غرض اینست که احساس گناه و آه و ناله و ابراز تاسف چاره دردن نیست - آنچه مهم است درباره طفل معلول اینست که والدین نیکو می اندیشند تا امیدی به نجات در او پدید آید.

والدین در بسیاری موارد می توانند شیوه های اساسی و اصولی را در پیش بگیرند که طفل معالجه شود و نقص و نارسایی نجات یابد. معاینات طبی، روانی و روانپزشکی در این زمینه هاگاهی کار ساز بوده و برای این اطفال مفید و موثر ثابت شود. از طرف دیگر، بردن این گونه اطفال به مسافرت ها و شرکت دادن آنها در برنامه ها خالی از فایده نیست. در هر صورت والدین باید اسباب شادابی و خوشی اطفال معلول را فراهم آورند و بدین ترتیب با ایجاد فرصتهای تفریحی و آموزشی، احساس کم خود بینی را در آنها کاهش دهند.

حداقل کمک والدین به اطفال معلول این خواهد بود که به آنها قدرت و نیروی روحی بدهند و آنها را مطمئن سازند که در فکر او هستند و میخواهند آنها را از وضعی که متوجه حال شان است، نجات بدهند و مشکلات شان را حل کنند، این امر سبب می شود که اطفال معلول از این اندیشه بیرون آیند که والدین آنان، به فکر آنها نیستند.

ج- تربیت خاص:

میدانیم که اطفال معلول دنیای متفاوتی با دنیای دیگران دارند یعنی آنها لذت و الم، زیبایی و زشتی را بگونه ای دیگری احساس میکنند. به همین سبب آنها به نوع خاصی از برخورد ها و روش های تربیتی نیاز دارند تا خصوصیت های رفتاری و سلوکی شان بگونه ای متعادل باشد و به سوی اصلاح گام بردارند. سیستم آموزشی این گونه اشخاص به شیوه خاص طرح میگردد. زیرا در صورتی که نتوانند جریان آموزش را در مکاتب عادی ادامه بدهند برای آنها فعالیت های آموزشی خاص در نظر گرفته میشود تا شرایط عاطفی

آنها نیز محفوظ بماند. نوع درس، بازی و فعالیت، راه رفتن، مشارکت در امور اجتماعی بادیگران در زندگی معلولین نظربه سایرین فرق میکند که والدین باید از آن آگاهی داشته باشد.

د-دادن دلگرمی:

والدین باید به طفل معلول روحیه بدهند و آنها را به زندگی دلگرم کنند. اگر فرزندان شان ناقص است، ولی نیاز به احساس خوشبختی دارد درین راه باید بازوی ایشان را بگیرند تا تمام توجه او به نقص خودش معطوف نگردد. او را جرأت بدهند، او را تشویق کنند، محبت به او را زیاد کنند، به او در زندگی حق مشارکت بدهند، به او لبخند بزنند و در او روحیه کار و فعالیت را به وجود آورند

اگر والدین فرزند معلول خود را دوست داشته باشد، او میتواند نقص بدن خود را فراموش کند و یا آنرا حد اقل کوچک بشمارد. درین راه همچنان لازم است که والدین حدود توقع خود را از طفل معلول کم کنند و آنرا بر اساس مسئولیت تنظیم نمایند. البته این امر به این معنی نیست که زندگی و طرز برخورد با چنین اطفالی را به سویه نابرابری برسانند و یا به آنها طوری برخورد کنند که او احساس جدایی یا حقارت و یا سرافرازی افراطی کند. در برخورد با اطفال معلول باید ظرافت را بکاربرد و در این مورد از هوشیاری و تعقل کارگرفت. از حضرت محمد (ص) روایت شده است که فرمود: به افراد آفت زده و بلا دیده (معلولین و افراد دارای نقص بدنی) نباید زیاد نگاه کرد و یا آنان را نباید بر اثر نگاه متوالی و متواتر شرمنده ساخت.

مسلم است که در مورد معلولین از یک طرف مراقبت ها لازم است و از سوی دیگر پرهیز ها و خودداری ها تازمینیه برای اصلاح آنان فراهم شود، نه دامنه دار شدن آسیب ها و عوارض.

این خودداری ها و پرهیز ها بسیار پر دامنه اند که برخی از آنها میتوان به این شرح

بیان کرد:

- همان گونه که ذکر شد معلولین را باید دوست داشته باشید نه آنکه مورد ترحم شان قرار دهید واز دیدن آنها احساس رقت خود را نشان دهید

- از تحقیر و اهانت و برخ کشیدن عیب جسمی آنها خودداری کنید. اگر روزی هم سزاوار تنبیه است او را نسبت معیوب بودن شان تنبیه نکنید که امنیت روانی شان دچار خطر میشود از بی اعتنائی به سرنوشت شان پرهیزید که بزرگترین امتیاز برای آنان گرمی و محبت والدین است.

از اعلام خستگی درباره اطفال معلول پرهیزید زیرا برخی از آنان که تیزهوش ترند از دیدن این وضع که والدین به زحمت افتاده اند از زندگی احساس سیری میکنند.

- از سپردن اطفال معلول به پرورشگاه و مراکز خاص خودداری کنید، مگر آنگاه که کارد به استخوان برسد، زیرا بهترین خدمت و آسایش در خانه میسر است و پرورشگاه هیچگاه جای پدر و مادر را پر کرده نمیتواند مراقب باشید او از نقص بدنی و موقعیت خود سوئ استفاده و از وظیفه خودداری نکند

خلاصه اینکه طفل معلول خود را فشار ندهید ، او را طعنه نزنید ، روحیه او را از بین نبرید از ملامتی او خودداری کنید و بکوشید بیشتر از راه تشویق او را به حال خود در آورید..... و غیره

ضمائم وماخذ

ضمیمه اول

نقل کنوانسیون (میثاق) حقوق طفل

در مقدمه این کنوانسیون چنین میخوانیم :

باتوجه به این که مطابق اصول اعلام شده در منشور ملل متحد تشخیص و منزلت ذاتی و حقوق جدایی ناپذیر و برابر تمام اعضای خانواده بشری اساس آزادی ، عدالت و صلح در جهان است ،

بایاد آوری اینکه مردمان ملل متحد ایمان شانرا به حقوق بنیادی بشر از ارزش و منزلت شخصیت انسانی در منشور ملل متحد مجدداً تأیید کرده و تصمیم گرفته اند که پیشرفت اجتماعی و بهسازی معیاری های زنده گی را در چهار چوب آزادیهای وسیعتر گسترش دهند ،

باتشخیص اینکه ملل متحد در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی حقوق بشر توافق نموده و اعلام کرده است که هر کسی بدون هیچ نوع تمایزی از قبیل نژاد ، رنگ جنسیت ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی ، موقف اجتماعی و ملی ، ملکیت ، تولد و دیگر حالات ، مستحق کلیه حقوق مندرج در این اسناد است ،

بایاد آوری اینکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر ، ملل متحد اعلام کرده است که طفولیت مستلزم مراقبت و کمک های مخصوص است ،

بالاذعان به اینکه خانواده به حیث عنصر بنیادی جامعه و محیط طبیعی رشد و آسایش همه اعضای جامعه و به خصوص اطفال میباشد حمایت و کمک لازم را در یافت نمایند تابتوانند مسئولیت هایشان را بصورت کامل در داخل جامعه بدوش بگیرند ،

به تشخیص اینکه طفل برای رشد همانگ و کامل شخصیت خود میباید در یک محیط خانواده گی و در فضای سرور ، دوستی و تفاهم بزرگ گردد ،
 باتوجه به اینکه طفل می باید برای یک زندگی فردی در جامعه آماده شود و مطابق به روحیه ارمانهای اعلام شده در منشور سازمان ملل متحد و خصوصاً با روحیه صلح ، شرف ، بردباری ، آزادی ، برابری و همبستگی تربیت شود .

بایاد آوری انکه نفظر به اعلامیه حقوق طفل ، طفل به دلیل عدم بلوغ جسمی و ذهنی قبل از تولد و چه بند از تولد به حفاظت و مراقبت خاص از جمله حمایت ها ی قانونی لازم احتیاج دارد،

با تشخیص اینکه در تمام کشور های جهان اطفالی هستند که در شرایط سخت استثنایی زنده گی میکنند و این چنین اطفالی به توجه مخصوص نیاز دارند ، یابه حساب آوردن ارزش های فرهنگی و سستی هر ملتی برای حمایت و رشد هماهنگ طفل باتشخیص اهمیت همکاری های بین المللی در بالا بردن وضعیت زنده گی اطفال در همه کشور ها و بخصوص در کشور های در حال انکشاف ، توافق کردند که :

ماده اول _ تعریف طفل :

طفل فردی است که کمتر از هیجده سال سن داشته باشد ، مگر آن که قوانین ملی کشوری سن بلوغ را کمتر تشخیص دهد .

ماده دوم _ منع تبعیض :

حقوقی که در این اعلامیه پیشهاد شده است ، بدون هر گونه استثنا متعلق به تمامی اطفال جهان بوده و هر دولتی موظف است تا اطفال را در برابر هر نوع تبعیض حمایت کند و در ارتقای حقوق آنان بکوشد .

ماده سوم _ منافع اطفال :

تمام اقدامات مربوط به طفل باید دربرگیرنده بیشترین منافع او باشد. دولت موظف است در صورت کوتاهی والدین یا کسان دیگری که مسئولیت مراقبت از اطفال را بر عهده دارند، مراقبتهای لازم را از طفل به عمل آورد.

ماده چهارم - احقاق حقوق :

دولتها باید در احقاق حقوق مذکور در این اعلامیه تمام مساعی خود را به کارگیرند.

ماده پنجم - قیمومیت والدین و پرورش قابلیت‌های طفل :

دولتهای باید حقوق و مسئولیتهای والدین و اعضای خانواده گسترده را در تعیین قیم مناسب برای پرورش قابلیت‌های کودک محترم بشمارد.

ماده ششم - بقاوپیشرفت :

هر طفل صاحب حق ذاتی زنده گی است و دولتها موظفند زنده گی، بقاوپیشرفت طفل را تضمین کنند.

ماده هفتم - نام و ملیت :

هر طفل از حق دانستن نام و کسب ملیت و در صورت امکان، شناسایی والدین و قرار گرفتن تحت حمایت ایشان برخوردار است.

ماده هشتم - حفظ هویت :

دولتها وظیفه دارند از وجوه اساسی هویت طفل دفاع کرده و در صورت لزوم آنها را احرار کنند، این وجوه عبارتند از: نام، ملیت و پیوند های خانوادگی.

ماده نهم - جدایی ز والدین :

اطفال حق دارد که با والدین خویش زنده گی کنند، مگر آن که این امر به سود طفل نباشد طفل همچنین صاحب حق ادامه ارتباط با والدین خود، در صورت جدایی از یک یا هر دوی آنان است.

ماده دهم - پیوستن دوباره خانواده :

اطفال ووالدین آنها حق دارند هر کشوری را ترک کنند یا برای پیوستن دوباره به یکدیگر یا ادامه روابط طفل ووالدین ، دوباره به کشور خویش وارد شوند .

ماده یازدهم - انتقال قاجاق ومنع بازگشت :

دولتها موظف اند از ربودن وتحت حفظ نگه داشتن اطفال به وسیله پدر یا مادر یا شخص ثالث در خارج از کشور ممانعت کنند واقداماتی در این زمینه به عمل آورند .

ماده دوازدهم - آزادی عقیده طفل :

طفل حق دارد عقیده خود را آزادانه ابراز کند و آن را در هر موردی که به زندگیش مربوط می شود به کار گیرد .

ماده سیزدهم - آزادی بیان :

طفل حق دارد عقاید خود را ابراز کرده وبدون توجه به مرزها ،اطلاعات بدست آورد و اندیشه ها و اطلاعات خود را اعلام کند .

ماده چهاردهم - آزادی اندیشه ، عقیده ومذهب :

دولتها آزادی اندیشه ، عقیده ومذهب طفل ، وحق هدایت طفل توسط والدین را محترم می شمارد .

ماده پانزدهم - آزادی اجتماعی :

اطفال حق دارند بایکدیگر ملاقات کنند ، اجتماعات تشکیل دهند یابه آنها پیوندند

ماده شانزدهم - محافظت از حریم شخصی (خلوت) اطفال :

امور خصوصی ، خانوادگی ومکاتبات اطفال باید در مقابل هر گونه دخالت ، هتک حرمت وافترا حفظ شود .

ماده هفدهم _ دسترسی به اطلاعات مناسب :

دولتها باید ضمن تضمین دسترسی اطفال به اطلاعات مناسب در تشویق رسانه ها ی گروهی در بخش اطلاعات سودمند اجتماعی و فرهنگی برای کودکان کوشیده و از محافظت آنان در برابر مواد اطلاعاتی زیان آور جلوگیری کنند.

دولت ها موضوعات بالا را در نظر گرفته و تشویق نمایند تا اطفال از اشیای مضرو خطر ناک محفوظ بمانند .

ماده هژدهم _ مسئولیت والدین

والدین در رشد و تربیت طفل مسئولیت مشترک دارند و دولتها باید در این امر به والدین مساعدت کنند .

ماده نوزدهم _ حمایت در برابر سوء استفاده و بی توجهی

دولتها موظف اند طفل را از هر گونه بدرفتاری والدین یا دیگرانی که قیمومیت او را به عهده دارند محافظت کنند و برای جلوگیری از هر گونه سوء استفاده و بدرفتاری نسبت به آنان اقدامات مناسب اجتماعی را به عمل آورند .

ماده بیستم - حمایت از اطفال بی خانواده :

دولتها باید به کودکان محروم از خانواده توجه خاص مبذول دارند و بدیل مناسب دیگری از خانواده نهاد جایگزین آن را در این گونه موارد تضمین کنند . کوشش هایی که در این زمینه صورت می گیرد باید با توجه به زمینه های فرهنگی طفل باشد .

ماده بیست و یکم --- فرزند خواندگی :

در کشور هایی که نظام فرزند خواندگی را به رسمیت شناخته یا مجاز داشته اند ، این امر باید با توجه به بیشترین منافع طفل و از سوی مقامات ذیصلاح صورت گیرد و با حمایت همه جانبه از طفل همراه باشد

ماده بیست و دوم -- طفل آواره :

از طفل آواره یا کودک خواهان پناهندگی باید حمایت مخصوص به عمل آید .
وظیفه دولتها همکاری با تمام سازمانهای ذیصلاحی است که چنین حمایت و مساعدتی را
برای طفل فراهم می کنند .

ماده بیست و سوم -- اطفال ناقص العضو :

طفل دچار نقص عضو نیاز به مراقبت ویژه، تحصیل و تربیت دارد تا از این راه برای
برخور داری از یک زندگی آبرومند و کسب اعتماد به نفس هر چه بیشتر و منزلت و احترام
اجتماعی مساعدت کند .

ماده بیست و چهارم -- خدمات صحی :

طفل حق دارد از بالاترین سطح خدماتی صحی و مراقبت طبی برخوردار شود .
دولتها باید بر گسترش مراقبت های پزشکی ، آموزشهای همگانی، خدمات صحی و کاهش
میزان مرگ و میر نوزادان به طور خاص تاکید و تشویق همکاریهای بین المللی در این زمینه
اقدام کنند و بکوشند تا هیچ کودکی از دسترسی به خدمات صحی موثر محروم نماند .

ماده بیست و پنجم -- بررسی ادواری موقعیت طفل :

وضع طفلی که از طرف دولت برای مراقبت و محافظت و سرپرستی به خانواده
یا مقامات ذیصلاح سپرده می شود باید مورد ارزیابی و بررسی منظم قرار گیرد .

ماده بیست و ششم -- تأمین اجتماعی :

طفل حق دارد از امنیت اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی برخوردار شود .

ماده بیست و هفتم -- سطح زندگی :

هر طفل حق دارد از سطحی زندگی بهره مند شود که با شرایط رشد جسمانی
ذهنی ، معنوی ، اخلاقی و اجتماعی او متناسب باشد . والدین طفل مسئولیت اولیه را در
جهت تضمین این جنبه دارند که چنین امکاناتی به طور کامل و به نحو مطلوب فراهم شود .
مسئولیت دولتها می تواند شامل مساعدت مادی به والدین و کودکانشان نیز بشود

ماده بست و هشتم -- آموزش و پرورش :

دولتها حق طفل به برخورداری از آموزش و پرورش را به رسمیت می شناسند و خود را موظف می دانند تا امکان آموزش ابتدایی رایگان و اجباری را برای همگان فراهم آورند و دسترسی به شکلهای مختلف آموزش متوسطه و آموزش عالی براساس توانایی ها را تضمین کنند . نظم و انضباط مکاتب باید مطابق با حقوق و شئون طفل باشد . دولتها برای تحقق این موضوعات به همکاریهای بین المللی اقدام خواهند کرد .

ماده بست و نهم -- مدفهای آموزش و پرورش :

هدف آموزش و پرورش باید پرورش شخصیت طفل ، استعداد ها و قابلیتها فردی باشد . آموزی و پرورش باید طفل را برای یک زندگی فعال در یک جامعه آزادآماده کرده و در افزایش احترام به والدین طفل ، به هویت فرهنگی ، زبان و ارزشهای معنوی او و نیز ارزشهای فرهنگی دیگران بکوشد .

ماده سی ام -- اطفال اقلیتهای مذهبی :

طفل متعلق به اقلیتها و جماعتها بومی داری حق برخورداری از فرهنگ خویش و انجام اعمال مذهبی و تکلم به زبان مادری خویش است .

ماده سی و یکم -- تفریح و سرگرمی و فعالیتها فرهنگی :

طفل حق تفریح ، بازی و مشارکت در فعالیتها فرهنگی و هنری را دارد .

ماده سی و دوم -- ک'ر اطفال :

طفل نیاز مند چنانز کاری است که سلامت ، تربیت و رشد و پیشرفت او را مورد تهدید قرار ندهد . دولتها موظفند حد اقل سن را برای انجام کار تعیین کنند و شرایط کاری اطفال را تحت ضابطه در آورند .

ماده سی و سوم -- مواد مخدر :

کودکان باید در مقابل استفاده از مواد مخدر و دارو های مضر حمایت شوند و نیز باید از در گیر شدن آنان در تولید و یا توزیع این مواد جلوگیری شود .

ماده سی و چهارم -- سوء استفاده جنسی :

دولتها باید از اطفال در برابر استثمار و سوء استفاده جنسی ، از جمله فحشا و مشارکت در نمایش صورقبحه حمایت به عمل آورند .

ماده سی پنجم - خرید و فروش وروده شدن :

دولتها موظفند تمام اقدامات لازم را برای ممانعت از خرید و فروش وروده اطفال به عمل آورند .

ماده سی و ششم -- دیگر شکل های استثمار :

طفل باید در مقابل هر گونه استثمار که یکی از جنبه های رفاه و سلامت او را به مخاطره می اندازد و در ماده های ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، و ۳۵ نیامده است محافظت شود .

ماده سی و هفتم -- شکنجه و محرومیت از آزادی :

هیچ طفلی نباید تحت شکنجه ، مجازات و رفتار ستمگرانه ، بازداشت غیر قانونی و جنایی و تعقیب قرار گیرد. مجازات اعدام و حبس ابد بدون امکان آزادی در مورد خلافهای که توسط اشخاص زیر ۱۸ سال انجام می شود ، کاملاً ممنوع است . کودکان زندانی باید از افراد بزرگسالان جدا شوند ، مگر آن که به صلاح طفل باشد که چنین نشود . طفل زندانی باید از حق دسترسی به مشاوره حقوقی یا مساعدتهای دیگر و نیز دیدار با خانواده خود برخوردار باشد .

ماده سی و هشتم -- کشمکشهای مسلحانه :

دولتهای باید تمام اقدامات لازم را به عمل آورند تا کودکان زیر ۱۵ سال ، هیچ ارتباط مستقیمی در مخاصمت های مسلحانه نداشته باشند . هیچ طفل زیر ۱۵ سال نباید به استخدام نیروهای مسلح در آید . دولتهای موظفند از کودکان درگیر در کشمکشهای مسلحانه ، به شرحی که در قوانین بین المللی آمده است ، حمایت و مراقبت به عمل آورند

ماده سی و نهم – مراقبت در توانبخشی :

دولتها موظفند که از اطفال آسیب دیده در کشمکشهای مسلحانه یا بر اثر شکنجه ، بی توجهی ، بدرفتاری یا استثمار مراقبت لازم به عمل آورند و در بهبود آنان و باز یافتن منزلت اجتماعی شان بکوشد .

ماده چهلیم – رعایت عدالت در مورد اطفال :

دولت حق اطفال ، تخلف یا متهم به نقض قانون را برای برخورد داری از رفتار مطابق باشون و ارزش انسانی به رسمیت می شناسد و بادر نظر گرفتن سن و سال او می کوسد تا شأن اجتماعی اش را به او باز گرداند . حق طفل برای دفاع از مورد اتهام خود و برخورداری از همه گونه مساعدت و مشورت قانونی باید تضمین شود . باید حقی الامکان از داد رسی های قضایی و توسل به اقدامات شدید در مورد اطفال پرهیز کرد .

ماده چهل و یکم – ملاکهای بالاتر

هر جا که ملاکهای قوانین ملی و بین المللی مربوط به حقوق اطفال بالاتر از آنچه در این اعلامیه پیش بینی شده است، باشد همیشه ملاکهای بالاتر را باید به کار گرفت .

مواد ۴۲ – ۴۵ (عملی کردن و نحوه اجرا)

مفاد مواد ۴۲ – ۴۵ عمدتاً ناظر بر اجرای مناسب اصول ۴۱ گانه مندرج در این اعلامیه است .

مواد ۴۶ الي ۵۴ بر شرط دخول و خروج از کنوانسیون اشاره میکند.

ضمیمه دوم

نقل فرمان ریس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در مورد طرز نگهداری و

تربیت اطفال تحت حجز در مراکز اصلاح تربیت اطفال و نوجوانان

به منظور تربیه سالم ، اصلاح و تجدید تربیت اطفال و نوجوانان متخلف از قانون

که تحت حجز قرار می گیرند، مراتب ذیل را منظور میدارم:

ماده اول:

۱. اطفال متخلف از قانون در مراکز اصلاح و تربیت اطفال از طرف

روز طبق برنامه تنظیم شده مراکز اصلاح و تربیت ، تحت آموزش و پرورش قرار گرفته و از طرف شبانه به خانواده های شان سپرده شوند.

۲. اونیای اطفال مندرج فقره (۱) این ماده مکلف اند ضمانت

مبنی بر احضار همه روزه اطفال را به مراکز اصلاح و تربیت اطفال ارایه نمایند.

ماده دوم: دوره آموزش و پرورش اطفال مندرج ماده دوم این فرمان از طرف محاکم

مربوط تعیین می گردد.

ماده سوم: مرتکبین جرایم جنحه جنایت در سن مراهق از احکام این فرمان مستثنی

میشود.

ماده چهارم: وزارت عدلیه مکلف است با در نظر داشت احکام این فرمان مقرر

جدید را برای مراکز اصلاح و تربیت تهیه و طی مراحل نمایند.

ماده پنجم: نام اداره دارالتادیب من بعد به مرکز اصلاح و تربیت اطفال تعدیل

گردد.

ماده ششم: وزارت مالیه مکلف است بودجه لازم را غرض تطبیق این فرمان در اختیار وزارت عدلیه قرار دهد.

ماده هفتم: این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشر گردد.

حامد کرزی

رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان

ضمیمه سوم

منابع و مأخذ

۱. تبریزی، غلام رضا. مقر سزای یر روان شناسی رشد ایران: انتشارات آیدین، ۱۳۷۵، ص ۱۷.
۲. سیف، سوسن و دیگران. روانشناسی رشد. جلد اول: تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، ۱۳۷۳، ص ص ۴، ۵.
۳. حاجتی، محمد باقر. اسلام و تعلیم و تربیت. بخش اول، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۴.
۴. تبریزی، غلام رضا، همان اثر. ص. ۱۷.
۵. همان اثر. ص. ۱۸.
۶. حاجتی، محمد باقر. همان اثر. ص. ۱۷۳.
۷. همان اثر. ص. ۱۷۱.
۸. سیف، سوسن. همان اثر. ص. ۶.
۹. تبریزی، غلام رضا همان اثر. ص. ۱۸.
۱۰. همان اثر. ص. ۱۹.
۱۱. همان اثر. ص. ۲۰.
۱۲. همان اثر، و همان جا.
۱۳. همان اثر، ص. ۹۶.
۱۴. پارسا، محمد. روانشناسی رشد کودک و نوجوان. انتشارات بعثت ۱۳۷۴، ص ۲۵۱.
۱۵. توفیق، احمد و خانم آسیه حامد. مراقبت از اطفال در اسلام ترجمه: یونسف، قاهره ۱۴۰۵ (ح - ق) - ۱۹۸۵ (م). ص. ۲.
۱۶. همان اثر. ص. ۳.
۱۷. سیف، سوسن. همان اثر. ص. ۶۵.

۱۸. توفیق ، احمد و خازم سیه حامد . همان اثر . ص . ۴
۱۹. همان اثر . ص جا
۲۰. همان اثر . همان جا
۲۱. همانند اثر . ص . ۵
۲۲. قایمی ، علی . نقش پدر در تربیت . انتشارات امیری ، ۱۳۶۸ ، ص . ۲۵۹
۲۳. توفیق احمد و خانم سیه حامد . همان اثر - ص . ۴
۲۴. شعاری نژاد ، علی اکبر - روانشناسی رشد . انتشارات اطلاعات ، ۱۳۷۳ - ص ، ۲۶۷
۲۵. قایمی ، علی . نقش پدر در تربیت . ص ، ۱۹۳
۲۶. توفیق ، احمد و خانم سیه حامد . همان اثر - ص ، ۱۲
۲۷. حجتی ، محمد باقر . همان اثر . ص ، ۱۸
۲۸. همان اثر ، ص ، ۱۸۵
۲۹. دانش ، تاج زمان . اطفال و جوانان بزهکار . انتشارات خدمات فرهنگی رسا ، ۱۳۷۴ ، ص ، ۱۹۲
۳۰. حجتی ، محمد باقر . همان اثر . ص ، ۱۹۲
۳۱. همان اثر . همان جا
۳۲. حجتی ، محمد باقر همان اثر ص ، ۲۳۴
۳۳. همان اثر ص . ۵۹
۳۴. شر یضان ، جمشید . - راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد تهران : انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی . ۱۳۷۰ ، ص . ۱۴۴
۳۵. همان اثر . ص ، ۱۴۵
۳۶. همان اثر . و همان جا
۳۷. رسولی ، محمد اشرف : (تاریخچه قانون اساسی افغانستان) . مجله قضا انتشارات ستره محکمه ، شماره ۶ ، ۱۳۸۱ ص ۶۲
۳۸. همان اثر و همان جا
۳۹. صافی ، احمد - سازمان اداره امور مدارس . تهران : انتشارات رشد ، ص . ۳۲
۴۰. کارتوزیان . ناصر - مقدمه علم حقوق . تهران انتشارات دانشگاه تهران : ۱۳۵۵ ، ص ، ۱۳

۴۱. دانش ، تاج زمان . دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی تهران : نشر دادگستر ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۳ .
۴۲. انصاری ، ولی الله . حقوق تحقیقات جنایی (مطالعه تطبیقی) تهران : انتشار سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت) ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۳ .
۴۳. همان اثر . ص ۲۱ .
۴۴. همان اثر ص ۲۲ .
۴۵. همان اثر ص ۲۱ .
۴۶. همان اثر ص ۲۳ .
۴۷. همان اثر ص ۲۴ .
۴۸. مولوی ، عباس - حقوق جزای عمومی - . جلد اول . تهران انتشارات بهرام ، ص ۱۳۷ .
۴۹. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان ، نگرشی کلی بر قوانین اساسی افغانستان . قم ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۵۲ ، ماده ۴۲ قانون اساسی ، مصوب ۹/۹/۱۳۶۶ .
۵۰. شریضان جمشید - همان اثر . ص ۱۳۶ .
۵۱. فرید ، محسن (برخی از معیار های اساسی حفظ حقوق بشر برای مجریان قانون (ماهنامه حقوق بشر انتشارات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ، شماره اول ، سال اول ، حمل ۱۳۸۲ ص ص ۲۱۲۰)
۵۲. قواعد بین المللی برای محافظت نوجوانان محروم از آزادی ، ترجمه : پوهاند الف شا حدران . ص ۲ .
۵۳. رسولی محمد اشرف . اسلام و حقوق بشر و پس منظر حقوق بشر در افغانستان طی دو دهه اخیر پشاور . انتشارات کتابفروشی فضل ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱۶ .
۵۴. رسولی ، محمد اشرف اسلام و حقوق بشر و پس منظر حقوق بشر در افغانستان در طی دو دهه اخیر ، بانقل از ماه ۴۱۴ قانون جزای افغانستان
۵۵. رسولی ، محمد اشرف اسلام و حقوق بشر و پس منظر حقوق بشر در با استفاده از ماده ۴۱۵ قانون جزای افغانسان
۵۶. دانش ، تاج زمان . اطفال و جوانان بزهکار رسا ۱۳۷۴ ، ص ۲۲۳

۵۷. رسولی، محمد اشرف. اسلام و حقوق بشر پس منظر حقوق بشر در ص ۱۲۴
۵۸. قواعد حد اقل معیار ملل متحد در رابطه به اداره عدالت برای جوانان (قواعد پیگکنگ) ترجمه: الف شا حدزان، ص ۲۲
۵۹. عبا چی، مریم. حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد تهران: انتشارات طهوری، ۱۲۷۹، ص ۷۰
۶۰. دانش، ناج زمان، اطفال و جوانان بزهکار. ص ۱۲۷
۶۱. محسن، ابو تراب تاریخ اخلاق پزشکی. اطفال: انتشارات طهوری، ۱۲۷۹، ص ۷۰
۶۲. تفتی ابوتراب. تاریخ اخلاق پزشکی. اطفال: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اطفال، ۱۳۷۱، ص ۵
۶۳. محسن، منوچهر. همان اثر، ص ۲۹۸
۶۴. محسن، منوچهر، همان اثر. ص ۲۳۸
۶۵. پژ و هشکده حوزه دانشگاهی. اسلام و حقوق بین المللی عمومی، جلد اول. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت) ۱۳۷۹ ص ۲۰۷
۶۶. محسن، منوچهر؛ همان اثر ص ص ۱۵۴ - ۱۵۵
۶۷. قایمی، علی، در زمینه تربیت تهران: انتشارات امیری چاپ هشتم تهران ۱۳۷۸
۶۸. شعاری نژاد، علی اکبر علی اکبر فلسفه آموزش و پرورش تهران موسسه انتشارات امیر کبیر ۱۳۸۱، ص ۷۰۴
۶۹. سیف، علی اکبر روانشناسی پرورشی. انتشارات تهران: آگاه ۸۳۷ ص ۲۴۶
۷۰. کارتزویان، ناصر-حقوق مدنی خانواده تهران: انتشارات مدرس ۱۳۷
۷۱. حلم هرسشت، پرویش، و اسماعیل دل پشته. پرستاری و بهداشت مادر و کودک. انتشارات چهر، ۱۳۷۲، ص ۲۳۹
۷۲. قایمی، علی. خانواده و نیازمندیهای کودکان. انتشارات امیری ۱۳۶۶ ص ۶
۷۳. همان اثر. ص. ص ۴۴۰



CHILD RIGHTS EDUCATION

A publication
of
Afghanistan independent
Human Rights Commission

